

شماره ی ۱۰۱
۲۸ مرداد ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:
شهلا بهار دوست

میر حسین موسوی: جنگ ایرانی – اسلامی زرگری است؛ لحظه های عشق به میهن و اسلام آمیخته به یکدیگرند

زهرا رهنورد: ما زنان همه شیوا نظر آهاری هستیم، ما را هم متهم کنید

دفاع روسیه از گشایش نیروگاه اتمی
بوشهر
کنفرانس برلین برای محمدی آشتیانی
با حضور وکیل مدافع
حذف هویت ایرانی به نفع هویت
اسلامی؟
انتشار جزوه "حقوق متهم" به زبان ساده

پیغامی که محمد نوری زاد از پشت سیم خاردارها
آورد
به همه بگو کسی برای آزادی من تلاش نکند
پیام کهنسالترین کنشگر سیاسی ایران به فعالان
خارج کشور
نافرمانی مدنی در کردستان، ترور در بلوچستان
روزنامه اقتصادی «آسیا» توقیف شد
واردات برنج های آلوده به ایران متوقف نشده است
احتمال احضار احمدی نژاد به مجلس

فراخوان برای حمایت از زندانیان
سیاسی و گرامیداشت جانبازان
تابستان ۶۷
برلین: ۲۷ آگوست
کلن: ۲۸ آگوست

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها،
زندان، و بیدادگاه ها

سروده ها:

ناصر اطمینان، صمصام کشفی

کمال الملک: تصویر پرداز انسان و واقعیت
محمود خوشنام منتقد هنری

معرفی کتابخانه اینترنتی "کتاب فارسی"
توسط مسئول کتابخانه: بیژن آبادی

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۴	مصطفایی دیگر وکیل سکینه محمدی نیست فرشته قاضی
۱۵	خانواده های زندانیان اعتصاب کننده: از فرزندان مان کاملاً بی خبریم فاطمه شجاعی
۱۶	دادستان حاضر به دیدن و شنیدن مشکلات خانواده صمیمی نیست مژگان مدرس علوم
۱۷	دستاورد های چهار سال فعالیت کمپین یک میلیون امضاء کاوه مظفری
۱۹	وکیل سحرخیز: هدف شکایت از نوکیا، حمایت از حقوق پایمال شده شهروندان است گلناز اسفندیاری
۲۰	اگر ایرانیان شخص را به حق می سنجیدند ابوالحسن بنی صدر
۲۳	اثرات تحریم ها بر صنعت گاز ایران ژاله وفا
۲۵	پاسخ خدا به نامه محمد نوری زاد بابک داد

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای
شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید.
ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با
هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و
رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف
دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز
پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیاز های جامعه و
جدی گرفتن خواستهای خلقها در کشورمان و فراهم
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و
برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که
به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها و گزارش ها

هرانا؛ ابوالفضل عابدینی ممنوع التردد شد



خبرگزاری هرانا

روز گذشته مورخ بیست و ششم مردادماه، ابوالفضل عابدینی نصر خبرنگار و از مسئولان پیشین مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از تردد در زندان کارون و خارج از بندش تا اطلاع ثانوی منع شد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، این دستور که از سوی رئیس زندان کارون اهواز به تمامی پرسنل اعلام شده است مشکلات حادی را برای ابوالفضل عابدینی ایجاد کرده است. این در حالیست که این زندانی سیاسی هر سه روز یک بار برای دریافت داروهای خود می بایست به بهداری زندان مراجعه کند.

آقای عابدینی از بدو ورود به زندان کارون اهواز با سخت گیری ها و اعمال فشار های متفاوتی روبه رو بوده است؛ ممنوع الملاقات و ممنوع التردد کردن و جلوگیری از تماس تلفنی با خانواده، از جمله این فشارها می باشد. شایان ذکر است که این فعال حقوق بشر که از یازدهم اسفندماه سال جاری تاکنون در زندان محبوس است بر اساس رای دادگاه به تحمل یازده سال حبس تعزیری محکوم شده است.

هرانا؛ استاد کیکوکسینگ در اثر شکنجه ها فلج شد

خبرگزاری هرانا

حسن آرمین مربی کیکوکسینگ و از اساتید رزمی کار کشور دارای سبک در شهرستان قزوین با پرونده سازی پلیس جنایی منطقه، بازداشت و برای پذیرش اتهام به شدت مورد شکنجه قرار گرفته و در اثر این شکنجه از ناحیه نخاع آسیب دیده و فلج شده است. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، در پرونده سازی پلیس جنایی بر علیه این رزمی کار اتهاماتی چون قتل و تجاوز وجود دارد که با گذشت زمان مشخص شده است که اتهامات انتسابی تنها به دلیل عدم توانایی پلیس در دستگیری عامل اصلی و نارضایتی عمومی بوده است.

نحوه بازداشت

پلیس جنایی در یک پوشش اطلاعاتی پلیس زن را مامور به دام انداختن وی نموده که پس از عدم اجرای صحیح نقشه پلیس، حسن آرمین متوجه پرونده سازی بر علیه خود شده و زمانی که قصد متواری شدن با خودرو خود را داشته قربانعلی نظری را به صورت غیر عمد (تصادف با اتومبیل) به قتل می رساند.



بازجویی و شکنجه ها

وی سر انجام در یک تعقیب و گریز به دست ماموران نیروی انتظامی با اصابت گلوله به شانه سمت چپ بازداشت شده و پس از بازداشت به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است، بازجویان پرونده در حین بازجویی اتهام قتل عمد پلیس در حین انجام وظیفه (به وسیله خفه شدن و نه تصادف) و تجاوز به هفت زن و دختر در قزوین را به وی نسبت دادند.

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و

پیدادگاه ها

احتمال صدور حکم اعدام برای یک شهروند ایرانی - هلندی

خبرگزاری هرانا

قاضی صلواتی رئیس شهبه 15 دادگاه انقلاب که در حوادث پس از انتخابات احکام اعدام بسیاری از شهروندان معترض را صادر کرده است قصد دارد برای یک شهروند هلندی - ایرانی تبار حکم اعدام صادر کند. به گزارش وبلاگ فعالین حقوق بشر و دموکراسی، زهرا بهرامی 45 ساله شهروند هلندی که ایرانی الاصل است در اعتراضات روز ششم دی ماه (عاشورا) و در تهران بازداشت شده است. نامبرده بیش از هشت ماه سلول انفرادی را در بند 209 زندان اوین تحمل نموده است از حق دسترسی به وکیل مدافع محروم بوده است که این امر در دادگاه روز دوشنبه 25 مرداد ماه مورد اعتراض وی قرار گرفت. قاضی صلواتی در این جلسه به صورت شفاهی به وی اعلام کرده است که پرونده شما به اتهام محاربه از طریق عضویت در انجمن پادشاهی اعدام و یا حبس ابد خواهد بود. بازجویان وزارت اطلاعات اتهاماتی چون محاربه، تبلیغ علیه نظام، عضو فعال انجمن پادشاهی و تشکیل گروهک بر ضد نظام، را به وی نسبت داده اند که نامبرده اتهامات را رد کرده است.

زندانی سیاسی زهرا بهرامی 45 ساله و دارای 2 فرزند است. او دارای ملیت ایرانی- هلندی است و برای دیدن فرزندش به ایران مسافرت کرده بود که در اعتراضات روز عاشورا دستگیر و تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار می گیرد. بازجویان وزارت اطلاعات در بند سپاه زندان گوهردشت کرج و در بند 209 زندان اوین او را تحت شکنجه ها و فشارهای قرون وسطایی قرار دادند و وی را وادار به اعترافات تلویزیونی علیه خود نمودند. این اعترافات دورغین از تلویزیونهای دولتی پخش گردیده است. بازجویان وزارت اطلاعات اعترافات دروغین تلویزیونی را به عنوان اتهام علیه او بکار برده اند و قصد دارند که او را بر مبنی محاربه محاکمه کنند.

هرانا؛ جلیل درودیان نوجوان زندانی از اعدام نجات یافت

خبرگزاری هرانا

جلیل درودیان که در سال 86 در سن 16 سالگی به جرم قتل به اعدام محکوم شده بود با دفاع مسعود اولیایی فرد و رضایت خانواده مقتول از قصاص رهایی یافت.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، در مورخ 89/23/5 مسعود اولیایی فرد وکیل مدافع جلیل درودیان نوجوان محکوم به اعدام با حضور در شعبه چهارم کیفری استان کردستان با غیر عمدی خواندن قتل به دفاع از موکل خود پرداخت. مسعود اولیایی فرد که از سال 86 این پرونده را در اختیار داشته است و با پیگیریهای فراوان توانست رضایت اولیایی دم را جلب کند و این نوجوان را از حکم قصاص رهایی بخشد.

دادگاه عماد بهاور برگزار نشد

جرس:

دادگاه عماد بهاور رییس شاخه جوانان نهضت آزادی برگزار نشد. به گزارش میزان خبر، دادگاه بهاور، رییس شاخه جوانان نهضت آزادی که قرار بود امروز 27 مرداد ماه برگزار شود، به رغم حضور قاضی صلواتی، به علت غیبت نماینده دادستان برگزار نشد. گفتنی است عماد بهاور در یک سال گذشته تا کنون چهار بار بازداشت شده که از زمان بازداشت آخر در اسفند ماه تا کنون در زندان اوین به سر برده است

می‌برند و هفت مدیر پیشین جامعه بهایی در ایران با حکم سنگین ۲۰ سال حبس روبرو شده‌اند.

بی خبری از سرنوشت یک شهروند ایرانی کانادایی در زندان اوین



خبرگزاری هرانا

در پی بی خبری از سرنوشت یک شهروند ایرانی-کانادایی در زندان اوین، نگرانی‌ها درباره امنیت و سلامت وی افزایش یافته است. روزنامه کانادایی تورنتو سان روز دوشنبه (۱۶ اوت) گزارش داده است حمید قاسمی شال، مرد کانادایی ایرانی تبار مقیم تورنتو که پس از بازگشت به ایران بازداشت شد، در زندان اوین در انتظار اجرای حکم اعدام است. براساس گزارش این نشریه کانادایی، آقای قاسمی شال ۴۲ ساله که تابعیت دوگانه ایرانی و کانادایی دارد و بیش از دو سال است که در زندان اوین در بازداشت به سر می‌برد، به جاسوسی متهم شده است. آنتونلا مگا، همسر آقای قاسمی شال در مصاحبه با روزنامه تورنتو سان، از بی خبری نسبت به سرنوشت همسرش ابراز نگرانی جدی کرده و از مقامات دولت کانادا خواسته است تا در مورد اتهامات مطرح شده در پرونده وی به طور کامل تحقیق کنند.

وی به خبرنگار این روزنامه گفته است طی سه هفته گذشته در بی خبری مطلق از وضعیت همسرش به سر می‌برد.

او ضمن رد اتهام جاسوسی علیه همسرش، از احتمال اجرای حکم اعدام وی ابراز نگرانی شدید کرده است. بر اساس گزارش روزنامه تورنتو سان، مقامات وزارت امور خارجه کانادا پرونده بازداشت این شهروند کانادایی ایرانی تبار را پیگیری کرده اند و در تلاشند تا با تماس با مقامات قضایی ایران، در مورد سرنوشت وی اطلاعاتی کسب کنند.

ملیسا لنتسمن، سخنگوی وزارت امور خارجه دولت فدرال کانادا با ارسال یادداشتی به این روزنامه تاکید کرده است مقامات کنسولی (کانادا) از زمان بازداشت این مرد کانادایی ایرانی با مقامات سیاسی و دیپلماتیک ایران در تماس بوده اند تا از وضعیت آقای قاسمی شال اطلاعاتی به دست آورند. دن مک تیگ، نماینده لیبرال پارلمان کانادا نیز به این نشریه گفته است به منظور برقراری مذاکرات پشت پرده و گفتگو در سطوح مقامات وزارتی دو کشور و کمک به روشن شدن وضعیت این شهروند کانادایی ایرانی در زندان اوین آمادگی دارد.

تورنتو سان می نویسد البرز قاسمی شال، برادر این مرد ایرانی کانادایی نیز که به مدت دو سال در زندان اوین در بازداشت مقامات ایران بود، در ماه ژانویه سال گذشته به طور مشکوکی در زندان درگذشت.

محمد مصطفایی: موکل من فارسی بلد نیست



خبرگزاری هرانا

محمد مصطفایی وکیل زن آذربایجانی که در ایران محکوم به مرگ با سنگسار شده است می گوید که موکل او بدلیل ضعف در زبان فارسی، معنی بسیاری از

خانواده ای زندانی نیز توسط نیروهای انتظامی بازداشت و در مقابل وی شکنجه شدند تا نامبرده اتهامات وارده از سوی پلیس جنایی را بپذیرد.

هم چنین در اقدامی دیگر بازجویان پرونده برخی از قربانیان تجاوز در آن مناطق را احضار کرده و از ایشان بلاجبار خواسته اند تا از وی شکایت کنند. حسن آرمین با وجود شکنجه های فراوان اتهامات مطرح شده را رد کرده و در اثر شکنجه های سخت، از ناحیه نخاع فلج شده و هم اکنون با کمک ویلچر قادر به انجام امور شخصی خود در زندان است.

پرونده سازی در روزنامه های کثیرالانتشار

ماموران انتظامی در اقدام غیر قانونی و بدون اینکه متهم محاکمه شود توسط روزنامه های کثیرالانتشار ضمن ساختن القابی غیر واقعی از وی به عنوان عامل تجاوز به زنان و دختران قزوین یاد کردند که در حین بازداشت یک پلیس را نیز به قتل رسانده است.

دستگیری متهم اصلی و پلاکتیفی پرونده

پس از گذشت مدتی راننده یک مینی بوس ساکن آبیگ توسط نیروهای انتظامی بازداشت شد که گفته می شود در تجاوز به زنان و دختران در مناطقی چون کرج، قزوین و آبیگ دست داشته است، اما علی رغم اعترافات این متهم حسن آرمین کماکان در بازداشت و در زندان رجایی شهر بسر می برد. قاضی پرونده که خود یکی از شکنجه گران وی در زمان بازداشت بوده است تا کنون و با گذشت بیش از هشت ماه از زمان بازداشت دادگاهی را برای وی تشکیل نداده است. محسن آرمین علی رغم نا عادلانه دانستن روند دادرسی پرونده اش هم اکنون در زندان رجایی شهر کرج و در وضعیت اسفبار جسمی بسر می برد.

بازگشت عبدالله مومنی، کیوان صمیمی و بهمن احمدی

امویی به بند عمومی

خبرگزاری هرانا

عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم) پس از تحمل بیش از 22 روز انفرادی تنبیهی و هجده روز اعتصاب غذا به بند عمومی 350 اوین بازگشت.

به گزارش ادوارنیوز، همچنین بهمن احمدی امویی و کیوان صمیمی دو زندانی سیاسی دیگری که به همراه عبدالله مومنی در بند 240 اوین در انفرادی بودند شب گذشته به بند عمومی منتقل شده اند.

روز گذشته نیز یازده زندانی سیاسی دیگر به بند عمومی منتقل شده بودند. کیوان صمیمی که تا روز گذشته نیز در اعتصاب غذا بود پیش از این اعلام کرده بود که تا انتقال تمامی زندانیان به بند عمومی به اعتصاب غذایش ادامه می دهد.

تمدید قرار بازداشت چهار شهروند بهایی در ویلاشهر اصفهان



خبرگزاری هرانا

قرار بازداشت چهار شهروند بهایی و فعال اجتماعی بازداشت شده در ویلاشهر اصفهان به مدت ۱۰ روز تمدید شد.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، ژینوس جوشنیان، نسیم روحی و فراز روحی روز ۱۴ مرداد، طی یورش نیروهای امنیتی به منازلشان بازداشت شدند. افروز روحی، خواهر فراز روحی نیز روز ۱۷ مرداد پس از احضار و مراجعه به دادستانی تبران بازداشت شد. به نظر می‌رسد علت بازداشت این افراد، انجام فعالیت‌های اجتماعی در روستای قله موسی‌خان باشد. این چهار فعال اجتماعی هم‌اکنون در زندان دستگرد اصفهان نگهداری می‌شوند.

فشار بر جامعه بهایی در ایران در حالی ادامه می‌یابد که به گفته‌ی سخنگوی این جامعه، در حال حاضر ۴۷ نفر از پیروان این آیین در زندان‌های ایران به سر

پرسشهای همسر یک قربانی انتخابات ۸۸ از دادستان تهران

کلمه

همسر یکی از ستمدیدگان انتخابات ۸۸ در عریضه ی سوم خود به دادستان تهران از بسته شدن مسجد بند ۳۵۰ اوین خبر داد و پرسش های جدیدی با دادستان تهران مطرح کرد.

به گزارش کلمه متن نامه سوم فخرالسادات محتشمی پور به دادستان تهران به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اعنني فيهِ علي صياحه وقيامه وجنبني فيهِ من هفواته واثامه وارزقني فيهِ ذكركَ بدوامه بتوفيقك يا هادي المصلين.

عریضه سه در هفتم رمضان المبارک

از : همسر سید مصطفی تاجزاده یکی از امضاء کنندگان شکایت نامه از

کودتاگران نظامی

به : دادستان تهران

سلام آقای دادستان

سومین عریضه ام را در هفتمین روز از ماه مبارک رمضان می نویسم.

روز هفتم روز مقدسی است چون عدد هفت در آئین ما مقدس است به نشانه خلقت

هفت آسمان و زمین و چه داستان شگفتی است داستان آفرینش. داستان خلقت که

جملگی تسبیح گوی ذات اقدس خداوندی هستند و آفرینش انسان که ترکیبی است

از نبات و حیوان و دمیدن روح الهی در او قابلیت عروج را برایش به ارمان

آورده است. انسان موجود انتخاب گر، موجود پرسش گر، موجود کنترل کننده

نفس اماره و پذیرنده نفس لوامه و آرزومند رسیدن به نفس مطمئنه و چه مقام

والایی است این اطمینان. مقامی که خدا از انسان راضی و او نیز رضایش به

رضایت دوست بسته است. خداوند ما را در این روز مقدس و در همه روزهای

عزیزت طالب این مقام بیسند و لحظه ای ما را به خود واگذار که هوای نفس

مان ما را به رضایت غیر تو حریص گرداند. آمین

آری هفتمین روز از ماه رمضان را می گذرانیم و خود را عادت می دهیم به

دوری از گناه و معصیت خدایمان. با امساک از خوردن و آشامیدن، روح خود را

صفا می دهیم نه در انزوا و خلوت محض بلکه در جمع و جماعت و "مسجد" در

این ماه عزیز می شود محل اجتماع بندگان عابد خدا تا دسته جمعی شیطان را نفی

کنند و تکبیر بگویند و رکوع و سجود کنند و قنوت بگویند و تشهد و سلامشان هم

دسته جمعی باشد. جماعت در جمعه و مسجد و حج تجلی می کند و شکوه

مسلمانی در جماعت نمایان می شود. و ای بر کسی که "جماعت" را بر نتابد و

"جمع" و "اجماع" را نفی کند.

آقای دادستان شما هم شنیده اید که مسجد بند ۳۵۰ را در ماه رمضان بسته اند!!!

کاش دلپش را برای امت مسلمان که پذیرفته اند زندان محل تنبیه است، بیان کنند.

تا همه بدانند بعد از برچیدن "کتابخانه" و قفل زدن بر "تلفن خانه" نوبت تعطیلی

"مسجد" است. اگر دلیل روشنی برای این اقدام بیان نشود، فکر آدم هزار راه می

رود تا ربطی بین کتاب و تلفن و مسجد پیدا کند بعد خدای نکرده شائبه

"توطئه" و "فته" و قس علی ذلک پیدا می شود که به صلاح نیست. خوب نیست

در این ماه مبارک دامنه "ظن" گسترده شود که "ان بعض الظن اثم" و گرنه به

راحتی می شود دریافت که قرار است امکانات حداقلی داخل زندان برای سلامت

روح زندانی سیاسی حتی پس از خروج از انفرادی و خلاء اطلاعاتی محض هم

از او دریغ شود تا اگر جسمش در برابر نا ملایمت جان سختی می کند روحش به

تدریج افسرده شود و بمیرد و خدا نکند که در نظام اسلامی و حکومت عدل علوی

مسئولین مؤمن و متقی و منزه ما قصد جان و روان آدمیان را آن هم دست و پا

بستگان در بند راه، و عجا که در این ماه عزیز، داشته باشند.

آقای دادستان

می دانم که شما هیچ رقم دوست ندارید که کسی خود را نماینده خانواده های

زندانیان سیاسی بداند و معرفی کند. چون نماینده تعریف کردن به معنای وجود

یک "جمع" و "جماعت" است و گاه مصلحت ایجاب می کند که مسئولان

"تفرق" را بر "جمع" تشخیص دهند و از آنجا که در دوره ای که ما زندگی می

کنیم اهل تشخیص محدودند و چه بسا به تعداد انگشتان دو دست نرسند، رعایا باید

چشم و گوش بسته تابع مصلحت باشند که بزرگان و خسروان اندیشیده اند. اما این

حقیر نه در مقام نماینده خانواده زندانیان سیاسی بلکه به عنوان یک مسلمان

مسئول و شهروند شاهد و ناظر آنچه که بر این عزیزان می رود و سامع آنچه

گزارش می شود، پرسش هایی دارم که شما در مقام دادستان می توانید

پاسخگویش باشید.

پرسش خیلی ساده اند: چرا زندانیان سیاسی و نه حتی زندانیان عادی، در زندان

اصطلاحات حقوقی را نمی فهمد.

خانم سکینه محمدی آشتیانی به اتهام زنا محصنه از سال ۱۳۸۴ در زندان به

سر می برد. وی پیش از این برای این اتهام به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده بود

که این حکم در مورد وی اجرا شده، اما بار دیگر با باز شدن پرونده قتل

همسرش، پرونده پیشین خانم آشتیانی بار دیگر به جریان افتاد. در این دادگاه

خانم محمدی آشتیانی به اتهام زنا محصنه به سنگسار و به اتهام قتل همسرش

به اعدام به وسیله دار محکوم شد.

در حال حاضر حکم سنگسار خانم محمدی آشتیانی متوقف شده است، اما حکم به

دار آویختن وی که در نتیجه فشارهای بین المللی متوقف شده است، کماکان قابل

اجراست.

آقای مصطفایی در مقاله ای که برای روزنامه تایمز انگلستان نوشته است، می

گوید که رفتار بد نیروهای امنیتی ایران با وی در این کشور برخوردی رایج

است:

«در ایران دو نوع قانون وجود دارد. اولی قانون قانونی است که به همه مربوط

می شود و دومی قانون خودسرانه ای است که نیروهای امنیتی آنرا تعیین می

کنند.»

چیزی که کار خانم آشتیانی را مشکل می سازد این است که زبان مادری او

ترکی آذربایجانی می باشد و به همین دلیل او اکثر مطالب گفته شده در دادگاه را

درک نمی کند.

مصطفایی می نویسد که مبارزه بین المللی برای لغو حکم سنگسار و اعدام

سکینه محمدی سرویس های اطلاعاتی ایران را خیلی عصبانی کرده است و

اکنون آنها شروع به بازی سیاسی کرده اند:

«اول آنها سعی کردند مرا بازداشت کنند، لیکن من در منزل نبودم، بعدا همسرم

و برادر زلم را برای دو هفته بدون هیچ دلیلی در زندان اوین نگاه داشتند. بعدا"

هم پدر زلم را بازداشت کردند.»

مصطفایی برای گریز از بازداشت ابتدا به ترکیه و از آنجا به نروژ رفت. مدتی

کوتاه پس از خروج مصطفایی از کشور، خانم آشتیانی در مقابل دوربینهای

تلویزیون ایران ظاهر شد و به آگاهی از نقشه قتل همسرش اعتراف کرد.

مصطفایی در این خصوص می نویسد: «دو روز قبل از انجام مصاحبه

تلویزیونی او را شکنجه کرده اند و تنها بعد از این او به تکرار آن دروغها

راضی شده است.»

به گفته او، تاثیر نیروهای امنیتی بر دستگاه قضایی ایران خیلی زیاد است. او

هشدار می دهد که اگر وضعیت به این گونه پیش رود در کشور قانونهای

معمولی که نه، بلکه تنها قوانینی که به نفع رژیم است کاربرد خواهند داشت.

ترجمه از ساوالان سسی

محمد نوری زاد به اوین فراخوانده شد

کلمه:

به گزارش کلمه، ماموران امنیتی امروز در تماس با منزل نوری زاد به او گفتند

سریعا خود را به زندان اوین معرفی کنند.

نوری زاد همچنین امروز در وبسایت شخصی اش در مطلبی با عنوان "مرا به

کجا خواهند برد در زندان اوین؟" نوشته است: نمی دانم مرا به کجا خواهند برد

انتظار پذیری ندارم. انتظار رفتار و برخورد خوب ندارم. ممکن است مرا

بزنند. بدجوری. ممکن است مرا به ناسزا و فحش های ناموسی بگیرند. بدجوری

"او در ادامه مطلب کوتاه خود آورده است: "ممکن است حتی مرا به قول

بازجوی محارب تشخیص دهند و به دم تیغ بسپارند. هر چه را که پیش آید به

آغوش می کشم. برای آینده مردمان سرزمینم. بدرود."

او چندی پیش در نامه ای خطاب به رهبری، که به گفته خودش آخرین نامه به

خطاب به رهبر ایران بود، نوشت: این آخرین نوشته ای است که مستقیم، رو به

شما می نویسم. و خود، به عاقبت تلخ آن واقفم. چرا که ماموران و قاضیان گوش

بفرمان ما، در کار خود استادند. آنان نیک می دانند چگونه یک معترض و منتقد

را با شکنجه و فحش های ناموسی به تنگنای روحی و روانی در اندازند. من

همه ای این ابتلائات آتی را به جان می پذیرم تا صدای سخن خود را به گوش

حضرت شما برسانم.

متن یادداشت محمد نوری زاد درباره بهشتی شیرازی پیش روی شماس:

پیش از آغاز سخن: در زندان که بودم، تعدادی از نوشته های خود را (پنج مطلب) به دوستی که نمی شناختم سپردم تا آنها را در بیرون زندان به من برساند. این نوشته ها، یکی "تقاضای محمدنوری زاد از رهبر" بود، که در آن به یک تقاضای شریف از رهبرگرمی مان پرداخته بودم، و چهار نوشته با عنوان کلی "گلها و سیم خاردارها" که در آنها به معرفی عده ای از زندانیان بندم اشاره شده بود.

از زندان که بیرون آمدم، تلاش من برای دستیابی به آن نوشته ها به جایی نرسید. تا این که در تاریخ ۸۹/۵/۲۲ همه ی آن پنج مطلب به دستم رسید. با نگاهی به نوشته های: "گلها و سیم خاردارها"، دیدم، گرچه طعم این نوشته ها از داخل زندان، مطلوب تر می بوده است اما اکنون که بیش از دو ماه از زمان نگارش آنها می گذرد، هنوز ظرافت های بطنی این نوشته ها خواستنی و در خور اعتناست. شماره ی یک گلها و سیم خاردارها به معرفی "سیدعلی رضا بهشتی شیرازی" مربوط است. این نوشته در همان ایام زندان، به بیرون داده شد و در برخی از رسانه های خبری منعکس شد. اکنون، با همه ی احترامی که به جناب "سیدعلیرضا بهشتی شیرازی" دارم، مجدداً به انتشار آن مبادرت می ورزم و در ادامه، به گلهای دیگر زندان اوین می پردازم:

گلها و سیم خاردارها - شماره ۱

من تلاش می کنم هراز گاه، از گلهایی که این روزها محبوس در اوین هستند برای شما بنویسم. گلهایی که برای تعریف آنها از همه ی صداقت خود بهره می برم. چرا که دلیلی نمی بینم خاطره ای از زنبق و گل سرخ را بر کفتری بار کنم که خود پامال کننده ی گلهاست.

اولین گل سرخ معطری که در اوین اراده تعریف آن را دارم "سید علیرضا بهشتی" است. این گل، آنقدر معطر و زیبا و پاک نهاد است که هر آدم گل نفهم و گل گریزی را شیدای خود می کند. معتقدم با پاکی، با صداقت، با درستی، با شرافت و شرم، جاذبه ای است که بر ناخودآگاه مخاطب اثر می گذارد، و طرف مقابل را در برابر بزرگی اش به تمکین و احترام وا می دارد.

سید علیرضا بهشتی، هیچ نسبتی با شهید بزرگوار، "بهشتی" معروف ندارد. گرچه وی، هم نام سید علیرضا بهشتی، فرزند گل "شهید بهشتی" است، اما گل آن سوی سیم خاردارها، با گل این سوی سیم خاردار، نسبتی ندارد. خود زندانیان برای فهم ساده تر، یک پسوند "شیرازی" به انتهای شهرت گل مورد نظر من افزوده اند.

سید علیرضا بهشتی شیرازی، ۵۰ ساله، اکنون در سالن ۴ اندرزگاه ۷ زندان اوین، زندانی است. (در زمان نگارش این مطلب وی در آنجا بود) بیش از ۲۰ جلسه یازجویی را در شرایط سخت پشت سر گذارده و هیچ خطایی جز ویرایش چند بیانیه ی ستاد میرحسین موسوی بر او بار نکرده اند.

افسوس من، خدایا تو خوب می دانی نه از حضور این گل در زندان اوین است، بلکه من از این می گذارم که جامعه ی آنسوی سیم خاردار ما، به شدت در مضیقه گل هایی چون "سید علیرضا بهشتی شیرازی" است، و بدیهی است که زندانی بودن او، فضا را برای رشد خارهای گوشت خوار آنسوی سیم خاردار فراخ می کند.

سیدعلیرضا بهشتی، تنها جرمش، بی جرمی است. من در او، در رفتار و سخنان او، کاستی ای که نشان از درون نازیبا او باشد، نیافتم. به همین دلیل است که او را گلی در آنسوی سیم خاردارها لقب داده ام. او، دوست دیرین آقای میرحسین موسوی است. و به همین دلیل: گروگانی است تا مگر دیگران حساب کار خود بکنند. تا کنون دادگاهی برای وی تشکیل نشده است. او را دوبار به دادگاه برده اند و بی دلیل - که البته دلیلش را می شود فهمید- دادگاه او را به تعویق انداخته اند.

سید ما، با چهره ای عطف و مهربان، و چشمانی به سبزی جنگلهای شمال، و لبانی که همیشه آنها را متبسم دیده ام، تمثیل موکدی از: در بند بودن یک بی گناه است. سید ما، سه فرزند دارد. یک پسر و دو دختر. و من که خود را جای زندانی کنندگان امثال سیدعلیرضا بهشتی می گذارم، برای زندانی کردن پدر این یک پسر و دو دختر، هیچ توجیهی جز حفظ قدرت نمی بینم. وگرنه، از فرد پاک نهادی چون سیدعلیرضا بهشتی، مگر چه فتنه ای قرار است دامنگیر کشور شود؟! او سالهاست که یک انتشارات را اداره می کند. یک شخصیت فرهنگی است. یک خوب خوب خوب در بند است. او از هفتم دی ماه سال گذشته، بی آنکه دادگاهی برایش برگزار شود که: بداند خطای او چیست، در زندان اوین به سر می برد. من با او سابقاً در اندرزگاه هفت، هم بند بودم. اما بعدها هردوی ما را به بند ۳۵۰ منتقل کردند. یاد هست، وقتی که به مرخصی می آمدم، دوازده پله را با من بالا آمد و به من گفت: به همه بگو: کسی برای آزادی من سیدعلیرضا بهشتی تلاش نکند. یا همه بیرون می آیم یا من بدون همه بیرون نخواهم آمد.

رسیدگی نمی شود و اگر سازمان زندان ها از نظر استخدام پزشک متخصص در محذور و مضیقه است چرا از پزشکان متخصصی که متأسفانه به جای خدمت رسانی به هم نوعان شان بر اساس سوگند پزشکی به دلیل منتقد بودن و یا حتی صرفاً به دلیل فعالیت در سندهای انتخاباتی رقیب در بند ظلم اسیرند، استفاده نمی کند؟ چرا امکان استحمام مناسب وجود ندارد و عزیزان ما باید با آب سرد استحمام کنند؟ چرا وضعیت تغذیه زندانیان نا مناسب است و امکانات موجود در زندان که برای جیزان کمبودها پیش بینی شده بدین سان محدود؟ به نحوی که برای مثال استفاده از میوه ماهی یک بار بر اساس قرعه کشی ممکن است و بالاخره این که چرا مأموران زندان به خودشان اجازه می دهند با خانواده های زندانیان سیاسی که خود و عزیزانشان از شریف ترین و کریم ترین شهروندان کشورمان هستند، برخورد های زشت و ناپسند و بی ادبانه داشته باشند؟ نکند یا این سبک و سیاق قرار است کشور ما ام القرای مسلمین باشد و نظام حکومتیمان مثل اعلی در جهان؟

دیروز مادر همسرم بی تاب از دوری جگر گوشه، دردمندانه از من پرسید شنیده ام بازداشت مجدد مصطفی و دوستانش به دلیل یک شکایت است. از کی تا حالا به جای رسیدگی به شکایت، شکایت کنند را به زندان می اندازند؟

حالا دارم فکر می کنم وقتی یک شکایت حقوقی تاوانی چنین سخت دارد نکند چند پرسش ساده یک شهروند یک لاقبا در میان انبوه پرسش گران سبز هم هزینه های گزاف داشته باشد؟

پاسخ این سؤال را خودم می دهم: انسان فقط با مرگ به پایان پرسش هایش می رسد.

"یا ایتهای النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی فادخلی جنتی"
صدق الله العلی العظیم

پیغامی که محمد نوری زاد از پشت سیم خاردار ها آورد به همه بگو کسی برای آزادی من تلاش نکند



کلمه: هنگامی که محمد نوری زاد را به خاطر چند نامه و نقد که از سر درد و دلسوزی بود به زندان افکندند بهشتی شیرازی یادداشتی برای محمد نوری زاد که حالا دیگر اسیر بود نوشت و فریاد زد:

"کسی که کتک خورده است به کجا باید شکایت کند؟ فرزند شهید بهشتی که از سوی آقای ذوالنور به قاچاق انسان متهم شده است باید به کدام دادستان شکایت ببرد؟ وقت شما را که رسیدگی به اهانت نسبت به «برخی» سران کشور کاملاً گرفته است... مردم دوست داشتند محمد نوری زاد به جایشان فریاد بزنند. این فرصت از آنها گرفت شد"...

محمد نوری زاد و علیرضا بهشتی در آن روز ها یکدیگر را ندیده بودند تا اینکه قسمت دیدار به اندرزگاه هفت زندان اوین افتاد. نوری زاد این جهاد گر شجاع در زندان از گل هایی نوشت که بیرون از زندان به شدت به آنها نیاز است و اولین گلی که برای توصیف گلچین کرد سید علیرضا بهشتی شیرازی بود. مردی که سالها در محضر عارف بزرگوار مرحوم حاج اسماعیل دولابی درس تقوا و خضوع گرفت و امروز در حال گذراندن موفقیت آمیز امتحان الهی اسارت در نزد مدعیان جاهل و ظلمانی دین است. کسانی که از نزدیک با بهشتی شیرازی و روحیه او آشنا هستند خوب می دانند که نوری زادی که همه او را به صراحت می شناسیم از کدام گل در پشت سیم خاردار ها سخن گفته است.

جنگ ایرانی - اسلامی زرگری است؛ لحظه های عشق به میهن و اسلام آمیخته به یکدیگرند



کلمه:

میرحسین موسوی هیاهوهای اخیر در باره نسبت میان اسلام و ایران را که بین برخی از جناح های کشور در گرفته است را یک جنگ زرگری می داند که با اهداف خاص سیاسی آغاز شده است؛ «جنگی که در آن گفته نمی شود کدام ایران است که باید به جهان معرفی شود و یا کدام اسلام است که باید از آن دفاع شود؟ ایرانی با بالاترین آلودگی به اعتیاد و دهان های دوخته و رسانه های خفه شده ... و یا اسلامی که به بهانه آن توسط سران بالای امنیتی افسانه سربازی پر از تهمت و دروغ در جامعه پخش می شود و در آن به خاطر حفظ خانه تار عنکبوتی اقتدارگرایان سی سال گذشته انقلاب به زیر سوال می رود؟

به گزارش خبرنگار کلمه، این بخشی از سخنان میرحسین موسوی، نخست وزیر هشت سال دفاع مقدس است که دیروز هم زمان با سالگرد بازگشت آزادگان سرفراز به کشور در دیدار با جمعی از آزادگان استانی کشور بیان کرد. در این دیدار که زهرا رهنورد نیز حضور داشت، ابتدا تعدادی از آزادگان ضمن تشریح مسائل و مشکلات خود پس از رهایی از زندانهای رژیم بعثی دیدگاه های خود را پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بویژه مسائل بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بیان کردند.

مهمترین نکات قابل توجه در گزارش آزادگان به میرحسین موسوی وضعیت معیشتی و تنگنای اقتصادی بسیاری از آنها بعد از رهایی و بوجود آمدن مسائل و مشکلات اجتماعی برای خود و خانواده هایشان بود. این آزادگان ضمن بیان این مسائل گفتند که تاسف برانگیزتر این است که بعضی از آزادگان بعد از تحمل سال ها اسارت در زندان های مخوف صدام هم اکنون نیز به علت گرایش های سیاسی شان در دوران انتخابات مدت ها نیز در زندان های دولت کنونی به سر برده اند.

پس از سخنان آزاده های سرفراز میرحسین موسوی نیز ضمن تبریک سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی گفت: در دوران دفاع مقدس مردم و مسئولین هیچ گاه از رزمندگان و اسرای جنگ تحمیلی غافل نبودند و هر روز و هر ساعت اخبار مربوط به اسرا مورد توجه قرار می گرفت.

تجلیل از آزاده سرفراز مرحوم ابوترابی

نخست وزیر دوران دفاع مقدس در ادامه ضمن گرامیداشت یاد و خاطره مجاهد آزاده حجت الاسلام ابوترابی که نقش بسیار تعیین کننده ای در بالا نگه داشتن روحیه اسرا داشت، گفت: توجه به کرامت انسانی، عشق به اسلام، امام و دفاع از میهن مهمترین عوامل پایداری و وحدت اسرا در زندان های مخوف صدام بود.

چوب حراج به سرمایه های هویتی ایران

میرحسین موسوی در ادامه گفت: این روزها در کنار این همه مشکلاتی که گریبانگیر کشور است سر و صداهایی در مورد نسبت اسلام و ایران بلند شده است. البته کاملا مشهود است که سر و صدا برای اهداف خاص سیاسی است. عده ای همانطور که صدها میلیارد دلار درآمد نفتی کشور را در سال های گذشته به چاه ویل سرازیر کرده اند امروز دنبال آن هستند که سرمایه های هویتی ملت را برای به دست آوردن منافع جناحی کوتاه مدت چوب حراج بزنند و گر نه همه ما می دانیم که برای رزمندگان ما در دفاع مقدس که از سرزمینمان دفاع می کردند بحثی به عنوان تقابل ایران و اسلام وجود نداشت.

در جنگ تحمیلی، لحظه های عشق به میهن در مقابل عقاید مذهبی قرار نگرفت نخست وزیر دوران دفاع مقدس چنین گفت: در این جنگ نابرابر طولانی یک سانتی متر از خاک میهن عزیزمان واگذار نشد، در عین حال جبهه ها بالاترین جایگاه تجربیات عرفانی بود. در این جنگ، لحظه های عشق به میهن در مقابل

عقاید مذهبی قرار نگرفت بلکه آنچه ما شاهد آن بودیم آمیختگی اسلام و ایران در یک هویت واحد فراگیر بود. اصولاً هویت ملی اول انقلاب به نوعی تعریف شده بود که در راهپیمایی های منجر به پیروزی انقلاب، زرتشتیان و مسیحیان و کلیمیان در میان صفوف مسلمانان اعم از شیعه و سنی بودند و در جبهه ها هم کنار رزمندگان تکبیرگو رزمنده های اقلیت های دیگر نیز حضور داشتند و همیشه هم دارند.

کسانی مدعی مکتب ایران شده اند که سازمان میراث فرهنگی را متلاشی کردند میرحسین موسوی افزود: آن زمان هیچ کس دنبال دوختن قیابی برای خود یا استفاده از سرمایه های ملی نبود. به همین دلیل اصلاً نگرش دوگانه و رفتار متناقضی به نام ملت ایران و اسلام تعریف نمی شد. در بحث های اخیر متأسفانه طرح یک جنگ زرگری تازه برای خط کشی های تازه دیده می شود و جالب است که امروز کسانی مدعی مکتب ایران شده اند که در کوتاه ترین زمان سازمان میراث فرهنگی کشور را متلاشی کردند. سازمانی که حافظ و نگهدارنده مظاهر هویت ملی ما باید باشد امروز شاهد آن هستیم که همان بلاهایی که بر سر سازمان برنامه آمد بر سر این سازمان نیز در حال فرود آمدن است. در این جنگ زرگری گفته نمیشود که کدام ایران است که باید به جهان معرفی شود و یا کدام اسلام است که باید از آن دفاع شود.

کدام ایران؟ کدام اسلام؟ مساله این است...

به خاطر حفظ خانه تار عنکبوتی اقتدار گرایان سی سال انقلاب را زیر سوال می برند

موسوی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: در این جنگ زرگری از نگاه معاصر به اسلام و ایران طفره می روند. گفته نمی شود که کدام ایران است که باید به جهان معرفی شود و یا کدام اسلام است که باید از آن دفاع شود. ایرانی با بالاترین آلودگی به اعتیاد، ایرانی با ۴،۵ درصد نرخ بیکاری و ۲۹ درصد بیکاری در میان جوانان، ایرانی با زندان های پر از زندانیان سیاسی و دهان های دوخته و رسانه های خفه شده و حقوق بشر پایمال شده، ایرانی که به دلیل سیاست های خانمان برانداز فاصله اش با کشورهای همسایه رقیب بیشتر می شود. کسی در این جنگ زرگری نمی پرسد که کجا رفت سند چشم انداز بیست ساله برای ایران پیشرفته. وقتی در این دعوا اسلام هم مطرح می شود گفته نمی شود که با گسترش سلطه دروغ و ریا چه بر سر اسلام آمده است. آیا این اسلام، اسلام آن مرجع عالیقدری است که به دلیل حقوقی خانه اش ویران می شود یا اسلام امام جمعه ای است که بدون خم به ابرو آوردن تهمت یک میلیارد دلار پول از بیگانه گرفتن و منتظر ۵۰ میلیارد دلار دیگر ماندن را به رقبای سیاسی می زند. یا اسلامی که به بهانه آن توسط سران بالای امنیتی افسانه سربازی پر از تهمت و دروغ در جامعه پخش می شود و در آن به خاطر حفظ خانه تار عنکبوتی اقتدارگرایان سی سال گذشته انقلاب به زیر سوال می رود. وقتی ۷ چهره شاخص و با سابقه روشن ادعانامه ای بر علیه این افسانه سازی به قوه قضائیه تحویل می دهند خودشان به زندان اوین برگردانده می شوند. آیا در اسلامی که حضرت علی (ع) ان را معرفی می کنند امکان دارد به جای متهمان، شاکیان را زندانی کنند؟ موسوی تأکید کرد: نه ایرانی که اینها به دنبال آن هستند مورد شناسایی و قبول ماست و نه اسلامی که معرفی می کنند و آن را ابزاری برای رسیدن به مطامع و منافع خود قرار می دهند.

ملت ما پیرو اسلامی است که مقتدایش علی است

ملت ما پیرو اسلامی است که مقتدایش علی (ع) است که وقتی یک عنصر غیر مسلمان جامعه، او را متهم می کند با او در یک ردیف در مقابل قاضی می نشیند و مختصر تبیعی را که قاضی در حق او روا نمی دارد، بر نمی تابد. با تکرار این جمله که جامعه ما و حکومت ما اسلامی است چیزی ثابت نمی شود. اصل جواب به این سوال است که چرا در حکومتی با ادعای مسلمانی رئیس شورای نگهبان قانون اساسی در کنار یک مدیر شناخته شده سابق کشور در مقابل قاضی نمی نشیند تا به شکایتی که علیه او شده رسیدگی شود و در عوض آن مدیر را به زندان می برند.

به جای طرح جنگ کاذب اسلامی - ایرانی با ملت صادق باشید

موسوی گفت: امروز که کشور با مسائل و بحران های مختلفی در سطح خارجی و داخلی روبروست. یکی از راه های برون رفت از این بحران ها برچیدن دروغ از جامعه و متوقف کردن این موج سازی های کاذب است. به جای این جریان سازی ها و افسانه سربازی های بیبوهه امنیتی باید با ملت صادق بود. و به جای طرح جنگ اسلامی-ایرانی باید به مردم گفته شود ایا حکومت حق ملت را در

زهرارهنورد:

ما زنان همه شیوا نظر آهاری هستیم، ما را هم متهم کنید



کلمه:

دکتر محمد شریف به تازگی در مصاحبه ای نسبت به اتهامات سنگینی که دادگاه انقلاب متوجه شیوا نظر آهاری، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر کرده، اظهار نگرانی شدید کرده است. یکی از این اتهامات محاربه است که مجازات سنگینی در قوانین ایران دارد. دکتر زهرارهنورد، هم زمان با اظهار نگرانی وکیل مدافع شیوا نظر آهاری و فعالان حقوق بشر با نوشتن یادداشتی در باره اتهامات وی، نوشته است که همه ما زنان مثل شیوا هستیم هستیم، پس ما را نیز متهم کنید.

به گزارش کلمه متن کامل این یادداشت به این شرح است:

برای شیوا نظر آهاری و دادگاه او، و نتیجه دادگاهش نگرانیم. زیرا همه ما، شیوا نظر آهاری هستیم. ما، نیمی از جمعیت ایران، ما زنان همه شیوا نظر آهاری هستیم. به گفته وکیل شیوا، به او سه اتهام تفهیم شده است. یکی محاربه است و موضوع ماده ۱۸۶ و دیگری اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم است موضوع ماده ۶۱۰ و در نهایت تبلیغ علیه جمهوری اسلامی.

اما، ما، شیوا نظر آهاری ها، هیچ یک از این اتهامات را قبول نداریم. ما، نه براندازیم، نه محارب، نه تبانی کننده برای ارتکاب هیچ گونه جرمی و نه مبلغ علیه نظم جمهوری اسلامی.

اما ما دانشجوی ستاره داریم، زیرا از حقوق بشر دفاع می کنیم، ما به معنای خاصی همه محاربیم، در ادبیات قرآنی با تعبیری سرشار از اخلاق و ایمان و اخلاص، محارب از حرب می آید و محارب نیز از همین ریشه حرب است. ما شیوانظر آهاری ها، همانطور که در محراب نماز می گذاریم، در محراب باور و اندیشه مان با کلکسیون از شیطانها مبارزه می کنیم. این کلکسیون در ویترونی به طول تاریخ و عرض جغرافیا در چهار گوشه ایران و جهان چیره شده. به شیطانهای بزرگ، شیطانهای کوچک.

شیطان فقر، شیطان نابرابری و ظلم و بی عدالتی، شیطان دروغ و اهانت به کرامت انسانی، شیطان قدرت و خودکامگی و تزویر، شیطان تبعیض و خشونت شیوا نظر آهاری، هیچ یک از این اتهامات را نمی پذیرد، زیرا هیچ یک از این موارد، مصداق محاربه به معنای قضایی و سیاسی نیست، بیش از این به زنان ایران اهانت نکنید.

شیوای عزیز را از آن زمان که حقوق بشر را بر هر حقی ترجیح داد و در حالی که می توانست شاگرد اول کلاس مهندسی عمران باشد، شاگرد اول دانشگاه عدالت و آزادی شد، می شناسم.

ستاره ای که حاکمیت متکبر و دیکتاتور بر کار نامه دانشگاهی اش وارد کرد و نمی دانست که او را چون ستاره ای بر پیشانی جنبش سبز قرار می دهد و او را به قصه دختران ماه پیشانی و رویاهای مان پیوند می دهد. همان دختر قصه ها که مهمترین ویژگی اش رحم و دلسوزی برای بیبوابان و ناتوانان بود. همانها که من هم به عشق آنها و برای دفاع از حق از دست رفته شان دل به دریا زده ام. شیوا اولین کسی بود که فضاحت زندان کهریزک را برملا کرد، آن هم در زمانی که هنوز فضاحت کودتای انتخاباتی اتفاق نیفتاده بود و در درجه اول برای او که مدافع حقوق بشر بود و برایش فرقی نمی کرد که زندانی یک قدیس باشد یا یک مبارز، یا جانی... چرا که حقوق زندانی قاعده ای جهانی است و این مراحل بعدی است که شرافت زندانی سیاسی آبروی ملت است و همه در پی احقاق حق آنها هستیم.

امروز کینه های عمیقی که از بر ملا شدن فجایع زندان کهریزک بر پیشانی حاکمان پنبه بسته گریبانگیر شیوا و همه مدافعان حقوق بشر شده است. اما شیوا تنها نیست، آن اندیشه ای که همه حق طلبان را به هم نزدیک می کند، همه ی ما را، من و شیوا، بهار هدایت و مهدیه گلرو، عاطفه نبوی و... را به هم پیوسته تا تحقق حقوق انسانی، آزادی و دموکراسی پافشاری کنیم.

پس ما زنان همه شیوا نظر آهاری هستیم، همه ما را مجازات کنید!

قانون اساسی قبول دارد یا نه و اگر قبول دارد چرا نه تنها ان اصول رعایت نمی شود بلکه خلاف آن در جامعه عمل می شود؛ به گونه ای که قانون گریزی، نقض حقوق بنیادین و اصول اولیه عدالت نهادینه می شود. گفتن اینکه ایران آزادترین در جهان است در حالی که زندان های ما پر از زندانیان سیاسی است مشکل را حل نمی کند. انکار مشکلات اقتصادی نیز در حالی که مردم آثار آن را هر روز با پوست و گوشت خود حس میکنند چیزی را حل نمی کند

به داوری ملت اعتماد کنید نگاه بحران ها پشت سر گذاشته می شود میرحسین خطاب به اقتدارگرایان گفت: از انحصار گری سرکوب و تخریب دست بردارید به مردم و داوری ملت اعتماد کنید صلح اجتماعی ایجاد کنید مشکلات به پشتوانه همت این ملت سر فراز به تدریج حل می شود و بحران ها پشت سر گذاشته می شود. مشکل موقعی حل می شود که زمینه انتخابات های آزاد غیرگزینشی را فراهم آوریم و قوه قضائیه نشان دهد که از باز جوی های امنیتی فرمان نمیگیرد و مستقل است بنده یقین دارم تشکیل یک دادگاه منصف و مستقل و علنی برای رسیدگی به همین شکایتی که هفت نفر از چهره های شناخته شده کشور تسلیم قوه قضائیه کرده اند بیش از توپ و تفنگ و موشک هایمان در برگرداندن امنیت به کشور می تواند موثر باشد.

راهی برای رفع خطر های برون مرزی

برای حل بحران به مردم بازگردید نه به معاملات غیر شفاف

همه باید بدانیم رفع خطر های امنیتی برون مرزی، جلب قلب های مردم از طریق احقاق حقوق آنهاست. شما به مردم بازگردید نگاه خواهید دید به سرعت دانه های این بحران جمع خواهد شد و نیاز به معاملات و مراودات غیر شفاف که لاجرم تامین کننده ی منافع ملی نیست و یا تحمیل درد و رنج بیپوده قابل اجتناب به مردم نخواهد داشت.

سختی های بازگشت به مردم...

موسوی در پایان گفت: البته برگشت به مردم مشکلاتی هم دارد که شاید سخت ترین آنها تن دادن به آرای مردم به جای آرای دولتیان باشد. در خاتمه جلسه از شخصیت آزدگان برجسته ای چون مرحوم لشکری و شهید تندگویان نیز تقدیر به عمل آمد.

Free all Political Prisoners in Iran

Free Shiva Nazar Ahari

Solidarity to
condemn the
violation of

Human Rights
in Iran



شیوا نظر آهاری را آزاد کنید

زندانیان سیاسی را آزاد کنید

نافرمانی مدنی در کردستان، ترور در بلوچستان



منبع: پهره روتاک - 26 تیر 89

تغییر برای برابری: جنگ شکل قهرآمیز سیاست است که آرمان ها، آرزوها، مطالبات و خواسته های گروه های سیاسی اجتماعی، فرقه ای و ... را از لوله های تفنگ فریاد می زند. مضمون سیاسی آزادیخواهانه، بشردوستانه و دمکراتیک و یا اهداف ارتجاعی و واپسگرایانه، خصلت جنگ ها را تعیین می کند و به آنها حقانیت یا مردودیت می بخشد.

ما در سی سال گذشته شاهد دو جنگ رهائیبخش و ارتجاعی در غرب و شرق کشور بوده ایم؛ اولی جنگ مقاومت در کردستان و دیگری سیاست ترور، گروگانگیری و بمب گذاری در بلوچستان بوده است.

کردستان در فردای انقلاب مورد تهاجم فاشیسم اسلامی قرار گرفت و مقاومت در برابر سرکوب و تجاوز گروهها و دسته جات فاشیستی جمهوری اسلامی با دفاع از منافع مردم در کردستان گره خورد. ماهیت سیاسی جنگ علیه فاشیسم در کردستان با دفاع از آزادی، دمکراسی تنیده بود و از همینرو کردستان به سنگر مقاومت ایران علیه استبداد و دیکتاتوری تبدیل گشت. جنگ مقاومت در کردستان بیانگر آرزوها، آرمان ها و مطالبات مردمی ست که موجودیت شان مورد تهاجم قرار گرفته بود و در جستجوی آزادی، دمکراسی و زندگی بهتر بودند.

و اما در شرق کشور که مردم بلوچ در شرایطی سخت تر از سایر مناطق ایران زندگی می کنند؛ مقاومت در برابر ارتجاع اسلامی نتوانست با آرمان های دمکراتیک و رهائیبخش مردم پیوند برقرار کند و گروه هایی جنگ علیه حزب الله حاکم بر کشور را از موضع "جندالله" آغاز کردند و در چارچوب ترور، بمب گذاری، و گروگانگیری با همکاری مالی و نظامی کشورهای همجوار ادامه یافت. انفجار بمب در مسجد و کشتن نه تنها تعدادی پاسدار، بلکه هزاران تن از سران این حکومت، راه پیشروی جنبش های اجتماعی و قدرت گیری مردم را هموار نمی کند. حکومت اسلامی هزاران جنایتکار برای جایگزینی و ادامه جنایت و خیانت به ملت ایران دارد و ضربات بر پیکر رژیم وقتی کارساز و جبران ناپذیرند که محصول اقدام همگانی و قیام آزادیخواهانه مردم آگاه و در خدمت اهداف یک جنبش سیاسی اجتماعی مدرن، دمکراتیک و لائیک باشد.

در شرایطی که غرب کشور (کردستان) به سنگر بزرگ نافرمانی مدنی علیه فاشیسم اسلامی تبدیل شده است، جند الله به ترور، بمب گذاری و عملیات انتحاری ادامه می دهد و این تاکتیک های ناهمخوان، نه تنها به جنبش های سیاسی اجتماعی ملت ایران کمک نمی کند بلکه شرایط را برای سازماندهی از پائین و بسترسازی برای بمیدان آمدن و دخالتگری وسیع ترین اقشار اجتماعی در جنبش سراسری برای برچیدن حکومت اسلامی را دشوارتر می کند.

جمهوری اسلامی در ایران، لکه ننگی بر دامن کل بشریت است که پاک کردن آن، وظیفه شهروندان آزادیخواه و دمکرات ایران می باشد که ناچارند زیر یک سقف متشکل شوند و در بستر جنبش های اجتماعی و نافرمانی مدنی، یک اراده واحد ملی-دمکراتیک در برابر جمهوری اسلامی سازمان دهند.



پیام کهنسال ترین کنشگر سیاسی ایران به فعالان خارج کشور



چرس:

دکتر احمد صدرحاج سیدجوادی، کهنسال ترین کنشگر سیاسی امروز ایران، در نامه ای سرگشاده به کنشگران سیاسی مقیم خارج، خواهان کنار نهادن اختلافات و توجه به منافع ملی و ترجیح دادن اشتراکات بر افتراقات شد.

دکتر صدرحاج سیدجوادی که در 93 سالگی، همچنان دغدغه ایران و منافع ملت ایران دارد، از فعالان نهضت ملی و نهضت مقاومت ملی، و از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران بوده است.

دفاع از بسیاری از فعالان سیاسی در دادگاه های قیل از انقلاب، به خصوص دفاع از برخی روحانیان برجسته نظام جمهوری اسلامی از جمله آیت الله منتظری، آیت الله خامنه ای، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله مشکینی، آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله خلخالی در کارنامه سیاسی وی ثبت است.

دکتر صدرحاج سید جوادی همچنین از پایه گذاران و فعالان جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، پیش از انقلاب بوده است. دادستانی تهران در دوره علی امینی و وزارت کشور و دادگستری در دولت موقت مهندس بازرگان بخشی دیگر از کارنامه وی محسوب می شود.

دکتر صدرحاج سید جوادی که از تدوین کنندگان پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، برنده قلم طلایی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ایران در سال 1388 شد. وی از جمله بازداشت شدگان سیاسی در بهار 1380 (همراه با ده ها تن دیگر از فعالان ملی مذهبی و اعضای نهضت آزادی) بود که در دادگاه انقلاب به "شلاق" محکوم شد.

به گزارش میزان، متن کامل نامه این مبارز ملی ایران به شرح زیر است:

بسمه تعالی

هموطنان گرامی و آزادهی خارج از کشور

سلامی جو بوی خوش آشنایی/ بر آن جمع آزرده از ناروائی/ گرفتند و بستند ما را/ خدایا تو دانی و زهد ریائی

ای جمع گرامی خارج از وطن عزیز!

فکر نکنید که ما در داخل کشور ایران از رنجها و ناراحتی ها و سختی های شما در خارج از کشور، فارغ و بی خیال هستیم؛ نه واقعا چنین نیست. ما پیوسته فکر می کنیم که آن همه فشارها و سرگشتگی و در بدری ها، چندین برابر مسائلی است که در داخله تحمل می گردد.

ولی یک تفاوت آشکار و مستحسن میان ما و شما وجود دارد، و آن این که در داخله افرادی وجود دارند که مثلا "با برخی وجوه اجتماع و جنبش سبز موافق و همراه نیستند ولی با دیدن این همبستگی و ایثار و همت والای جوانان و زنان و مردان حق طلب کشور، سکوت کرده و مخالفتی نه با جمع و نه با گروه خاص، لاقابل به ظاهر، نداشته و ندارند. ولی برخی از شما، از حمله و ایراد به داخل و به دیگر فعالان سیاسی وطن دوست و آزادی طلب و دموکراسی خواه در خارج، در بیانیه ها و مصاحبه ها و مکتوبات خود، کوتاهی نداشته و ندارند، و بر طبل افتراق می کوبند، و این بیت را بعیاد می آورند که ز نیکی ندانم چه بد دیده اند/ بدی را به نیکی پسندیده اند و توجه ندارند که این امر موجب خوشحالی عده ای و ناراحتی عده ی زیاد دیگری می گردد.

امید است که این امور ناصواب قطع گردد؛ و منافع جمع و ایران، جای مصالح و مقاصد فردی و گروهی را گیرد. البته انتقاد پذیرفتنی است.

والسلام علیکم

احمد صدر حاج سیدجوادی

واردات برنج‌های آلوده به ایران متوقف نشده است



مهدی غضنفری

رادیوفردا:

مهدی غضنفری، وزیر بازرگانی ایران می‌گوید که «چیزی برای جلوگیری از واردات این برنج‌ها به این وزارتخانه ابلاغ نشده است.» این سخنان در حالی بیان می‌شود که احمد ناطق نوری یکی از اعضای هیات رییس مجلس، دوشنبه، گفته بود که با واردکنندگان برنج‌های آلوده برخورد خواهد شد و واردات هشت نوع برنج آلوده از سوی وزارت بهداشت تخلف محسوب می‌شود. نماینده نور و محمود آباد در مجلس شورای اسلامی همچنین گفته بود «واردات هشت نوع برنج آلوده از سوی وزارت بهداشت تخلف است.» وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در گفت و گو با خبرنگاری دانشجویان ایران، ایسنا، افزود: «واردات سه مرحله دارد که ما در مرحله میانی آن هستیم. در مرحله نخست که دستگاه تخصصی باید راجع به آلوده بودن یا ضوابط واردات اعلام نظر کنند و کتابا به ما بنویسند، هنوز نه از طرف موسسه استاندارد، نه از طرف وزارت بهداشت و نه از طرف وزارت جهاد کشاورزی که اجازه قانونی برای اعلام این موضوع را دارند چیزی کتابا گفته نشده است.» در اواخر اردیبهشت ماه مسئولان وزارت بهداشت ناظر بر برنج‌های وارداتی، آلودگی این برنج‌ها به فلزات سنگین را تایید کرد. عباس رجایی، رییس کمیسیون کشاورزی مجلس در این مورد گفته بود که آلوده بودن برنج‌های وارداتی قبلاً محرز شده بود. این نماینده مجلس معتقد است پرونده واردات برنج‌های آلوده باید هرچه سریعتر به دادگاه ارسال شود. این در حالی است که واردات برنج‌های هندی ادامه دارد. انوشیروان محسنی بندپی، نماینده مجلس و نایب رییس کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، بیشتر با اشاره بر قطعی بودن آلودگی برنج‌های وارداتی به آرسنیک گفته بود: «دیگر این نشود که برنج بیاید و بعد مسمومیت اضافه شود و مرگ و میر در درازمدت بر اثر بیماری‌های سرطانی اضافه شود بعد ما بیاییم در خانه مردم و فروشگاه‌ها نمونه برداری کنیم. این اصلاً درست نیست. روش علمی نیست. ما در مبادی ورودی و یا در جاهایی که خریداری می‌شود، این آنالیزها و آزمایش‌ها انجام شود که این تکرار نشود.» بر اساس گزارش گمرک ایران، نزدیک به یک و نیم میلیون تن برنج به ارزش یک میلیارد دلار در سال ۸۸ وارد ایران شده که در مقایسه با میزان واردات برنج در سال قبل از آن رشدی ۳۴ درصدی داشته است و البته واردات برنج‌های آلوده همچنان ادامه دارد.



روزنامه اقتصادی «آسیا» توقیف شد



رادیوفردا:

به دنبال برگزاری جلسه‌ای مورخ ۲۵ مرداد، هیئت نظارت بر مطبوعات جمهوری اسلامی، روزنامه اقتصادی «آسیا» را توقیف کرده و مجوز نشریات «سپیدار» و «پرستو» را لغو کرد. به گزارش خبرنگاری کار ایران، ایسنا، محمد علی رامین، دبیر هیئت نظارت بر مطبوعات ایران، با اشاره به تصمیمات آخرین جلسه این هیئت اعلام کرد که روزنامه اقتصادی «آسیا» به دلیل «انتشار عکس‌ها و تصاویر خلاف عفت عمومی و استفاده ابزاری از تصاویر و تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر» و همچنین «اصرار بر تخلفات یادشده»، به استناد قانون مطبوعات توقیف و پرونده آن جهت پیگرد قانونی به مراجع قضایی ارسال شده است. روزنامه «آسیا» که با خط مشی «اقتصادی» منتشر می‌شود پیشتر در سال ۸۲ به دلیل انتشار تصویر مریم رجوی، رئیس شورای مقاومت و همسر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، و مطلبی در مورد وی، به اتهام «تبلیغ علیه نظام» از سوی دادستانی تهران توقیف شد و ایرج جمشیدی، سردبیر وقت روزنامه به همراه شماری از خبرنگاران این روزنامه ماه‌ها در بازداشت به سر بردند. آقای رامین همچنین افزود که نشریات «سپیدار» و «پرستو» نیز به دلیل «انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی و عدم پایبندی به رسالت مطبوعاتی» و «اصرار بر تخلفات یادشده» لغو مجوز شده‌اند. نشریه سپیدار، متعلق به بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی است و مهدی مقام‌فر، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تهران مدیریت این نشریه را بر عهده دارد. این نشریه در سال ۸۷ یک شماره خود را به پرونده شرکت نفتی نروژی «استات اویل» که به جرم پرداخت رشوه به یکی از مقامات نفتی ایران برای در اختیار گرفتن فازهای ۶، ۷، و ۸ میدان نفتی پارس جنوبی در دادگاه‌هایی در نروژ و آمریکا محکوم شده بود، اختصاص داد و قوه قضائیه را به اهمال و بی‌توجهی نسبت به این پرونده محکوم کرد که به دنبال این انتقاد قوه قضائیه، بسیج دانشجویی و صفار هندی، مسئول وقت بسیج دانشجویی را به اتهام «توهین به قوه قضائیه» به دادرسی ویژه کارکنان دولت احضار کرد. این توقیف و لغو مجوز در حالی صورت می‌گیرد که پیش از این و در فروردین ماه سال جاری نیز هیئت نظارت بر مطبوعات روزنامه اصلاح‌طلب «بهار» به مدیر مسئولی سعید پورعزیزی را تنها پس از دو ماه انتشار مجدد، به اتهام «درج مطالب خلاف واقع، ایجاد شبهه در موضوعات اساسی چون انتخابات، زیر سوال بردن ارکان نظام جمهوری اسلامی و افترا به نهادها و ارگان‌های رسمی کشور» توقیف شد. از زمان انتخابات ریاست جمهوری تا کنون ده‌ها روزنامه و نشریه از جمله روزنامه‌های اعتماد ملی، آفتاب یزد، صدای عدالت، سرمایه، حیات نو، اندیشه نو، اعتماد و هفته نامه ایران دخت توقیف شده‌اند و یا اخطار دریافت کرده‌اند و این در حالی است که به گفته نهاد‌های مدافع حقوق روزنامه‌نگاران، بیش از ۱۲۰ روزنامه‌نگار و وب‌نگار پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران بازداشت شده‌اند. به گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز در سال ۲۰۰۹، ایران از نظر آزادی مطبوعات در میان ۱۷۵ کشور، در جایگاه ۱۷۲ قرار دارد.

فرآیند قانونی و شفاف‌ساز است.» او محور سوال‌ها را «عدم اجرای قانون و مسائل دیگر» اعلام کرد، اما در مورد منظورش از «مسائل دیگر» توضیحی نداد.

علی مطهری شهریور ۸۷ نیز تلاش کرد احمدی‌نژاد را برای پاسخ‌گویی به مجلس بکشانند. طرح او که محور آن پرسش در مورد سخنان رحیم‌مشایی مبنی بر «دوستی ملت‌های ایران و اسرائیل» بود، امضاهای لازم را کسب نکرد. محمدرضا خباز علت رای نیاوردن آن طرح را ناشی از «مدیریت بیرونی و درونی مجلس» دانسته و گفته است: «اما شرایط در حال حاضر متفاوت است.»

رابطه بغرنج مجلس و دولت

حسین نجابت یکی دیگر از اعضای فراکسیون اصول‌گرایان با اشاره به بی‌اعتنایی و عدم اجرای قانون از طرف احمدی‌نژاد گفته است: «مسئله‌ای که الان در رابطه مجلس هشتم با آقای احمدی‌نژاد به صورت بغرنج درآمده، در رابطه میان مجلس هشتم و دولت وجود نداشت.» او در گفت‌وگویی که در شماره روز چهارشنبه هفته‌نامه «یالثارات» ارگان حزب‌الله منتشر شد، گفته است: «ادامه این روند ممکن است به اتخاذ مواضعی از سوی مجلس بینجامد که به سوال از رئیس‌جمهور ختم شود و این اصلاً خوب نیست.» نکته‌ی دیگری که امکان فراخواندن احمدی‌نژاد به مجلس را افزایش می‌دهد، عدم دخالت فعال اصول‌گرایان شاخص و پرنفوذ در تهیه‌ی تذکر و نامه به رئیس‌دولت دهم است. برخی از ناظران معتقدند کسانی چون احمد توکلی، الیاس نادران و علی‌رضا زاکانی، به ضرورت برخورد شدیدتر با احمدی‌نژاد، که همان «طرح سوال» باشد اعتقاد دارند. به رغم این، به دلیل آنچه خباز «مدیریت درونی و بیرونی مجلس» خوانده، سرنوشت این طرح و پیامدهای احتمالی آن در ابهام است.

دفاع روسیه از گشایش نیروگاه اتمی بوشهر



دوپچه وله:

در آستانه گشایش نیروگاه بوشهر، سرگئی لاوروف از حق ایران برای بهره‌برداری از آن دفاع کرد. همزمان، سرپرست سازمان انرژی اتمی اعلام کرد که جمهوری اسلامی به دلایل اقتصادی مجبور به ادامه فعالیت‌های اتمی خود است.

راکتور اتمی نیروگاه بوشهر، پس سال‌ها امروز و فردا کردن روس‌ها، سرانجام قرار است روز یکشنبه (۲۱ اوت / ۳۰ مرداد) با کمک کنسرن روس‌اتم گشایش یابد. مسئولان ایرانی گفته‌اند که بهره‌برداری از این نیروگاه در هفته‌های پس از گشایش آن آغاز خواهد شد.

نگرانی آمریکا و اسرائیل

در آستانه گشایش نیروگاه، تلاش‌های اتمی جمهوری اسلامی اهمیت تازه‌ای یافته است. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه روز چهارشنبه (۱۸ اوت / ۲۷ مرداد) از تلاش ایران برای بهره‌برداری از نیروگاه بوشهر دفاع کرد. خبرگزاری آلمان به نقل از لاوروف نوشت: «نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بر نیروگاه بوشهر، که روسیه آن را ساخته است، خود مانع از آن می‌شود که ایران بتواند به سلاح هسته‌ای دست یابد.»

لاوروف افزود: «کسانی که راه‌اندازی نیروگاه بوشهر را پیام غلطی برای ایران می‌دانند، باید به خاطر داشته باشند که جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، زمانی این نیروگاه را به یک نمونه از همکاری با ایران معرفی کرده بود.»

همزمان، علی‌اکبر صالحی سرپرست سازمان انرژی اتمی ایران در تماس با خبرنگاری دانشجویان ایران از فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی دفاع کرد. صالحی گفت: «ایران هیچ راهی جز ایستادگی در برابر قدرت‌های جهانی ندارد. ما اگر همچنان مقاومت کنیم، مخالفان ریزش خواهند کرد. حتی فقط به دلایل اقتصادی ایران مجبور است اهداف خود را دنبال کند.» صالحی افزود: «تولید برق با استفاده از انرژی هسته‌ای بسیار ارزان‌تر از نفت و گاز است.»

احتمال احضار احمدی‌نژاد به مجلس



دوپچه وله:

شماری از نمایندگان اصول‌گرای مجلس در پی کشاندن محمود احمدی‌نژاد به مجلس و «طرح سوال» از او هستند. محور اصلی پرسش‌های نمایندگان بی‌اعتنایی دولت به مصوبه‌های مجلس و قانون‌گریزی اعلام شده است. علی مطهری، یکی از اعضای فراکسیون اصول‌گرای مجلس هشتم چهارشنبه (۲۸ مرداد / ۱۸ اوت)، از تلاش جمعی از نمایندگان برای فراخواندن محمود احمدی‌نژاد به مجلس و «طرح سوال» از او خبر داد. چند روز پیش، برخی منابع خبری از به نتیجه نرسیدن این تلاش‌ها گزارش داده بودند. یکی دیگر از اعضای فراکسیون اصول‌گرایان نیز ادامه جمع‌آوری امضا برای احضار احمدی‌نژاد را تایید کرده است.

تذکر و نامه اعتراضی به احمدی‌نژاد

در روزهای گذشته مسائل متفاوتی تنش و اختلاف میان دولت و مجلس را شدیدتر از پیش کرده است. بی‌توجهی دولت به مصوبه‌های مجلس و تصمیم‌هایی که از نظر جمعی از نمایندگان غیرقانونی تلقی می‌شود، از موضوع‌هایی هستند که بارها تکرار شده‌اند. اظهارات اسفندپار رحیم‌مشایی، رئیس دفتر احمدی‌نژاد در همایش ایرانیان خارج کشور از مسئله تازه‌تری است که به ناخشنودی شدید اصول‌گرایان انجامیده است.

سخنان رحیم‌مشایی درباره جایگزینی «مکتب اسلام» با «مکتب ایران» با اعتراض گسترده‌ی جمعی از روحانیان و حامیان سرسخت محمود احمدی‌نژاد روبرو شده است. روز یکشنبه، ۲۴ مرداد ماه، ۱۶ روحانی فراکسیون اکثریت با نوشتن نامه‌ای در مورد سخنان رحیم‌مشایی به احمدی‌نژاد تذکر دادند. دیگر اعضای این فراکسیون نیز، همزمان به جمع‌آوری امضا برای نامه‌ی دیگری پرداختند که موضوع آن نیز اعتراض به سخنان رحیم‌مشایی و حمایت احمدی‌نژاد از او اعلام شده.

برخورد بی سابقه اصول‌گرایان

خبرگزاری مهر صبح چهارشنبه از قول ولی اسماعیلی، از اعضای فراکسیون اکثریت خبر داد نامه‌ی یاد شده تا کنون از سوی ۱۸۳ نماینده‌ی اصول‌گرا امضا شده و فردا ارسال خواهد شد. او می‌گوید این نامه در پی بی‌نتیجه ماندن مذاکره ۲۰ نفر از نمایندگان با احمدی‌نژاد تهیه شده است.

در همین حال تعداد دیگری از اصول‌گرایان سرگرم جمع‌آوری امضا برای «طرح سوال» از احمدی‌نژاد هستند. احضار رئیس‌دولت، نیازمند امضای یک چهارم کل نمایندگان است که در این دوره ۷۴ نفر می‌شوند.

محمدرضا خباز، یکی از نمایندگان اصلاح طلب روز دوشنبه سه حرکت همزمان اصول‌گرایان علیه احمدی‌نژاد را «امری بی‌سابقه» و «غیرمترقبه» خواند. او به خبرگزاری ایلنا گفت: «نمایندگان اصول‌گرا، برای تذکر و سوال از رئیس‌جمهور به گونه‌ای از یکدیگر سبقت می‌گرفتند که گویا می‌خواستند به ثواب بیشتری برسند.»

مدیریت بیرونی و درونی مجلس



تاکنون از شمار و هویت امضاءکنندگان «طرح سوال» اطلاع دقیقی منتشر نشده است. ظاهراً یکی از مبتکران این اقدام علی مطهری است که از پی‌گیرترین منتقدان دولت محسوب می‌شود. خبرگزاری مهر به نقل از مطهری نوشت: «ما به دنبال این هستیم که حتماً از رئیس‌جمهور سؤال کنیم و این یک

تهدیدهای متقابل

با نزدیک شدن زمان گشایش احتمالی نیروگاه بوشهر، تهدیدهای متقابل میان اسرائیل و ایران اوج گرفته است. روز سه شنبه (۱۷ اوت / ۲۶ مرداد) رامین میهمان پرست سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی هشدار داد که هر حمله‌ای به نیروگاه اتمی بوشهر، ضربات متقابل جدی را به دنبال خواهد داشت. پیش از آن، جان بولتون سفیر پیشین ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد گفته بود که آخرین فرصت اسرائیل برای جلوگیری از به کار افتادن نیروگاه بوشهر با گشایش آن پایان می‌یابد. اسرائیل فقط تا آن زمان برای بمباران نیروگاه بوشهر وقت دارد.

بولتون هشدار داده بود که در پی بهره‌برداری از نیروگاه بوشهر، خطر تشعشعات اتمی در منطقه سبب خواهد شد که اسرائیل دیگر هرگز نتواند این نیروگاه را از کار بیاندازد.

در پی سخنان بولتون، یک نماینده بلندمرتبه ارتش اسرائیل در گفت‌وگو با فاینشال تایمز از آمریکا خواست که در برابر برنامه اتمی ایران قدرت نشان دهد.

در واکنش به این تهدیدها، علاوه بر سخنگوی وزارت خارجه، مهرعلی شادمانی، رئیس اداره عملیات ستادکل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز آمریکا و اسرائیل را به ضربات متقابل تهدید کرد. وی هشدار داد که در صورت تجاوز نظامی آمریکا، نیروهای ایرانی تنگه هرمز را در اختیار خواهند گرفت و تمام پایگاه‌های نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان را فلج خواهند کرد.

سقوط جنگنده ایرانی

همزمان احمد وحیدی، وزیر دفاع جمهوری اسلامی نیز خبر داد که ایران در هفته آینده یک موشک جدید و نخستین هواپیمای بدون خلبان دور پرواز خود را نمایش خواهد داد. در همین حال، ناظران بین‌المللی سقوط یک جنگنده اف ۴ ایران را نشانه فرسودگی توان هوایی جمهوری اسلامی دانستند.

به گزارش خبرگزاری آلمان، هواپیمای ایرانی روز سه‌شنبه (۱۷ اوت / ۲۶ مرداد) در نزدیکی نیروگاه بوشهر سقوط کرد. خلبان و کمک خلبان این هواپیمای توانستند با استفاده از صندلی پرتاب و چتر نجات جان خود را نجات دهند.

جواد طالعی

تحریریه: داود خدابخش

کنفرانس برلین برای محمدی آشتیانی با حضور وکیل مدافع**دوچیه وله:**

به دعوت "بنیاد سینما برای صلح" محمد مصطفایی، وکیل مدافع سکینه محمدی آشتیانی در کنفرانسی با حضور گسترده نمایندگان مطبوعات در برلین به تشریح وضعیت حقوقی موکل خود پرداخت. شخصیت‌های سرشناسی در این کنفرانس شرکت داشتند.

در کنفرانسی که روز چهارشنبه (۱۸ اوت / ۲۷ مرداد) در برلین برگزار شد، مارکوس لونینگ، نماینده دولت آلمان در امور حقوق بشر، کرسستین مولر، سخنگوی حزب سبزها و بیانکا جگر، از سرشناس‌ترین مدافعان جهانی حقوق بشر در باره‌ی معضل سنگسار سکینه محمدی آشتیانی سخن گفتند. میهمان ویژه‌ی این نشست خبری، محمد مصطفایی، وکیل مدافع خانم محمدی آشتیانی بود.

خبر نشست مطبوعاتی محمد مصطفایی یک روز پیش از این نشست پخش شد. معمولاً رسم است که کنفرانس‌ها و نشست‌های خبری را دست‌کم از یک هفته پیش اعلام کنند. با وجود این، شمار دوربین‌ها و نمایندگان رسانه‌های گوناگون قابل توجه بود.

علت این استقبالی، به احتمال زیاد سروصدایی است که حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی در سراسر جهان برپا کرده است. این حکم زمانی در سطح جهانی بیش از پیش مطرح گشت که محمد مصطفایی، وکیل پرونده ناچار به ترک ایران شد.

بی‌شک محبوبیت و شهرت برگزارکنندگان هم در جذب رسانه‌های جمعی مؤثر بوده است. "بنیاد سینما برای صلح" دعوت‌کننده‌ی اصلی به کنفرانس بود. از پشتیبانان این کنفرانس باید از مارکوس لونینگ (Markus Löning)، نماینده‌ی دولت آلمان در امور حقوق بشر، کرسستین مولر (Kerstin Müller)، سخنگوی کارشناس حقوق بشری حزب سبزهای آلمان، و بیانکا جگر (Bianca Jagger)، از فعالان بین‌المللی مدافع حقوق بشر و همسر پیشین میک جگر، خواننده‌ی مشهور پاپ نام برد.

«هدفم کمک به انسان‌هاست»

ابتدا محمد مصطفایی به زبان فارسی از وضعیت حقوق بشر در ایران سخن گفت. از اینکه «صدها فعال سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای در زندان‌های ایران به‌سر می‌برند، زیرا به وضعیت موجود انتقاد کرده‌اند.» او از بی‌حقوقی زندانیان گفت، «انسان‌هایی که از هیچ اراده‌ای برخوردار نیستند، جوانان کم‌سن‌وسال و زنانی که با مشکلات عدیده مواجه هستند.»

مصطفایی تاکید کرد که برای کمک به این افراد تلاش کرده، و به همین دلیل نیز ناچار به ترک ایران شده است.

این وکیل مدافع سپس از موکلش سکینه محمدی آشتیانی سخن گفت، که به سنگسار محکوم شده است. مصطفایی که مدافعان حقوق بشر است، معتقد است که موکلش به یک نماد تبدیل شده؛ نمادی که «برای همه‌ی ملت‌های دنیا پیامی دارد، و آن اینکه در ایران، بخصوص در دادگستری ایران، زنان به ویژه، نه از حمایت جامعه برخوردارند، و نه از حمایت قانون‌های عادلانه.»

«فعالان ایران بدانند که تنها نیستند»

پس از مصطفایی، کلاوس لونینگ، نماینده‌ی دولت آلمان در امور حقوق بشر سخن راند. او در آغاز از شهادت افرادی چون مصطفایی که برای دفاع از حقوق بشر جان خود را به خطر می‌اندازند قدردانی کرد و تاکید نمود که مردم ایران در مبارزه برای رسیدن به آزادی‌های فردی و اجتماعی تنها نیستند.

لونینگ ضمن اشاره به بدتر شدن وضعیت حقوق بشر در ایران، به‌ویژه در یک سال گذشته، از مقامات جمهوری اسلامی خواست که هر چه زودتر حکم سنگسار و اعدام سکینه‌ی محمدی را لغو کنند.

او ضمن تاکید بر اینکه ایران در فهرست کشورهای که حکم اعدام در آنها رایج است، در رده‌های نخست قرار گرفته، از مقامات این کشور دعوت کرد که «کلا حکم بی‌رحمانه‌ی اعدام را از قوانین خود حذف کنند.»

لونینگ همچنین خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی در ایران شد و به ایرانیان وعده داد که در آینده‌ی نزدیک به آزادی‌هایی که خواهان آنند می‌رسند. وی گفت: «مایه‌ی ننگ است که در کشوری با فرهنگی کهن و پیشرفته، حقوق ابتدایی انسان‌ها زیرپا گذاشته می‌شود.»

«سنگسار یک نمایش سیاسی است»

پس از لونینگ، کرسستین مولر، سخنگوی حزب سبزها سخنرانی کرد. مولر که

حذف هویت ایرانی به نفع هویت اسلامی؟



دو پیچه وله:

با گذشت یک هفته، بحث و جنجال بر سر سخنان رئیس دفتر محمود احمدی‌نژاد در مورد "مکتب ایران" و "مکتب اسلام" همچنان ادامه دارد. روحانیان اصولگرا سخنان رحیم‌مشایی را "بی‌شرمانه" و "انحرافی" و او را "غیرخودی" خوانده‌اند.

اسفندیار رحیم‌مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی‌نژاد دوازدهم مرداد ماه در مراسم پایانی همایش جنجال‌برانگیز ایرانیان خارج کشور گفت «از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.» ترکیب دعوت شدگان به این همایش و نحوه برگزاری آن بیشتر انتقادهای شدیدی، به ویژه از جانب اصولگرایان، متوجه رحیم‌مشایی کرده بود. سخنان او در مراسم پایانی این ماجرا را ادامه‌دار و جنجالی‌تر کرده است.

امام جمعه: "ملی‌گرایی شرک‌آلود است"

حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه و نماینده آیت‌الله علی خامنه‌ای در موسسه کیهان در یادداشتی که روز یازدهم مرداد منتشر شد این برنامه را همایشی "با پلشتی‌های آشکار" خواند. او از رحیم‌مشایی می‌پرسد چرا به جای "دل‌بستانگان به ارزش‌های اسلامی" مخالفان و منتقدان حکومت و «اراذل و اوباش کاسه‌لیس آمریکا و اسرائیل و انگلیس را به همایش دعوت کرده‌اید؟!». چند روز بعد امام جمعه موقت تهران، احمد خاتمی، این همایش را مبتذل خواند و بدون نام بردن از رحیم‌مشایی با اشاره به سخنان او گفت «نهضت ما اسلامی است قبل از آن‌که ایرانی باشد.» او ملی‌گرایی را "شرک‌آلود" خواند. همزمان با این اظهارات خبرگزاری ایلنا از قول یکی از اعضای مجلس خبرگان، آیت‌الله عباس کعبی نوشت «افرادی که دنبال اسلام ایرانی هستند، اندیشه آنها انحرافی است، ما دنبال ایرانی هستیم که فدای اسلام شود...»

رحیم‌مشایی و اسلام ایرانی

اسفندیار رحیم‌مشایی شانزدهم مرداد در حاشیه مراسم روز خبرنگار به انتقادهایی که به او شده پاسخ داد. او نماینده آیت‌الله خامنه‌ای در موسسه کیهان را به جعل سند و دروغ‌پردازی متهم می‌کند. رحیم‌مشایی درباره سخنان در مراسم پایانی نیز گفت این‌ها حرف تازه‌ای نبوده و تکرار سخنان آیت‌الله خمینی است.

رئیس دفتر احمدی‌نژاد با ابراز تعجب از آنچه برداشت‌های متفاوت از سخنانش عنوان کرد، می‌افزاید «ما اسلامی را قبول داریم که امروز در ایران مستقر است.» عباس کعبی، مدرس حوزه علمیه، روز سه‌شنبه ۱۹ مرداد، در واکنش به توضیحات رحیم‌مشایی گفت «اگر مشایی بر اشتباهات خودش اصرار دارد، ما نسبت به این مکتب‌سازی انحرافی ناسیونالیستی و نسبت دادن این دیدگاه‌ها به انقلاب اسلامی ساکت نمی‌نشینیم.» او سخنان رحیم‌مشایی را "موهومات" خواند و از نسبت دادن آنها به خمینی انتقاد کرد.



"مسئله ما ایران نیست"

روز سه‌شنبه ۱۹ مرداد، روحانی تندرو آیت‌الله محمد تقی مصباح‌یزدی بدون نام‌بردن از رئیس دفتر احمدی‌نژاد گفت «کسانی که بی‌شرمانه مکتب ایران را به‌جای مکتب اسلام معرفی می‌کنند، خودی نبوده غیرخودی‌اند و باید حواسمان جمع باشد.» خبرگزاری رسا از قم گزارش می‌دهد مصباح‌یزدی نیز ضمن انتقاد شدید از رحیم‌مشایی به دلیل انتساب سخنانش به خمینی تاکید کرد "ایران در

خود در ایران در مورد وضعیت حقوق بشر تحقیق کرده، نخستین جمله‌ی خود را با ادای احترام به مصطفایی و تمامی تلاشگران حقوق بشر در ایران آغاز نمود. او به پرونده‌ای که جلوی خود گذاشته بود اشاره کرد و گفت: «ما مدارکی داریم که نشان می‌دهند، مقامات قضایی ایران علیه سکینه محمدی آشتیانی هیچ گونه مدرک قابل اعتمادی ندارند.»

به گفته‌ی مولر، «اعترافات تلویزیونی "محمدی آشتیانی بیانگر آن است که مقامات ایران مدارک کافی برای محکومیت او ندارند و از این طریق برای اعدام او مدرک توجیه‌کننده ساخته‌اند.»

کارشناس حقوق بشر حزب سبزهای آلمان با تاکید بر اینکه «سنگسار یک عمل وحشیانه‌ی قرون وسطایی و ناقض حقوق بین‌الملل است»، از مقامات ایران خواست، هر چه زودتر سکینه محمدی آشتیانی را آزاد کنند.

کرسنتین مولر در ادامه‌ی سخنان خود گفت که حکم سنگسار علیه محمدی آشتیانی «یک نمایش سیاسی از جانب حکومتگران ایران است. آنها می‌خواهند از این طریق به جامعه‌ی جهانی بگویند که به حقوق بین‌الملل اهمیت نمی‌دهند. در داخل هم می‌خواهند به فعالان سیاسی و اجتماعی نشان دهند که می‌توانند آنها را با اعمال خشونت سرکوب کنند.»

به همین دلیل سخنگوی حزب سبزها از سازمان ملل و جامعه‌ی جهانی خواست، نقض حقوق بین‌الملل از جانب جمهوری اسلامی را محکوم کنند و «برای از بین بردن حکم سنگسار و همچنین رعایت حقوق بشر در ایران اقدام نمایند.»

«من افتخار می‌کنم که در کنار مصطفایی نشسته‌ام»

بیانکا جگر، فعال حقوق بشر، در آغاز سخنانش گفت: «اینجا هستم تا از سکینه محمدی آشتیانی دفاع کنم. اینجا هستم تا از آیت‌الله خامنه‌ای و رئیس جمهور ایران بخواهم، سکینه را آزاد کنند... من افتخار می‌کنم که در کنار وکیل سکینه محمدی آشتیانی نشسته‌ام.»

بیانکا جگر هم تاکید کرد که اعدام حکمی بی‌رحمانه است، «چه در ایران، چه در آمریکا و چه در هر کشور دیگری از جهان.»

آیا سکینه محمدی در قتل همسرش دست داشته؟

پس از سخنرانی مدافعان سکینه محمدی آشتیانی نوبت به پرسش و پاسخ رسید. مهمترین پاسخ این بود که آیا سکینه محمدی در قتل همسرش دخالت داشته یا خیر؟

محمد مصطفایی در این مورد گفت: «برای خانم محمدی سه پرونده در دادگستری مطرح شد. یک پرونده در مورد رابطه‌ی نامشروع بود که ایشان به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شدند و حکم هم اجرا شد. پرونده‌ی دوم قتلی بود که قاتل کسی بوده که با خانم آشتیانی ارتباط داشته. این پرونده هم به صورتی در دادگستری مختومه شد. قضات متعصب دادگستری برای اینکه این خانم را به مرگ محکوم کنند، بحث همان ارتباط نامشروع را در حد زنا که مجازات سنگسار برای آن در نظر گرفته شده، دوباره مطرح کردند. از پنج قاضی‌ای که به این پرونده رسیدگی کرده‌اند، سه نفر حکم به سنگسار خانم محمدی داده‌اند و دو نفر اعلام کرده‌اند که چون قبلاً در این مورد حکم صادر شده، دیگر این پرونده قابلیت رسیدگی مجدد ندارد. دیگر اینکه در پرونده خانم سکینه محمدی دلیلی برای ارتباط جنسی وجود ندارد و حکم برائت داده‌اند.»

مصطفایی سپس به فعالیت‌های خود برای آزادی سکینه محمدی آشتیانی پرداخت و گفت، پس از اینکه از راه‌های قانونی به جایی نرسیده، پرونده را در رسانه‌ها مطرح کردند، تا شاید از این طریق به اجرای عدالت کمک کند.

وی در پایان بار دیگر تاکید کرد که هیچ گونه مدرکی برای محکومیت موکلش به اعدام وجود ندارد. به همین دلیل از همگان خواست، تنها به لغو حکم سنگسار اکتفا نکنند، بلکه برای لغو حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی اقدام کنند.

فرهاد پایار
تحریریه: داود خدابخش

انتشار جزوه "حقوق متهم" به زبان ساده



دو پچه وله:

جزوه "حقوق متهم" نوشته دو حقوقدان ایرانی، عبدالفتاح سلطانی و مهناز پراکنده، انتشار یافته و در اختیار همگان قرار گرفته است. ویژگی جزوه زبان ساده آن و استفاده از مثال‌های متناسب در آن برای توضیح مفاهیم پیچیده حقوقی است.

عبدالفتاح سلطانی و مهناز پراکنده نام‌های آشنایی هستند. این دو حقوقدان به عنوان وکیلان مدافع کسانی شناخته شده‌اند که در ایران در پی نقض آزادی‌های اساسی و حقوق بشری و به عنوان زندانیان سیاسی و عقیدتی به زندان افتاده‌اند. عبدالفتاح سلطانی از بنیانگذاران کانون مدافعان حقوق بشر ایران است که جلوی فعالیت آن گرفته شده است. مهناز پراکنده از جمله دفاع از پرونده ۷ مسؤل هماهنگی امور دینی بهائیان در ایران را بر عهده داشته است. اینک این دو وکیل دعای جزوه‌ای ۱۳ صفحه‌ای را به صورت یک فایل پی دی اف در شبکه اینترنت منتشر کرده‌اند که در آن با زبانی ساده و به کمک مثال‌های فراوان مفهوم‌های پیچیده حقوقی و قضایی را برای شهروندان ایرانی توضیح داده‌اند. جزوه "حقوق متهم" زیرمجموعه‌ای است از "حقوق به زبان ساده".

[جزوه "حقوق متهم" از طریق لینک پایین صفحه در دسترس است]

جزوه در دورانی منتشر شده که شمار بسیاری از شهروندان ایرانی طی سالیان و از جمله سال گذشته خودسرانه بازداشت، احضار و دستگیر شده‌اند. برخی از این شهروندان هیچگاه علت دستگیری خود را درنیافتند. برخی متهم به جرمی شده‌اند، بی‌آنکه دلیلی در اثبات جرمشان عرضه شده باشد. بسیاری تهدید و تا حد مرگ شکنجه شده‌اند.

هم اکنون بسیاری از زندانها آکنده از زندانیان سیاسی و عقیدتی است که خودسرانه رها شده یا دستگیر و حبس شده‌اند. آنان اکنون بدون وکیل، بدون دادگاه، در برخی موارد در سلول انفرادی و بی هیچ ارتباطی با خانواده به سر می‌برند. خبر از وضعیت نابسامان بهداشتی و تغذیه زندانیان و رواج بیماری‌ها در زندانها می‌رسد. شکنجه و توهین علیه این زندانیان ادامه دارد.

جزوه "حقوق متهم" البته تنها دربرگیرنده حقوق متهمان سیاسی عقیدتی نیست، بلکه حقوق همه زندانیان و متهمان را شامل می‌شود.

این راهنمای حقوقی حاوی اطلاعاتی است که فرد متهم با دانستن آن به این اطمینان دست می‌یابد که حقوقی وجود دارد که از او دریغ می‌شود و می‌تواند آنها را طلب کند. و اینکه، فردی که او را از این حقوق محروم کرده خود مجرم است.

حقوق به زبان ساده - حقوق متهم
نوشته عبدالفتاح سلطانی و مهناز پراکنده:

http://www.dw-world.de/popups/popup_pdf/0,,5813924,00.pdf

زمان رژیم پهلوی هم بود" و مسئله ما اسلام و اصول است. مصباح‌یزدی در توصیف آنچه اصول خوانده گفته است «اصول یعنی تابع رهبر و ولایت فقیه [بودن] و در این اصول شرایط زمان و تصمیمات سیاسی نمی‌تواند تغییر ایجاد کند و تا ظهور امام زمان این اصول خواهد بود.» او که یکی از رهبران فکری محمود احمدی‌نژاد و حامیانش به شمار می‌رود تاکید کرد «ما اسلام را می‌خواهیم ... و در این مسیر با کسی عقد اخوت نیستیم، هر کس از اسلام کج برود، رذش می‌کنیم.»

رحیم‌مشایی "نوکر بی‌جیره و مواجب آمریکا"؟

حبیب‌الله عسگر اولادی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه نیز از کسانی است که سخنان رحیم‌مشایی را به شدت مورد حمله قرار داده. خبرگزاری فارس عصر روز ۱۹ مرداد، از قول او نوشت «شاید اگر کسانی بیایند مکتب ایرانی را مطرح کنند آمریکا حاضر باشد بالاترین مبالغ را به اینها پرداخت کند.» عسگر اولادی گفت این افراد اگر از آمریکا هم پول نگیرند "نوکر بی‌جیره و مواجب" آنها هستند.

عسگر اولادی به بیان اینکه شاید این سخنان برای "جلب رای مردم" گفته شده باشد می‌افزاید «اگر ما ایرانیت را مکتب بدانیم قطعا فرقه ایجاد کرده‌ایم.» او نیز انتساب این نظر را به خمینی رد کرد. عضو شورای مرکزی مؤتلفه با انتقاد از کسانی که به گفته‌ی او می‌خواهند «ملیت را به جای اسلام بگذارند» گفت «این اسلام بود که توانست رژیم شاهنشاهی را از بین ببرد.»

ساختن "امت اسلامی" از ایرانیان

آیت‌الله کعبی دعا می‌کند "هویت‌بخش ملت ایران" انقلاب اسلامی است. او در این خصوص که هویت ایرانیان پیش از این انقلاب چگونه باید تعریف شود سخنی نگفت. کعبی می‌گوید «در واقع ساختن امت و تمدن اسلامی در دستور کار انقلاب اسلامی است و ملی‌گرایی به جز استعمار، استبداد و خودباختگی چیزی عاید ملت ایران نکرد.»

کعبی همچنین گفته است «بیک عده اصرار دارند که از هویت باستانی بگویند که تاکید بر هویت باستانی و هویت ایران قبل از اسلام دارد که داشتن چنین هویتی پشت کردن به اسلام [است] و ایران در پهنه تاریخ اسلامی است.» با این‌همه در جمهوری اسلامی زمانی که نیاز به تهییج مردم برای مثلا حضور در انتخابات باشد - یا آنگونه که عسگر اولادی گفته "برای جلب رای مردم" - از تلویزیون به جای سرود رسمی "ای ایران" پخش می‌کنند و بر گذشته باستانی ایران تاکید می‌شود.

احمدی‌نژاد باید تکلیفش را روشن کند

سخنان رئیس دفتر احمدی‌نژاد از جنبه سیاست خارجی و امنیتی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. سرلشکر حسن فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح صبح امروز گفت «وقتی فردی می‌گوید مکتب ایرانی، یعنی کشورهای اسلامی حساب ما از شما جداست، کشورهای عربی حساب ما از شما جداست، و این در جهت تجزیه جهان اسلام است.»

فیروزآبادی می‌گوید «این اظهارات ارکان نظام را مورد هدف قرار می‌دهند.» او سخنان رحیم‌مشایی را از "جرائم امنیت ملی" خوانده و از قوه قضاییه گلایه می‌کند که چرا تاکنون واکنشی نشان نداده است. چند روز پیش نیز احمد توکلی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس از محمود احمدی‌نژاد خواست «تکلیف خود را نسبت به مشایبی و موضع گیری‌هایش روشن کند.» او گفته بود «مجلس در قبال این مواضع سکوت نخواهد کرد.» احمدی‌نژاد هنوز در مورد اظهارات رئیس دفترش که از نزدیکترین دوستان و معتمدان او محسوب می‌شود سخنی نگفته است.



مصاحبه ها و مقالات

فرزندان خانم محمدی می گویند دلیل عزل شما، برخی مصاحبه هایی است که انجام داده اید و به طور مشخص به مصاحبه شما با اشپیکل اشاره می کنند که همان سخنان رئیس دادگستری آذربایجان شرقی را درباره زدن امپول بی هوشی از سوی خانم محمدی به همسرش تکرار کرده اید و ...

آنچه تاکنون من در مصاحبه هایم گفته ام کاملاً منطبق بر واقعیت بوده و از این به بعد هم به عنوان یک کارشناس حقوقی و کسی که این پرونده را در سطح جهانی مطرح کرد صحبت خواهم کرد. خانم محمدی در مورد مساله رابطه نامشروع و مساله قتل چیزی برخلاف واقعیت نگفته چون از همان زمانی که من پرونده را دیدم بحث قتل مطرح بوده است و خانم محمدی هم در این زمینه محکومیت داشتند. اما بحث این است که پرونده قتل مختومه اعلام شده و آنچه که ما مطرح کردیم و می کنیم بحث سنگسار است که برخلاف قانون صادر شده است. اینکه عده ای به بچه های خانم محمدی تلقین و هدایتشان می کنند بحث دیگری است. اختلافات در خارج از کشور بسیار زیاد است و افراد متأسفانه در خارج از کشور نمی توانند با هم کار کنند همین مساله باعث می شود که وضعیت حقوق بشر ما بدین شکل باشد. متأسفانه کسی که با این بچه ها ارتباط برقرار کرده کاملاً مخالف جمهوری اسلامی است و با شایعه افکنی ها و پخش این گونه موارد و تلقین کردن به بچه های خانم محمدی، فقط قصد بهره برداری سیاسی دارد.

اما در مورد مساله مشارکت در قتل که در مصاحبه با اشپیکل مطرح کرده اید، آیا به عنوان وکیل خانم محمدی اجازه دارید اسرار من تاکنون جز واقعیت چیزی نگفته ام و چیزی مطرح نکرده ام؛ باز هم تاکید میکنم که قضیه قتل منتفی شده و خانم محمدی هم در آن پرونده محکومیت دارد.

آقای مصطفایی! شما به بی بی سی نیز گفته اید که سخنانی که خانم محمدی در 20:30 مطرح کرد دو بخش دارد بخشی مربوط به خودش است که واقعیت دارد و بخشی مربوط به شما که واقعیت ندارد. سوال من این است که خانم محمدی که گفته می شود تحت فشار در این برنامه حضور داشته چگونه درباره خودش واقعیت را گفته و درباره شما دروغ؟ اصلاً طرح چنین مساله ای از سوی شما درست است و برای خانم محمدی مشکلی ایجاد نمی کند؟

هدف از این برنامه این بود که مرا تخریب کنند و هیچ هدف دیگری نیز وجود نداشته است؛ ایشان در این برنامه گفتند که رابطه تلفنی داشتند و رابطه زنا نداشتند در مورد قتل هم گفتند که همکاری داشتند و اغفال شده اند بنابراین نسبت به خودشان هیچ موضوعی که به ضررشان باشد نگفته اند؛ آنچه بیان کرده به ضرر من بوده است. الان موضوع سنگسار خانم محمدی مطرح است و موضوع قتل کاملاً منتفی شده است بنابراین محکومیت ایشان به سنگسار برخلاف قانون بوده است و نمیدانم چه تاثیری دارد که بگویم دیگر حرفهای سکینه هم کذب بوده و تحت شکنجه علیه خودش گفته و ... حرف های ایشان درباره خودشان هیچ مشکلی ایجاد نمی کند و در پرونده اش هم هیچ تاثیری ندارد. در مسائلی که چند هفته اخیر پیش آمد، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی نوک پیکان حملاتشان را به سوی من گرفتند، لذا کاری به خانم محمدی نداشتند، آنچه پخش شد علیه من بود. من از همه میخواهم که این موضوع دقت کنند که آنچه خانم محمدی گفته به ضرر خودش نبوده چون پرونده قتل منتفی شده اولیای دم هم رضایت داده اند و هیچ حکم اعدامی هم ندارد؛ الان فقط بحث سنگسار است و موضوع قتل هیچ گونه اختلالی در پرونده سکینه ایجاد نمی کند چون به مجازاتی محکوم شده و آن موضوع تمام شده است. اما همان طور که گفتم متأسفانه فرزندان خانم محمدی تحت القانات برخی در خارج هستند و گر نه من هیچ حرفی به ضرر مادرشان تاکنون نزده ام.

اما اشاره فرزندان خانم محمدی آشفتنی مشخصاً به این دو مصاحبه و بخصوص مصاحبه شما با اشپیکل است.

ببینید خانم فرزندان خانم محمدی آشفتنی، نه به اینترنت دسترسی دارند و نه میدانند اشپیکل چی است و نه میدانند بی بی سی چه شبکه ای است. چگونه یک نفر که در شهرستان زندگی می کند می فهمد اشپیکل چه گفته؟ این باعث تامل است. چطور شد دقیقاً در روزی که اشپیکل این مصاحبه را منتشر کرد آنها زود خبردار شدند؟ آن گروهی که من عرض کردم به فرزندان خانم محمدی خط می دهند اتفاقاً در آلمان زندگی می کنند و بدیهی است چنین القائاتی به آنها بکنند. در خارج از کشور متأسفانه وقتی می بینند من از حقوق کسی دفاع می کنم دست به چنین اقداماتی می زنند.

فرزندان زندانی محکوم به سنگسار اعلام کردند

مصطفایی دیگر وکیل سکینه محمدی نیست

فرشته قاضی



روزآتلاین:

فرزندان سکینه محمدی آشفتنی با انتشار نامه ای اعلام کردند مادرشان محمد مصطفایی را از وکالت عزل کرده است. در این نامه که نسخه ای از آن در اختیار "روز" قرار گرفته، سکینه و سجاد قادر زاده، فرزندان سکینه محمدی آشفتنی از محمد مصطفایی خواسته اند از اظهار نظر درباره پرونده مادرشان خودداری کنند.

در این نامه خطاب به آقای مصطفایی نوشته شده است: "ضمن تقدیر و تشکر از زحمات شما، مادرمان از زندان شما را از وکالت عزل کرده و از این به بعد، هیچ نقشی در پرونده نداشته اید و با توجه به اینکه در خارج از کشور تشریف دارید، ضمن تشکر دوباره از زحمات شما، درخواست داریم از اظهار نظر در خصوص پرونده مادرمان با توجه به اینکه وکیل او نیستید خودداری کنید". فرزندان سکینه محمدی در مورد علت این تصمیم به "روز" گفتند که برخی مصاحبه های آقای مصطفایی درباره پرونده مادرشان و همچنین عدم حضور او در ایران و در نتیجه عدم امکان پی گیری حقوقی پرونده موجب این تصمیم گیری از سوی خانم محمدی آشفتنی شده است.

سجاد باقرزاده می گوید آقای مصطفایی در مصاحبه با اشپیکل و سپس بی بی سی، سخنانی مطرح کرده که واقعیت نداشته است. او روز گذشته نیز با اشاره به مباحثی که درباره دست داشتن مادرش در قتل پدرش مطرح می شود به "روز" گفته بود: "آقای مصطفایی هم به اشپیکل چنین حرفهایی زده؛ ما واقعا از این موضوع به شدت ناراحت ایم. آقای مصطفایی در پرونده قتل، وکیل مادر من نبود؛ در اصل او تنها در پرونده زنا و سنگسار، وکیل مادرم بود، پس چگونه می تواند اکنون درباره پرونده ای که نه وکالت آن را داشته و نه آن پرونده را خوانده است اظهار نظر کند؟"

اما محمد مصطفایی، حقوقدان و وکیل دادگستری در واکنش به این امر به "روز" می گوید فرزندان خانم محمدی تحت تاثیر القانات مخالفان جمهوری اسلامی هستند که برای دست یابی به اهداف خود دست به هر کاری می زنند. سکینه محمدی آشفتنی، زنی 45 ساله است که از سال 85 در زندان تبریز به سر می برد.

او به اتهام رابطه نامشروع ابتدا در شعبه 101 دادگاه جزایی اسکو به 90 ضربه شلاق محکوم شد اما پس از اجرای حکم، شعبه 6 دادگاه کیفری آذربایجان شرقی با باز شدن پرونده قتل همسر خانم محمدی، مجدداً به اتهام رابطه نامشروع (زنا) او را محاکمه کرد و حکم به سنگسار داد اما واکنش ها و اعتراضات شدید بین المللی مانع از اجرای حکم سنگسار خانم محمدی شد و سرنوشت و پرونده او همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد. گفتگوی "روز" با محمد مصطفایی را در ذیل بخوانید.

آقای مصطفایی، فرزندان خانم سکینه محمدی آشفتنی اعلام کرده اند که مادرشان شما را از وکالت عزل کرده است. به نظر شما دلیل این امر چیست؟ فرزندان خانم محمدی، موکلان من نبودند که مرا عزل کنند. موکل من خانم سکینه محمدی آشفتنی است و هر چند که من در حال حاضر در خارج از کشور هستم اما وکیل دادگستری هستم و یک وکیل دادگستری حق دارد در هر زمینه ای اظهار نظر و مسائل حقوقی را پی گیری کند.

اما براساس نامه ای که منتشر شده فرزندان خانم محمدی نوشته اند مادرشان شما را عزل کرده است.

من فکر میکنم این دو نفر تحت تاثیر القانات مخالفان جمهوری اسلامی در خارج هستند که برای دست یافتن به اهداف خاص خودشان دست به هر کاری می زنند و از این موضوع بهره برداری سیاسی می کنند. از یک سو افراد را تخریب می کنند و از سوی دیگر اجازه مطرح شدن واقعیت را نمی دهند.

راهش نمی کند و بعضی نمی گذارد جملاتش را به پایان برساند. منوره هاشمی که مثل بقیه نگران فرزند دربندش است، امروز پس از لغو ملاقات پیش از پیش نگران شده است: "حتما حالشان خیلی بد است که نشان شان نمی دهند. والا چرا نمی گذارند ملاقات کنیم؟ چرا نمی گذارند تماس بگیرند؟" مادر مجید دری می گوید: "14 ماه است که اسپرمان کرده اند، 14 ماه زندگی را از ما گرفته اند، حالا هم 24 روز است که از مجید هیچ خبری ندارم." اشک جمله هایش را ناتمام می گذارد.

ادامه می دهد: "هر خبری هست، شایعه هایی است که می گویند. ما که مطمئن نیستیم به این خبرها، 24 روز است که هیچ خبری از بچه ام ندارم. نمی دانم کجاست، سالم است یا نه. هیچ کس جواب درست به ما نمی دهد."

مجید دری که 18 تیر ماه، با پورش ماموران انتظامی به خانه خواهرش بازداشت شد، در حکم بدوی به 11 سال حبس تعزیری به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در تجمعات غیرقانونی و همچنین ارتباط با سازمان مجاهدین خلق به 11 سال حبس در تبعید محکوم شد. حکم مجید دری در دادگاه تجدید نظر، به شش سال حبس در تبعید کاهش یافت.

بچه هایمان را بردند انفرادی، می خواهند ساکت هم بمائیم

"به ما و بچه هایمان لقب اغتشاشگر و ضد انقلاب دادند، بچه هایمان را بردند انفرادی، نمی گذارند با بچه هایمان تماس داشته باشیم آنوقت می خواهند ساکت بنشینیم و مصاحبه هم نکنیم."

پروین مخترع، مادر کوهیار گوردزی روزنامه نگار و دانشجوی اخراجی دانشگاه صنعتی شریف هم که از کرمان برای پی گیری کارهای پسرش به تهران آمده است با بیان این مطالب می گوید: "به من می گویند مصاحبه نکن، چطور مصاحبه نکنم و ساکت بمانم وقتی معلوم نیست چه بلایی سر بچه هایمان آوردید؟"

او همچنین از رفتار نامناسب کارمندان دادگاه انقلاب گلایه کرد و گفت: "دیروز که برای پیگیری کارهای کوهیار به دادگاه انقلاب رفته بودم، یکی از کارمندان با لحن بسیار بدی به من گفت که "تجدید نظر را ول کن، این مصاحبه ها چیه می کنی؟"

کوهیار گوردزی که همراه با 15 زندانی دیگر در پی انتقال به انفرادی به دلیل اعتراض به رفتار ماموران زندان، دست به اعتصاب غذا زد، بیش از هفت ماه است که در بازداشت به سر می برد.

گوردزی در دادگاه با اتهامات فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق همکاری موثر با سایت کمیته گزارشگران حقوق بشر و جمع آوری و انتشار اخبار جهتدار علیه نظام و انتقال این اخبار به عناصر سازمان تروریستی مستقر در خارج از کشور و مصاحبه با رسانه های بیگانه و نیز انتشار مقاله در سایت ها به یک سال زندان محکوم شد.

خبرهایی از وخامت حال بعضی از زندانیان می رسد

پرستو سمرمدی، همسر حسین نورانی نژاد که امروز همراه دیگر خانواده ها بر اساس قول ملاقات داده شده، به مقابل اوین مراجعه کرده بود می گوید: "خانواده ها همگی خیلی نگرانند. هیچ خبری از این زندانی ها نداریم. خانواده ها می ترسند که نکند اتفاقی برای زندانی ها افتاده که نمی گذارند ملاقاتشان کنیم. امروز هم خبرهایی از وخامت حال و ضعف جسمی چند نفر از آنان گفته می شد."

سمرمدی که مانند باقی خانواده ها بیش از سه هفته است که از همسر دربندش خبر ندارد، می گوید: "امروز قول داده بودند تا با آنها ملاقات کنیم. اما اجازه ندادند و هیچ دلیلی هم برای این کار ذکر نکردند."

او گفت پس از ساعت ها انتظار خانواده ها یکی یکی صدا کردند، طوری که خانواده ها فکر کردند برای ملاقات فراخوانده شده اند، و به آنها گفته شده که "بدون سر و صدا" از مقابل اوین بروند و "به خانواده های زندانیان" دیگر هم کاری نداشته باشند.

به نظر می رسد که مسئولان زندان از تجمع و تحصن مجدد خانواده های این زندانیان بیم داشته اند.

سمرمدی که امیدوار است دوشنبه هفته آینده، در روز ملاقات بند 350، بتواند همسرش را ملاقات کند می گوید: "زندگی ما به امیدواری ها بند است".

حسین نورانی نژاد عضو ستاد میرحسین موسوی و از اعضای جبهه مشارکت ایران اسلامی 25 شهریور در مراسم دعای کمیل در منزل یکی از بستگانش بازداشت شد و از آن زمان بدون مرخصی در زندان به سر می برد.

آقای مصطفایی صریح می گویم فرزندان خانم محمدی از هر طریقی می توانند در جریان اخبار مربوط به مادرشان قرار بگیرند و این گفته شما به هیچ عنوان منطقی نیست که اشکال ندارد خبر ها را به آنها بدهند اما خط ندهند.

این گروهی که می گویند مشخصا چه کسانی هستند؟ همین موضوع که می گویند فرزندان خانم محمدی تحت القانات گروهی در خارج از کشور هستند آیا به سکینه و فرزندان آسبیبی نمی زند؟ شما به عنوان یک حقوقدان این مساله را مطرح می کنید و ...

من تا به حال هیچ مصاحبه ای نکرده ام که به ضرر آنها یا مادرشان باشد یا برخلاف واقع حرفی زده باشم. تا به حال چنین چیزی نبوده، باید کسانی را که به ضرر خانم آشتیانی کار میکنند تشخیص داد که از چه راههایی استفاده می کنند تا به نظام جمهوری اسلامی ضربه بزنند. شما تمام مصاحبه های مرا ببینید اگر چیزی به ضرر خانم آشتیانی گفته ام بگویید.

بحث من همین مساله ای است که می گویند فرزندان خانم آشتیانی تحت القانات گروهی در خارج از کشور هستند. آیا همین اتهامی که مطرح می کنید خطرناک نیست؟

نه به هیچ عنوان به ضرر آنها نیست همه باید بدانند که چنین مسائلی است چون ما باز هم در آینده میخواهیم کارهای حقوق بشری انجام دهیم. همه باید بدانند که فعالین حقوق بشری چه کسانی هستند و کسانی که سواستفاده سیاسی می کنند چه کسانی هستند. من از زمانی که آمدم و کار وکالت کردم هر پرونده ای که مطرح کردم کسان دیگری دست گذاشته و مدعی شدند و گفتند که ما مطرح کرده ایم و یا رفتند همان پرونده هایی را که من مطرح کرده بودم گرفتند و ... همین خانم سکینه محمدی را چه کسی مطرح کرد؟ کسانی هستند که دارند سواستفاده می کنند درحالیکه از مسائل حقوق بشری هیچ کسی نباید سواستفاده سیاسی کند. این مساله کاملا مساله انسانی است. شما ببینید به طور مثال گروه روشنفکران فرانسه چگونه کار میکنند؟ وقتی روزنامه ای یک ستونی را سفید می گذارد تا مردم برای سکینه محمدی امضا کنند این نتیجه تلاش های همان گروهی است که هیچ گونه سو استفاده و ادعای سیاسی ندارد. اگر سکینه محمدی نجات پیدا کند که می کند نتیجه این تلاش ها است. ما نیز همه باید بدون سو استفاده های سیاسی، صرفا به کار انسانی خود یعنی حقوق بشر بپردازیم.

شما اکنون چه تصمیمی در قبال این موضوع و این پرونده دارید؛ با اینکه دیگر رسما وکیل خانم محمدی آشتیانی هم نیستید؟

کار پرونده خانم محمدی آشتیانی تمام شده، حکم صادر شده و نهایی شده و درخواست عفو هم شده است. هر کسی از من سوالی ببرد چه در مورد این پرونده و چه در مورد پرونده های دیگر من اظهار نظر خواهم کرد و هیچ کسی نمی تواند جلوی اظهار نظر مرا بگیرد و بگوید تو حرف نزن. من آزاد هستم که اظهار نظر کنم و این حق هر فردی است.

خانواده های زندانیان اعتصاب کننده: از فرزندان مان کاملا

بی خبریم (در گفت و گو با جرس)

فاطمه شجاعی

جرس:

در حالی که روز گذشته، سهراب سلیمانی، رئیس سازمان زندان های استان تهران به خانواده 16 زندانی اعتصاب کرده اوین قول داد تا امروز بتوانند با عزیزانشان دیدار کنند، اما مسئولان اوین اجازه این ملاقات را ندادند و این امر بر نگرانی خانواده ها افزوده است؛ زیرا از وضعیت فرزندان شان "کاملا بی خبرند".

با وجود خبرهایی که مبنی بر انتقال این زندانیان به بند 350 و شکستن اعتصاب غذای آنان منتشر شده است، اما هیچ کدام از این زندانیان در طول این مدت با خانواده هایشان تماس نداشته اند.

خانواده این زندانیان که پیش از این دلشان به شنیدن صدای عزیزانشان و اطمینان از سلامت آنان خوش بود، نزدیک به یک ماه است که کوچکترین خبری از آنها ندارند.

مادر مجید دری دانشجوی محروم از تحصیل وی یکی از 16 زندانی که دو هفته در اعتصاب غذا بود، مثل مادر تمام این زندانیان، از پسرش که می گوید اشک

دادستان حاضر به دیدن و شنیدن مشکلات

خانواده صمیمی نیست

مژگان مدرس علوم



جرس: با توجه به فرارسیدن ماه مبارک رمضان و تداوم اعتصاب غذای تر مهندس کیوان صمیمی، نگرانی‌ها در باره وضعیت جسمانی وی افزایش یافته است. این در حالی است که کیوان صمیمی در پاسخ به درخواست شکستن اعتصاب خود می‌گوید: "به خاطر فرزندان دربندش این کار را نخواهد کرد و تارهایی آنها از سلول انفرادی به این اعتصاب ادامه خواهد داد."

گفتنی است، مهندس کیوان صمیمی و شانزده زندانی سیاسی دیگر سه هفته قبل به خاطر اعتراض به برخوردهای نامناسب زندانبانان و ماموران زندان به سلول انفرادی منتقل شدند که بعد از این اقدام غیرقانونی زندانبانان دست به اعتصاب غذا زدند. بعد از پیام رهبران جنبش سبز و دیگر شخصیت‌های سیاسی، شانزده زندانی سیاسی به اعتصاب غذای خود پایان دادند اما مهندس کیوان صمیمی به احترام رهبران جنبش سبز و دیگر فعالین سیاسی به اعتصاب غذای خشک پایان داد اما اعلام کرد که تا زمان انتقال شانزده زندانی به بند عمومی در اعتصاب تر خواهد ماند.

خانواده کیوان صمیمی به شدت نگران سلامت وی هستند و از همه مسوولان قضایی درخواست توجه فوری به وضعیت وی را دارند. به همین مناسبت "جرس" با یکی از نزدیکان آقای صمیمی به گفتگو پرداخته است که در پی می‌آید:

آخرین ملاقاتی که خانواده آقای صمیمی با ایشان داشتند چه زمانی بوده و آیا اطلاعی از آخرین وضعیت جسمانی آقای صمیمی دارید؟

آخرین ملاقاتی که با ایشان داشتند روز چهارم مرداد بوده است و از آن زمان تاکنون هیچ تماس و ملاقاتی نداشتند علی‌رغم اینکه خانواده ایشان بسیار تلاش کردند تا یک ملاقاتی با ایشان بگیرند اما متأسفانه تاکنون موفق نشده‌اند. ایشان در زندان مبتلا به یکسری بیماری‌ها از جمله آرتروز گردن و دیسک کمر شدند البته با توجه به روحیه آقای صمیمی که هیچگاه از مشکلات شکوه نمی‌کنند سعی می‌کردند از این دردها به خانواده اشان چیزی نگویند و به آنها روحیه بدهند اما از شواهد مشخص بود که از یکسری بیماری‌ها رنج می‌برند. در زمان اعتصاب غذا هم اگرچه ایشان درویش مسلک هستند و کم‌خوراک و از روحیه محکم و قوی برخوردار هستند اما با توجه به شرایط سنی اشان این اعتصاب تر برای وضعیت جسمانی اشان خطرناک خواهد بود.

آیا آقای صمیمی هنوز در اعتصاب غذا هستند؟

ایشان به همراه شانزده زندانی دیگر اعتصاب غذای خشک داشتند اما بعد از پیام رهبران جنبش سبز و دیگر شخصیت‌های سیاسی و به احترام آنها به اعتصاب غذای خشک پایان دادند اما گفتند تا زندانبانان دیگر از انفرادی به بند عمومی منتقل نشوند اعتصاب غذای تر خواهند داشت. در ایام ماه رمضان هم فقط در افطار و سحر به ایشان چای و آب داده می‌شود بنابراین همان مایعات هم که به سوخت و ساز بدن کمک می‌کند ایشان به اندازه کافی دریافت نمی‌کنند که در واقع می‌توان گفت به نوعی اعتصاب نیمه خشک است که برای وضعیت جسمانی ایشان خطرناک می‌باشد.

خانواده آقای صمیمی برای پیگیری وضعیت ایشان به چه نهادی مراجعه کردند و پاسخ آنها چه بوده است؟

خانواده ایشان به دادستانی مراجعه کردند که متأسفانه دادستان حتی حاضر به دیدن و شنیدن مشکلات آنها نشد. چند بار هم به مراجع مختلف نامه دادند اما هیچ جوابی دریافت نکردند.

دادستان علت اینکه چرا حاضر به شنیدن مشکلات خانواده‌ها نیستند را بیان نکردند؟

اصولاً دادستان وارد هیچ گفتگویی با خانواده‌ها نمی‌شوند حتی زحمت اینکه بخواهند اقدامات خودشان را توجیه کنند را به خودشان نمی‌دهند که مبدا مجبور به بحث و گفتگو شوند. حتی دیروز برای ملاقات به اوین مراجعه کردیم اما هیچ جوابی ندادند.

یکی از مشکلاتی که خانواده‌ها همیشه با آن مواجه هستند این است که مامورانی که جلوی زندان اوین هستند تعدادشان بسیار کم است و به همین علت خانواده‌ها بسیار معطل می‌شوند. از سوی دیگر هم مسئولی که پاسخگوی خانواده‌ها باشد وجود ندارد. حتی دو ماه پیش ما یکسری لباس برای آقای صمیمی می‌خواستیم بدهیم که اصلاً کسی نبود که این لوازم ضروری را به زندانبانان تحویل بدهد و حتی کتاب هم ما نمی‌توانیم به ایشان بدهیم. و تمام اینها مربوط به قبل از اعتصاب زندانبانان بوده است بعد از اعتصاب که مشکلات مضاعف شده است.

آیا می‌توانید در خصوص تهدیدات دو روز پیش مبنی بر اینکه آقای صمیمی و چهار تن دیگر را تا شش ماه در انفرادی نگه می‌دارند بدهید؟ شما چه نهادی را مسئول این اقدامات فراتر از قانونی می‌دانید؟

اطلاع دقیقی نداریم اما از این افراد بعید نیست که این تهدیدات را انجام دهند. آقای صمیمی در این مدت که در زندان بودند دو بار توسط ماموران زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند و طبق قوانین مسئولیت رفتار ماموران با رئیس زندان است بارها شاهد بودیم که دادستان و رئیس زندان دستور برخورد با ماموران خاطی را داده‌اند اما هیچ برخوردی با این افراد صورت نگرفت. این عملکرد از موارد نگرانی خانواده‌های زندانبانان است، وقتی در آن موقع با امثال آقای صمیمی اینگونه برخورد می‌کردند الان که آقای صمیمی در اعتصاب هستند حتماً ناراحتی و کینه مسئولین زندان مضاعف شده و این برخوردها تکرار می‌شود.

در ظاهر مسئول همه این برخوردها رئیس زندان است و در درجه اول مسئولین زندان باید پاسخگو باشند اما وقتی دادستانی و اطلاعات صحبت‌هایی می‌کنند که گویا مسئولیتهای آنها فراتر از اختیار اشان است به همین علت باید مسئولیت عواقب وخیم این اقدامات را بر عهده بگیرند. در این گونه موارد هم رئیس قوه قضاییه باید موضع‌گیری کنند و باید به سوالات خبرنگاران پاسخ بدهند اما نه کسی از ایشان سوالی می‌کند نه ایشان به خودشان زحمت پاسخ دادن به سوالات خانواده‌ها را می‌دهند، اما مسئولیت کل این اتفاقات طبق سلسله مراتب بالاتر به ایشان هم می‌رسد. اما ما نمی‌دانیم اطلاعات را درست به ایشان می‌رسانند یا نه؟

شما برای بهبود این وضعیت بحرانی چه توصیه‌ای به مسئولین دارید؟

من توصیه‌ای که به مسئولین دارم این است که به گفته‌های برخی افراد از جمله "کارشناس" و "بازجوها" اعتماد نکنند. همانطور که بر خانواده زندانبانان مسلح شده است کارشناس و بازجوها بخصوص بند 350 اوین افراد "ناصاقدی" هستند و هر جور که بخواهند اخبار را وارونه به مقامات بالا منتقل می‌کنند. به همین علت توصیه می‌کنم نماینده ویژه و معتمدی به زندان‌ها بفرستند و از شرایط داخل زندان و آنچه بر زندانبانان می‌گذرد با خبر شوند و بر اساس گفته‌های این نمایندگان تصمیم‌گیری کنند. دادستان که بعضی اوقات مستقیم به زندان مراجعه می‌کند اما نمی‌دانیم آیا تاکنون با این زندانبانان ملاقات داشته یا نه؟ اما رئیس قوه قضاییه چنین دیدارهایی نداشته است و باید با خودشان یا نماینده‌ای به زندان‌ها بفرستند.

در پایان در این ماه مبارک رمضان هم دعا می‌کنم که تلاش‌های این زندانبانان و خانواده‌هایشان محفوظ باشد و اگر در این دنیا برایشان منفعتی دنیوی ندارد حداقل فایده معنوی و اجر اخروی برایشان به‌مراه داشته باشد. انشالله که هر چه زودتر صدای "گرم" و "امیدبخش" آقای صمیمی را بشنویم.

دستاوردهای چهار سال فعالیت کمپین یک میلیون امضاء کاوه مظفری



تا قانون خانواده برابر:

زمانی، دولتمردان مخالف حقوق برابر زن و مرد، تصور می کردند با ممانعت از برگزاری مراسم آغاز به کار کمپین یک میلیون امضاء، که قرار بود در سالن رعد برگزار شود، می توانند این کوشش جمعی را در نطفه خفه کنند. اما با وجود تمام فشارها و تهدیدها، و با وجود بازداشت بسیاری از مدافعان حقوق برابر در این مدت؛ پنجم شهریور امسال که فرا برسد، کمپین یک میلیون امضاء چهارساله می شود. در این چهار سال، با وجود تمام فراز و نشیب ها، فعالان این کمپین توانستند دستاوردهای قابل توجهی به دست آورند. دستاوردهایی که از یک سو به وضعیت زنان ایران مربوط می شود، و از سوی دیگر بر گنجینه تجارب جنبش های مدنی می افزاید.

کمپین یک میلیون امضاء، در شرایطی فعالیت خود را آغاز کرد که حدود یک سال از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد می گذشت. دولتی که از ابتدای روی کار آمدنش نشان داده بود کاملاً مخالف حضور و فعالیت تشکل های مستقل و مدنی در عرصه عمومی است. به طوری که، تجمعات مسالمت آمیز فعالان جنبش زنان برای طرح خواسته هایشان در 17 اسفند 84 و 22 خرداد 85 با خشونت شدید پلیس مواجه شد. سرکوب اعتصاب کارگران اتوبوسرانی و همچنین فشار بر معلمان متحصن نیز در همین مقطع روی داد. در نتیجه این فشارها و تهدیدها، روحیه کار جمعی و امید به تغییر در میان فعالان مدنی کاهش یافته بود. برخی از فعالانی که به فضای دوره خاتمی عادت داشتند، تصور می کردند که دیگر نمی توان به فعالیت مستقل ادامه داد. برخی نیز آماده بودند تا همانند دهه 60 به فعالیت های محفلی خود بازگردند. در چنین شرایطی، آغاز به کار کمپین یک میلیون امضاء روحی تازه در کالبد جامعه مدنی و به طور خاص جنبش زنان ایرانی دمید.

در شرایط امروز جامعه ایران نیز، با فروکش کردن تظاهرات بیرونی جنبش سبز، گویی مجدداً احساس ناامیدی در میان فعالان مدنی حاکم شده است. به طوری که، برآورده نشدن انتظارات معترضان به نتایج انتخابات موجب شده که نارضایتی آنها تاحدودی به سرخوردگی منجر شود. در همین رابطه، برخی تحلیلگران از انسداد کامل فضای سیاسی و عدم امکان پیگیری مطالبات صحبت می کنند [1]. [در چنین وضعیتی، بسترسازی جهت خلق ایده ها و الگوهای نوین کار جمعی، برای پیش رفتن و شکستن فضای ناامیدی، امری ضروری است. بدین منظور، یادآوری و مرور تجارب موفق و دستاوردهای مثبت حرکت ها و جنبش های اجتماعی، می تواند مفید و الهام بخش باشد.

در این یادداشت، به فهرستی هفتگانه از دستاوردهای کمپین یک میلیون امضاء طی چهار سال فعالیتش اشاره می شود. البته، مرور این دستاوردها، بدین معنی نیست که عملکرد کمپین در این سال ها، بدون نقص یا اشتباه بوده، مسلماً هر حرکت اجتماعی در جریان عمل با آزمون و خطا پیش می رود و کمپین نیز از نقد و بررسی نقاط ضعفش مستثناء نیست [2]. [با این وجود، در این یادداشت، با توجه به اینکه در آستانه چهارمین سالگرد آغاز به کار کمپین قرار داریم، تلاش شده است تا بر دستاوردها و تجارب مثبت این حرکت تاکید شود.

1. تقویت رویکرد تغییر از پائین

خط مشی اصلی کمپین یک میلیون امضاء، ارتباط چهره به چهره با زنان و مردان جامعه برای جلب مشارکت آنها در تغییر قوانین تبعیض آمیز است. در واقع، مخاطب اصلی کمپین، عموم مردم هستند که بواسطه امضای بیانیه ای به آن ملحق می شوند. بدین ترتیب، می توان گفت که شیوه عمل و فعالیت کمپین، معطوف به سطوح پائین سلسله مراتب قدرت اجتماعی است، و به عبارتی خط مشی اصلی کمپین، ایجاد «تغییر از پائین» در جامعه است.

این خط مشی، در مقابل رویکرد کلاسیکی قرار دارد که مسیر اصلی تغییر جامعه را کسب قدرت سیاسی می داند، رویکردی که به «تغییر از بالا» مشهور است و عمدتاً در گروه های سیاسی کاربرد دارد. از اواخر دهه 1370، رویکرد تغییر از بالا - چه در قالب اصلاح طلبانه و چه با ادعای ساختار شکنانه - با

بحران ها و چالش های جدی مواجه شد و مورد نقد بسیاری از فعالان مدنی قرار گرفت. از اوایل دهه 1380 بود که به تدریج رویکرد تغییر از پائین در گفتمان و عملکرد برخی از گروه ها و جریان ها، بویژه در قالب جنبش های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.

در این میان، کمپین یک میلیون امضاء توانست یکی از جدی ترین تجارب عملی رویکرد تغییر از پائین باشد [3]. [به طوری که، ابعاد مختلف این خط مشی را در جریان عمل مورد آزمون قرار داد، و جنبه های انتزاعی و نظری آن را در زمین واقعی محک زد. برای نمونه، یک برداشت منزه طلبانه در مورد رویکرد تغییر از پائین وجود داشت [و دارد] که این رویکرد کاملاً منفک از مناسبات سیاسی است. به عبارت دیگر، تغییر از پائین به دولت و قدرت سیاسی کاری ندارد، و صرفاً با اطلاع رسانی و ارتقاء آگاهی به نتیجه می رسد. اما، در جریان اقدامات و فعالیت های کمپین یک میلیون امضاء، مشخص شد که رویکرد تغییر از پائین نمی تواند بی توجه به مناسبات سیاسی، ثمربخش باشد.

بر اساس تجارب کمپین می توان گفت که خط مشی تغییر از پائین به معنی نادیده گرفتن قدرت سیاسی نیست. چراکه، تغییر اجتماعی، مسیری چند بعدی است، و برای اینکه تغییری در جامعه ایجاد شود، قدرت سیاسی هم یکی از ابعاد تاثیرگذار است. و البته این تاثیر در جوامع تحت حاکمیت تمامیت خواهان به مراتب شدیدتر است. با این وجود، مسئله اصلی در رویکرد از پائین، این است که «مرکز ثقل» حرکت در درون جامعه باشد، نه در مناسبات سیاسی. به عبارت دیگر، در رویکرد از پائین، مشارکت داوطلبان و بسیج کنشگران، نیروی اصلی تغییر است؛ نیرویی که مشروعیت اقداماتش را از منافع ذی نفعانش در پائین جامعه می گیرد، نه از مناسبات صاحبان قدرت در بالا.

2. کاربرد سازماندهی شبکه ای در عمل

شیوه مرسوم سازماندهی در میان فعالان سیاسی ایران، شیوه سانترالیستی، هرمی و سلسله مراتبی است. از احزاب سیاسی سنتی گرفته تا گروه ها و تشکل های فعلی، همگی دارای شورای مرکزی و رهبری متمرکز هستند. متأسفانه این شیوه سازماندهی به دلیل آنکه مانع از چرخش قدرت می شود، دموکراتیک نبوده و باعث انسداد درونی می شود. همچنین، زمینه را برای سرکوب و متلاشی شدن سازمان توسط دستگاه های اطلاعاتی و پلیسی فراهم می سازد. در مقابل این شیوه سازماندهی، می توان به ایده کار شبکه ای که مبتنی بر تصمیم گیری افقی است، اشاره کرد. چنین ایده ای مربوط به تجربه جنبش های نوین اجتماعی است که به تازگی نیز در جامعه مدنی ایران مورد توجه قرار گرفته؛ با این وجود کمتر کاربردی شده و ابهامات بسیاری دارد.

در این خصوص، یکی از جدی ترین تجربه های سازماندهی شبکه ای، مربوط به کمپین یک میلیون امضاء است. طی چهار سال فعالیت این کمپین، تصمیم سازی به صورت افقی و سازماندهی شبکه ای، جزء ارزش های کار جمعی در میان کنشگران آن بوده است. به طوری که، کنشگران کمپین همواره تلاش داشتند تا نحوه فعالیت خود را متناسب با این ارزش ها تنظیم کنند. اینکه، روابط و تقسیم کار به گونه ای باشد که سلسله مراتب قدرت ایجاد نکند و همه تصمیم گیری ها بواسطه سازوکارهای دموکراتیک اتخاذ گردد. البته، بحث ها، مشکلات، اختلافات و چالش های متعددی نیز در این زمینه وجود داشته است؛ اما در نهایت مهمترین دستاورد آن، کاربردی کردن این مفاهیم در جریان عمل بوده است [4]. [به عبارت دیگر، فعالان کمپین یک میلیون امضاء، طی مدت چهار سال فعالیت شان توانستند ارزش های کار شبکه ای و افقی را از سطح مفاهیم کلان و انتزاعی، به سازوکارهایی کاربردی و عملی تبدیل کنند. چرخشی بودن تقسیم کار و مسئولیت ها، تشکیل شورای هماهنگی به جای شورای مرکزی، تشکیل کارگروه های پروژه ای در کنار کمیته های تخصصی، اعتماد کردن به تکرار عقاید و قرائت های مختلف، و فراهم کردن زمینه تضارب آراء، از جمله مواردی هستند که جزء دستاوردهای کمپین یک میلیون امضاء در کار شبکه ای به حساب می آیند.

3. ترویج الگوی مطالبه محوری

احزاب و تشکل های سیاسی معمولاً عادت دارند که شعارهایی کلان را سرلوحه برنامه های خود قرار دهند. این شعارها معمولاً به قدری کلی و انتزاعی هستند که نمی توانند با مسائل روزمره زندگی مردم ارتباط برقرار کنند، و در نتیجه به خواسته ای عمومی و پایدار تبدیل نمی شوند. در مقابل، جنبش های اجتماعی به موضوعات خاص و مشخص توجه دارند، موضوعاتی انضمامی و قابل لمس که مورد نیاز ذی نفعان شان است. به همین دلیل، به راحتی می توانند زمینه بسیج مردمی را فراهم کنند.

کمپین یک میلیون امضاء از ابتدای فعالیتش، تغییر 10 مورد قانونی تبعیض آمیز علیه زنان را سرلوحه خواسته های خود قرار داد. موارد دهگانه ای که در نتیجه سال ها تجربه مدافعان حقوق برابر، به عنوان مسائل مورد توجه زنان ایرانی شناخته شده است. در واقع، تغییر این 10 مورد قانونی،

زنان نماینده مجلس ارائه شد که تا این اجازه شرعی را به قانون تبدیل کند. سرانجام، در 6 بهمن 1387 نمایندگان مجلس تصویب کردند که زنان از یک هشتم قیمت اموال منقول و یک هشتم قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث ببرند [7].

اصلاح مواردی از قوانین مربوط به ارث و دیه، با اینکه تا وضعیت مطلوب فاصله بسیاری دارد، نشانگر این واقعیت است که فشار اجتماعی می تواند سیاستگذاران و تصمیم گیران سطوح بالای قدرت را ترغیب کند تا در جهت مطالبات جنبش های اجتماعی عمل کنند.

6. ممانعت از تسهیل چندهمسری در لایحه حمایت از خانواده

منع چندهمسری، یکی دیگر از مطالبات دهگانه کمپین یک میلیون امضاء به شمار می رود که در جریان به راه افتادن موج گسترده اعتراضات علیه لایحه [ضد] خانواده، توانست به مطالبه ای فراگیر تبدیل شود. بر اساس ماده ۲۳ این لایحه مرد می توانست بدون اجازه همسر اول با دارا بودن شرط تمکن مالی با اجازه دادگاه ازدواج مجدد داشته باشد؛ نیز برطبق ماده ۲۵، زن موظف بود در بدو ازدواج مالیات مهریه خود را بپردازد.

مطرح شدن این لایحه، باعث شکلگیری ائتلاف گسترده ای میان مدافعان حقوق زنان از طیف ها و گروه های مختلف شد. کنشگران و داوطلبان کمپین یک میلیون امضاء در شهرهای مختلف کشور نیز از جمله جریان هایی بودند که در این ائتلاف مشارکت فعالی داشتند. آنها برای اعلام مخالفت خود با این لایحه، به شیوه های اعتراضی گوناگونی متوسل شدند. از برگزاری نشست مطبوعاتی، تبلیغات رسانه ای و پخش گسترده بروشور گرفته، تا ارسال کارت پستال و پیامک به نمایندگان، و در نهایت حضور اعتراضی در دفاتر نمایندگان مجلس. سرانجام، اعتراضات گسترده نتیجه داد و در تاریخ 18 شهریور 87 کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، مواد 23 و 25 به معنی منع کامل چندهمسری نیست، و همچنان با اینکه، حذف مواد 23 و 25 به معنی منع کامل چندهمسری نیست، و همچنان قانون موجود در این زمینه ناعادلانه است، و حتی زمزمه هایی از بازگشت موارد حذف شده به گوش می رسد؛ اما عقب نشینی مخالفان حقوق برابر زن و مرد، دستاوردی حائز اهمیت برای مدافعان حقوق برابر به شمار می آید. چراکه، این عقب نشینی اثبات کرد، خط مشی تغییر از پائین و الگوی مطالبه محوری، می تواند به نتیجه منجر شود.

7. پایداری و استقامت

ایجاد تغییر از پائین، رخدادی خلق الساعه نیست، بلکه فرایندی طولانی مدت است. بنابراین، به نتیجه رساندن چنین تغییری نیازمند پایداری و استقامت است. با این وجود، به دلیل ضعف نهادهای مدنی در ایران، و از یاد بردن تجارب تاریخی، برداشتی عجولانه نسبت به ایجاد تغییر در میان برخی از فعالان سیاسی و مدنی رایج است. به طوری که، برخی تصور می کنند می توان مسیر تغییر را میان بر زد. در نتیجه، تجربه های گذشته تکرار می شود و سرمایه های ارزشمند جامعه مدنی ایران هدر می رود. شکست برخی ماجراجویی های سیاسی، نمونه بارز این برداشت عجولانه است.

در مقابل این روحیه عجول، روایت چهارسال فعالیت کنشگران کمپین یک میلیون امضاء، حکایت از صبر و استقامت آنها برای تحقق برابری دارد. فعالان کمپین یک میلیون امضاء در طول این چهار سال، آموختند که برای ایجاد تغییر در اعماق جامعه، مسیری دشوار و طولانی در پیش است. دشوار از آن جهت که هزینه های مختلفی دربردارد [9]، و طولانی بدین سبب که نیازمند جلب مشارکت همگانی است. به همین جهت، کنشگران کمپین تلاش می کنند ضمن حفظ استمرار حرکت خود با وجود تلاطمات سیاسی و اجتماعی، متناسب با شرایط مختلف، از انعطاف پذیری لازم نیز برخوردار باشند.

تشدید کنترل و سرکوب فعالیت های مستقل پس از 22 خرداد 88، عملکرد بسیاری از جنبش های اجتماعی را با موانعی جدی مواجه کرده است. کمپین یک میلیون امضاء نیز همانند سایر حرکت های اجتماعی، مصون و میرا از این فشارها نبوده؛ به طوری که، از شدت و سرعت فعالیت های آن کاسته شده، و همچنین به خاطر حفظ امنیت کنشگران، بازتاب فعالیت آنها در سطح رسانه ای نیز کاهش یافته است. با این وجود، فعالان کمپین طی این مدت تلاش خود را معطوف به افزایش ظرفیت ها و توانمندی های درونی نمودند، تا بتوانند ضمن مراقبت شبکه روابط خود از گزند خطرات، کنشگران باقوه ای که طی اعتراضات اخیر به خیابان ها آمدند، را جذب کنند. در نهایت، تدابیری که فعالان کمپین طی این مدت اتخاذ کردند باعث شد تا بتوانند پایداری شبکه روابط خود را تقویت کنند و در عین حال آمادگی خود را برای بهره گیری از فرصت های احتمالی افزایش دهند.

در انتها، شایان ذکر است که تاکید و تمرکز بر فعالیت ها و دستاوردهای کمپین یک میلیون امضاء به معنی انکار یا نادیده گرفتن اقدامات و برنامه های سایر

نیازی برآمده از بطن زندگی روزمره زنان است که به نوعی بخشی از خواسته ها و مطالبات آنها را تشکیل می دهد [5]. [انتخاب این 10 مورد به عنوان مطالبات کمپین یک میلیون امضاء، توانست طیف وسیعی از فعالان مسائل زنان و نیروهای داوطلب را با وجود تنوع و تکثرشان گرد هم آورد.

در واقع، کمپین یک میلیون امضاء، ائتلافی از گروه ها و افراد را تشکیل داده که فارغ از تفاوت ها و اختلافات شان، حول محور مطالباتی مشترک، فعالیت می کنند. به عبارت دیگر، نقطه عزیمت ائتلاف یک میلیون امضاء، مطالباتی است که مورد توافق اکثریت کنشگران قرار گرفته است. پیش از این، ائتلاف ها عموماً حول مسائل کلی و انتزاعی شکل می گرفت، و در نتیجه به تدریج بر اثر بروز اختلاف عقیده میان جناح های مختلف، دچار گسست می شد. اما، تجربه موفق کمپین یک میلیون امضاء در انتخاب مطالبات مشخص و ملموس به عنوان سنگ بنای ائتلاف، توانست الگوی مطالبه محوری را در جامعه مدنی رواج دهد. تا جایی که در آستانه برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بسیاری از گروه های مدنی و سیاسی از این الگو برای ساماندهی برنامه هایشان استفاده کردند.

شایان ذکر است که الگوی مطالبه محوری، به نوعی مکمل خط مشی تغییر از پائین است. در واقع، زمانی تغییر از پائین میسر می شود که نقطه عزیمت مطالبات، برآمده از زندگی روزمره ذی نفعان باشد. یعنی مطالبه ای ملموس و مشخص که بتواند دخالت و مشارکت نیروهای داوطلب برخاسته از جامعه ذی نفع را جلب کند. بدین ترتیب، مخاطب اصلی تغییر و همچنین مرکز ثقل آن در درون اجتماع جای می گرد، نه در راس سلسله مراتب قدرت.

4. عمومی شدن گفتمان برابری

در دهه 1370، عمدتاً تحت تاثیر فضای دوره اصلاحات و شعارهایی که توسط جریان های مختلف سیاسی در نقد اقتدارگرایی و خودکامگی مطرح شد، مفاهیم آزادی و رهایی به عناصر اصلی گفتمان رایج جامعه مدنی ایران تبدیل گردید. در واقع، در یک دهه گذشته، تمرکز اصلی بر مفهوم آزادی - بویژه آزادی های سیاسی - بوده، و کمتر به برابری و عدالت توجه شده است. اما، از سال های نخست دهه 1380، به تدریج بحث از عدالت و برابری در جنبش های اجتماعی مانند جنبش های کارگران، ملیت ها، و زنان مطرح شده است.

در میان جریان های مختلف جنبش زنان، کمپین یک میلیون امضاء، بیش از سایرین بر مفهوم برابری و به طور خاص «برابری جنسیتی» تاکید داشته است. طرح بدیل هایی همچون «قوانین برابر» و «خانواده برابر»، کلیدواژه اصلی ادبیات کمپین در این سال ها بوده است. در حالی که، برخی دیگر از فعالان جنبش، تحت تاثیر فضای سیاسی و/یا گرایش های خاصی از اندیشه فمینیستی، بیشتر بر مفاهیمی همچون آزادی یا رهایی تاکید داشتند. با این وجود، طی چهار سال گذشته، کنشگران کمپین یک میلیون امضاء توانستند از طریق ارتباط چهره به چهره با شهروندان به تدریج مفهوم برابری جنسیتی را در عرصه عمومی فراگیر کنند و به عصری مهم در گفتمان جامعه مدنی ایران بدل سازند. تا جایی که امروزه، بسیاری از احزاب و جریان های سیاسی، وقتی در بیانیه ها و برنامه هایشان به مطالبات زنان اشاره می کنند، از مفاهیمی همچون برابری حقوقی و قوانین برابر استفاده می کنند.

5. بهبود قوانین ارث و دیه

ارث برابر و دیه برابر، دو مورد از مطالبات دهگانه کمپین یک میلیون امضاء است که در صورت تحقق، در زندگی اقتصادی زنان تاثیر بسیاری خواهد داشت. در این رابطه، طی سال های گذشته مدافعان حقوق برابر اقدامات ترویجی مختلفی انجام دادند، و تلاش کردند تا خواسته های زنان را با ابزار مختلف به گوش فقها، سیاستمداران، و قانونگذاران برسانند. کنشگران کمپین یک میلیون امضاء نیز، در کنار سایر فعالان جنبش زنان، در عمومی سازی خواست برابری دیه و ارث سهم به سزایی داشتند. در نتیجه این اقدامات، به تدریج زمینه های اصلاح قوانین مربوط به ارث و دیه در سطوح بالای قدرت مهیا شد.

به طور نمونه، در مورد اصلاح قوانین مربوط به دیه، آیت الله هاشمی رفسنجانی در خرداد 1386 در دیدار با جمعی از زنان اصولگرا و عده داد که اگر برابری دیه زنان و مردان در مجلس تصویب نشود یا شورایی نگهبان آن را رد کند، در مجمع تشخیص مصلحت به آن رسیدگی می شود [6]. [پس از آن، بحث برابری دیه زن و مرد در مقررات بیمه مطرح شد، و در یکم خرداد 1387 نمایندگان مجلس لایحه ای را تصویب کردند که به موجب آن، قضات موظف می شوند در پرونده های تصادف منجر به جرح، آسیب یا فوت، دیه زن و مرد را برابر تعیین کنند.

در مورد اصلاح قوانین مربوط به ارث نیز، آیت الله خامنه ای در تیرماه 1386 در دیدار با گروهی از زنان در سالروز تولد حضرت زهرا، به امکان ارث بری زنان از اموال غیرمنقول شوهرانشان اشاره کرد. پس از آن، طرحی از سوی

مستندات شما چیست؟

این پرونده چند سطح مختلف دارد. در سطح اول مساله این است که آیا نوکیا چنین دستگاه‌هایی را به ایران فروخته؟ آنها به اتحادیه اروپا اعلام کرده اند که این را فروخته اند. خودشان بارها و بارها این بحث را مطرح کرده اند که چنین دستگاه‌هایی را به ایران فروخته اند. ما هم اطلاعاتی داریم که اینها این دستگاه‌ها را فروخته اند.

سطح دوم این موضوع این است که آیا در دستگیری آقای عیسی سحرخیز این دستگاه‌ها استفاده شده؟ ما مطمئنیم که این دستگاه‌ها استفاده شده است. با توجه به شرایط، حدس منطقی ما این است که از این دستگاه‌ها استفاده شده است. راه اثبات این موضوع در دادگاه خواهد بود.

می شود بگویید چطور مطمئن هستید که دستگیری آقای سحرخیز به خاطر این وسایل بوده؟

من نمی توانم همه اطلاعاتم را به شما اعلام کنم ولی ما به این نتیجه حقوقی رسیده ایم که این اتفاق افتاده است.

شما در شکایتی که مطرح کردید از شرکت نوکیا خواستید که، با تماس‌هایی که با ایران دارند، برای آزادی هرچه زودتر آقای سحرخیز کمک کند. واقعا فکر می کنید چنین امکانی وجود دارد؟

بحث اصلی ما آزادی آقای سحرخیز است. جدا از تمام این مسائلی که وجود دارد ما می خواهیم این رفتارها در ایران تا آنجا که می تواند محدود باشد. برای همین ما فکر می کنیم کسی که چنین دستگاه‌هایی را به ایران فروخته حتما دارای روابط قوی با دولت جمهوری اسلامی ایران است و می تواند از این روابط برای جبران خساراتی که زده استفاده کند و آقای سحرخیز را آزاد کند. ما مطمئنیم کسی که این قراردادهای را از ایران می تواند ببرد، صد در صد دارای روابط بسیار حسنه ای با دولت جمهوری اسلامی است.

در مقابل کسانی از جمله احتمالاً مسئولان شرکت نوکیا که می گویند این فناوری که به ایران فروخته شده و ایران ممکن است برای آزار و اذیت فعالان از آن استفاده کرده باشد، از همان فناوری هم فعالان استفاده کردند و توانستند آنچه در ایران می گذشت از آن فیلم تهیه کنند و به خارج بفرستند، چه چیزی برای گفتن دارید؟

این فرض غلطی است که نوکیا از آن استفاده می کند. به خاطر اینکه همه مردم از دوربین تلفن های نوکیا استفاده نکرده اند، و دوربین های دیجیتال مختلف بوده و ضبط کرده اند به عنوان دستگاه موبایل و وقتی ضبط کردند، آمدند خانه هایشان و وصل کردند به کامپیوتر هایشان و به عنوان یک ویدئو از توی کامپیوتر فرستادند.

مسئله دیگر در مورد استدلال های شرکت نوکیا در مساله فروش این دستگاه‌ها این است که برای یک شبکه موبایل می بایست چنین دستگاه‌های فروخته می شد. این بحثی است که آنها دارند می کنند و می گویند لازم بود این دستگاه‌ها را بفروشیم.

بحث ما این است که این التزام می تواند التزام مشروط باشد به این ترتیب که این دستگاه‌ها را اینها وقتی با این تجهیزات به ایران فروختند، از ایران باید می خواستند که برای استراق سمع به حداقل استانداردهای بین المللی پایبند باشند و بدون حکم دادگاه و وجود ادله ای که به جرم مربوط است این استراق سمع‌ها را جلوی‌پوش را بگیرند و یا از نظر ظرفیت دستگاه‌ها، ظرفیت آنها را جوری محدود کنند که در حدی از آن در انتخابات استفاده شود، نباشد.

از لحاظ حقوقی شکایت شما چه مراحل را طی خواهد کرد؟ الان شکایت را شما مطرح کردید، شرکت نوکیا زمینس گفته است که شکایت را مورد بررسی قرار می دهد. مرحله بعدی چیست؟

مرحله بعدی منتظر جوابشان هستیم باید ببینیم آنها چه سیاستی را اتخاذ می کنند. آنها یک مدتی وقت دارند زیر یک ماه به ما جواب بدهند. جواب حقوقی به این مسئله که این ادعا را قبول یا رد کنند. بعد این دادگاه است که در این باره تصمیم می گیرد که چنین شکایتی را بپذیرد یا نه.

جریان‌ها و گروه‌های جنبش زنان نیست. مسلماً بسیاری از دستاوردهایی که به آنها اشاره شد، مربوط به کل جنبش زنان است، که کمپین یک میلیون امضاء نیز در دستیابی به آنها با دیگر گروه‌ها و جریان‌ها سهیم بوده است. با این حال، در این یادداشت، به مناسبت چهارمین سال فعالیت کمپین یک میلیون امضاء، به سهم این حرکت در تحقق دستاوردهای فوق توجه شده است.

وکیل سحرخیز:

هدف شکایت از نوکیا، حمایت از حقوق پایمال شده شهروندان است
گلناز اسفندیاری



(COURTESY PHOTO)

رادیو فردا:

به دنبال شکایت عیسی سحرخیز، روزنامه نگار زندانی، از شرکت نوکیا زمینس به دلیل ارائه فن‌آوری کنترل ارتباطات تلفنی و اینترنتی به جمهوری اسلامی، این شرکت روز سه شنبه اعلام کرد که در حال مطالعه این پرونده است.

دفتر وکالت «علی هریسچی و ادوارد معوض» در ایالت مریلند آمریکا، پیش از این اعلام کرده بود که دادخواست شکایت آقای سحرخیز از شرکت نوکیا زمینس و سایر شرکت‌های تابع به خاطر ارائه فن‌آوری و تجهیزات لازم برای شنود و کنترل هوشمند شبکه‌های بی‌سیم، اطلاعاتی و اینترنت ایران، روز دوشنبه تسلیم دادگاه فدرال آمریکا شده است.

عیسی سحرخیز، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد در دولت اول محمد خاتمی و سردبیر ماهنامه توقیف شده «آفتاب» و روزنامه توقیف شده «اخبار اقتصادی» که در جریان حوادث پس از انتخابات دستگیر شد. در طول حدود چهارده ماهی که از بازداشت وی می‌گذرد، هیچ‌گونه مرخصی نداشته است. در همین زمینه رادیو فردا در گفت و گویی با علی هریسچی، یکی از وکلای عیسی سحرخیز در این پرونده، درباره روند قضایی این شکایت سئوال‌هایی را مطرح کرده است:

رادیو فردا: می توانید هدف خود را از طرح شکایت علیه شرکت نوکیا بیان کنید؟

علی هریسچی: هدف حق ستانی آقای عیسی و مهدی سحرخیز است و حمایت از تمام شهروندانی که حقوق شان در ایران با استفاده از دستگاه‌های نوکیا زمینس پایمال شده است.

مبنای حقوقی این شکایت چیست؟ اگر دادگاهی برگزار شود، مدرک شما چیست؟

مبنای حقوقی ما این است که شرکت نوکیا زمینس بر اساس گزارش‌هایی که خودشان ارائه دادند در سال ۲۰۰۸ دستگاه‌های استراق سمع را به ایران فروخته اند. آنها با اطلاع کامل از نحوه استفاده ایران از دستگاه‌های استراق سمع که با آن به حقوق شهروندی مردم ایران تجاوز می کردند، این دستگاه‌ها را به ایران فروخته اند.

بر اساس قوانین آمریکا کسانی که آگاهانه به شرکتی، موسسه ای یا کشوری کمکی کند که در جهت نقض حقوق شهروندی و حقوق بشر و استانداردهای بین المللی حقوق بشر باشد، نسبت به آن تخلفات و همچنین در مورد صدماتی که به آن آدمها زده می شود، مسئولیت دارند.

اگر ایرانیان شخص را به حق می‌سنجیدند

ابوالحسن بنی‌صدر



نه استعداد رهبری انسان قابل انتقال به غیر او است و نه حق تصمیم او قابل انتقال به غیر او است. ولایت مطلقه فقیه حتی بر انتقال پذیری حق تصمیم نیز بنا نمی‌شود. بر انکار این حق بنا می‌شود. چرا که به قول آقای خمینی، ولایت مرتب نیز ادعا می‌شود که ولی امر را خداوند. فقیه از نوع ولایت بر صغیر است! برمی‌گزیند و خبرگان کشف می‌کنند و مردم سر به اطاعت او می‌نهند

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر
حال به طرح پرسشهای متفرقه می‌پردازم.

۱- شما فرمودید که در رد ولایت فقیه نه دلیل در مجلس خبرگان یاد کردید. خواهشمندم دلایل را ذکر بفرمایید و بر پایه ی قرآن چه دلایلی در رد ولایت فقیه می‌توان ذکر کرد؟

۲- در دانشنامه ی آزاد (ویکی پدیا) نوشته شده است که شما هزینه ی بلیت هواپیمایی را که با آقای خمینی به ایران آمدید را با چک بلا محل پرداختید آیا صحت دارد؟

۳- عده ای به شما ایراد می‌گیرند که چرا دست آقای خمینی را بوسیدید و این کار را از شما بعید می‌دانستند. نظر خودتان چیست؟

۴- از شما خواهشمندم که در باره ی تحصیلات خود در ایران و در فرانسه توضیح بفرمایید.

۵- شما سیاست اقتصادی خود را در جریان خانه های بنی صدری آیا درست می‌دانید؟ لطفاً توضیح بفرمایید.

۶- شما فرمودید که در رابطه ی انقلاب فرهنگی به احمد خمینی گفتید که ما برای چه دانشگاه را تعطیل کنیم؟ مگر نمی‌گفتیم شاه بجای دانشگاه زندان می‌سازد ولی خود شما در دانشگاه تهران گفتید که دانشگاه ها تا اسلامی شدن تعطیلند. آیا این تناقض نیست؟

۷- یکی از اندیشه های که در جامعه ی امروز ایران دیده می‌شود، این است که ابر قدرت ها در انقلاب ایران نقش ایفا کردند (مثلاً نقش دکتر بقایی و رفتن او به قم و متقاعد کردن علما برای دادن مرجعیت به آقای خمینی و همین طور نقش حسن آیت در تصویب ولایت فقیه و توطئه چینی علیه شما ...) و این که چون بیشتر کشور های جهان سوم بویژه مسلمانان در جوامعی استبدادی زندگی می‌کنند، پس حتی اگر ما در این جنبش پیروز هم شویم، باز با نقشه های ابر قدرت ها شکست خواهیم خورد نظر شما چیست؟

۸- این که گفته می‌شود شما در هیچ کدام از عملیات هایتان در جنگ پیروز نبودید، آیا صحت دارد؟

۹- در کتاب ایستاده بر آرمان نوشته شده است زمانی شما هدف سرویس های اطلاعاتی امریکا و غرب بودید که شما را از بین ببرند. اگر صحت دارد دلایلش چه بوده است؟

۱۰- استاد چرا آیات زیبایی سوره ی زمر را که از آغازین سال های انتشار انقلاب اسلامی همواره در بالای صفحه ی نخست درج می‌شد در طراحی جدید (سایت انقلاب اسلامی) از آن اثری نیست؟

□ پاسخها به پرسشهای متفرقه:

۱- در پاسخ به پرسش اول شما، ۱۲ دلیل از دلایل بطلان ولایت فقیه را، در نوشته پیشین، کوتاه، تشریح کردم. اینکه ۸ دلیل دیگر را، باز کوتاه، تشریح می‌کنم:

۱۳- واقعیت اینست که اختیارات مطلقه فقیه را خود او نمیتواند بکار ببرد. به جای او، مأموران دولت تحت ولایت مطلقه او بکار می‌برند و در ایران و خارج از ایران بکار می‌برند. امروز، تجربه انجام گرفته و تجربه انجام گرفته بر این واقعیت صحه گذاشته که اختیارات مطلق فقیه را مأموران رژیم بکار می‌برند. اما این واقعیت پیش از تجربه نیز قابل مشاهده بود. فرعونیت را قرآن شناسانده بود. تجربه های دستگاه تفتیش عقاید پاپ ها و نیز دستگاههای هیتلر و استالین نیز بر این واقعیت صحه گذاشته بودند. این دلیل بر رد ولایت مطلقه فقیه از جمله دلایلی شد که آقای منتظری را به نظارت فقیه قانع کردند. و گرنه طرحی که به امضای او و آقای حسن آیت رسیده بود، برای فقیه ۱۶ اختیار قائل شده بود.

۱۴- ولایت فقیه و بیشتر از آن، ولایت مطلقه فقیه، بغایت غیر عقلانی است و

خالی از علم و پر از ظن است. چرا که ۱۴.۱- انسان دارای حقوق ذاتی و استعدادها از جمله استعداد رهبری است. ولایت فقیه به معنای اختیار او بر دیگران، ناقض حقوق ذاتی و استعداد رهبری خود او و دیگران است. زیرا استعداد رهبری «رهبر» را نیز تابع قدرت (= زور) می‌کند.

۱۴.۲- در تضاد دائمی با علم است. زیرا اداره امور کشور نیازمند به دانشهای فراوان و همکاری بیشمار انسانهای صاحب دانش و فن و اتخاذ روش تجربی است. ولایت فقیه روش دستوری را جانشین روش تجربی می‌کند و حکم فقیه را بر دانش و فن جاری و عمل به دانش و فن را ناممکن می‌سازد. گفته اند:

اقتصاد دان و سیاست شناس و مهندس ... نظر می‌دهند و فقیه جواز عمل به آن را صادر می‌کند. غافل از این که اگر نظر علمی یا فنی، با اسلام ناسازگار نیست، چه حاجت به ولایت فقیه و اگر ناسازگار است، پس این قرآنت از اسلام،

ضد دانش و فن است. علاوه بر این که تنها نظر کارشناسان نیست که با ولایت فقیه ناسازگار است. بلکه هر کس، در قلمرو مسئولیت خود، دانش و فن دارد و

می‌باید بکار ببرد، ولایت فقیه مزاحم همگان در قلمرو مسئولیت و دانش آنها است. افزون بر این، وقتی روش تجربی با روش دستوری جانشین می‌شود،

نظریات علمی و فنی دیگر بکار بردنی نمی‌شوند. زیرا، در روش تجربی، از راه تجربه نظر نقد و تصحیح می‌شود و همواره سود ببار می‌آورد. اما وقتی

روش دستوری است، قابل تصحیح نیست و، پس از اجراء، اگر زیان ببار آورد، قابل جبران نخواهد بود. چنانکه نظرکارشناسانه بر این بود که جنگ در خرداد

۶۰ پایان بیابد. اما «حکم حکومتی» جنگ «تا رفع فتنه» را واجب گرداند. جنگ ۸ سال ادامه یافت و با کشیدن جام زهر پایان پذیرفت. در تمام مدت، روش

دستوری، امکان نقد اصل جنگ و حتی روشهای جنگی را از میان برد.

۱۴.۳- از آنجا که هر مسلمان نمیتواند این ولایت را تجربه کند و می‌باید آن را «تعبدی» بپذیرد، التزام به آن، فعالیتهای عقلانی را کاهش و قلمرو تولید و

مصرف «غیر عقلانی» ها را بیشتر می‌کند. این واقعیت که از استقرار ولایت فقیه بدین سو، میزان «غیر عقلانی» ها این اندازه افزایش یافته است، پیش از

تجربه نیز دانسته بود. زیرا تجربه های جامعه های دیگر، نشان داده بود که هر اندازه استبداد فراگیر تر شود، نسبت غیر عقلانی به عقلانی بزرگ تر و رشد

جامعه کمتر می‌شود. بالا رفتن نسبت غیر عقلانی ها به عقلانی ها، اندازه واپس رفتن جامعه را نیز بدست می‌دهد.

۱۴.۴- یک دلیل این واپس رفتن، تخریب نیروهای محرکه است. افزایش تخریب نیروهای محرکه را رابطه اطاعت جامعه از کانون تمرکز و بزرگ شدن قدرت

معلوم می‌کند. زیرا این کانون نیروهای محرکه را به نیروی ویرانگر بدل می‌کند و بکار می‌برد برای

الف- حفظ رابطه مطاع و مطیع میان کانون و جامعه، بنا بر این،

ب- مانع شدن از رشد جامعه و باز و تحول پذیر شدن آن

یادآور می‌شوم که بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد، نظام اجتماعی را باز می‌کند و برای این که نظام بتواند نیروهای محرکه را در خود فعال کند. باز

شدن نظام اجتماعی نیاز به صاحب منزلت شدن انسان و برخوردار شدنش از

استقلال و آزادی و حقوق خویش دارد. چرا که نیروی محرکه ای که می‌تواند

نیروهای محرکه را در رشد بکار اندازد، انسان مستقل و آزادی است که توانا به

بکار انداختن استعداد ابتکار و ابداع و خلق و دیگر استعدادهای خویش است. پس

اگر می‌بینید، دوران ولایت مطلقه فقیه، دوران تخریب بی سابقه نیروهای

محرکه است (گروگانگیری و جنگ و محاصره اقتصادی و بحرانها و رانت خواری و فسادها و آسیبها و نابسامانی های اجتماعی)، تعجب نکنید.

۱۵- فقه تکلیف مدار و ولایت فقیه که بر ضد حقوق انسان و بر تکلیفمند بودن انسانها در قبال «رهبر» بنا می‌شود، تنها حقوق ذاتی انسان را بی‌محل و

تکلیفهای بیگانه با حقوق را با محل و عامل کاهنده کم و کیف زندگی نمی‌کند، بلکه بحکم آنکه پایه اش بر تکلیفمند بودن انسان در قبال «رهبر» است، تقدم

مصلحت بر حق را نیز برقرار و مصلحت را برحق حاکم می‌کند. اگر جز این بود، به جای مجمع تشخیص مصلحت، مجمع نگهبان حقوق انسان و حقوق جامعه

پدید می‌آورد. ولایت یک تن بر یک جامعه، یعنی تقدم و حاکمیت قدرت بر حق. چون حق را انسانها دارند و مصلحت را قدرت می‌سند، لاجرم، مصلحتی که

قدرت می‌سند ناقض حقوقی می‌شود که انسانها دارند. بخلاف حق که عمل بدان نیاز به زور ندارد، مصلحتی که قدرت می‌سند و به اجرا می‌گذارد، چون

ناقض حق است، نیاز به زور دارد. از این رو، مصلحت بیرون از حق و حاکم بر حق، ویرانی و فساد گستر است. پس از ۵ بهمن ۱۳۵۸ که ملاتاریا، بخاطر

آنکه در انتخابات ریاست جمهوری، اقلیتی زیر ۵ درصد شد، مصلحت را در آن دید که در انتخابات مجلس اول تقلب کند. پیش از آن نیز، «رهبر»، بنا بر

مصلحت، گروگانگیری دست ساخت برخی از گردانندگان حزب جمهوریخواه امریکا را

«انقلاب دوم» خواند. از آن روز تا به امروز، محاسبه کنید میزان عظیم ویرانگریهایی را که مصلحت های قدرت سنجیده بیار آورده اند. ۱۶ - هر حقی دلیل حقانیت خود را در خود دارد. چنان که دلیل زنده بودن هر موجود زنده ای، در خود او است. دلیل ولایت فقیه، در خود آن نیست. مدعی ادعا می کند که حکم خداوند است. غافل از این که از حق که خدا است جز حق صادر نمی شود و هرگاه ولایت فقیه حکم خداوند بود، دلیل حقانیت حکم در خود حکم وجود داشت و از جمله، عمل به آن، ناقض حقوق انسان و تحمیل تکلیفی که عمل به حقی از حقوق نیست بلکه نقض حقوق است، نمی گشت. چون دلیل این ادعا در خود آن نیست، به عقلانی و بسا واجب بودن «حکومت عالم بر جاهل» توسل می جویند. غافل از این که:

«اولا، در این زمان، فقیه، از لحاظ دانشها و ففونی که بکار اداره جامعه می آید، در حکم جاهل است. و

ثانیا، به تدریج که نقش دانش و فن در اداره امور بیشتر می شود، حتی در کارهایی که در گذشته تحت ولایت کارفرما بودند، بطور روز افزون، کارکنان را در مدیریت شرکت می دهند. جامعه ای که در راه رشد بیفتد، نیازمند به مشارکت هر چه بیشتر مردم در مدیریت می شود. و

۱۷ - ولایت فقیه باطل است از جمله به این دلیل که استعداد رهبری «فقیه» را نیز تابع قدرت می کند. حال آنکه از دلایل حقانیت هر رهنمودی، یکی اینست که انسان را بطور کامل از حق رهبری خود برخوردار کند. ولایت فقیه، بخصوص وقتی مطلقه بمعنای اختیار مطلق فقیه بر مسلمانان می شود، چون این رابطه، با بکار بردن قدرت، واقعیت پیدا می کند (سازماندهی دولت بر محور ولایت مطلقه فقیه)، رابطه فقیه با خود را نیز رابطه با قدرت می کند. یعنی او را قدرتی رهبری می کند که «رهبر» بیچاره گمان می کند وسیله ای در دست او است حال این که خود آلتی در دست قدرت است. چون مردم تحت این ولایت نیز تحت ولایت مطلقه قدرت قرار می گیرند، فضای رهبری انسانها بسته تر می گردد و فضای پیدایش و سلطه مافیایا بر جامعه روز به روز، گسترده تر می شود. از مشاهده وضعیت جامعه خود و جامعه ها، این قاعده را استخراج می کنیم:

در جامعه هایی که رهبری از انسانها به خارج از آنها، یعنی قدرت، انتقال می یابد، بنا بر میزان انتقال این رهبری به خارج از انسان، مافیایای گوناگون پدید می آیند و بر زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه ها و بر محیط زیست آنها مسلط می شوند.

۱۸ - و نیز، اندازه خود انگیختگی هر انسان و هر جامعه، گویای اندازه استقلال هر انسان و هر جامعه و میزان آزادی هر انسان و هر جامعه و رشد هر انسان و هر جامعه است. چرا که انسان بمثابة یک سامانه، به یمن خود انگیختگی، بطور مستمر، از سامانه ای کمتر کامل به سامانه ای کاملتر تحول می کند. از این رو، اندیشه راهنما، بمثابة نیروی محرکه ای که در عین حال تنظیم کننده فعالیتهای انسان (سامانه) است، هرگاه بیان آزادی باشد، خود انگیختگی را به حداکثر و تابعیت انسان از قدرت را به حداقل می رساند. سامانه ای این سان مستقل و آزاد نیروهای محرکه را در رشد خویش بکار می برد. اما وقتی، اندیشه راهنما بیان قدرت، آنهم از نوع «اسلام ولایت فقیه» است، خود انگیختگی را به حداقل و اطاعت از قدرت را به حداکثر می رساند و سامانه این که انسان است نیروهای محرکه را به زور بدل می کند و در ویرانگری بکار می برد. با توجه به این واقعیت، یکبار دیگر، به روحانیان هشدار می دهم: خود را از یونان زدگی فلسفی و منطقی رها کنید. دین تکلیف مدار را که عاملی از عاملهای اصلی رشد نکردن و زیر سلطه رفتن و عقب ماندن جامعه های مسلمان است، به دین حقوق مدار بدل کنید. خود را از بند ولایت فقیه برهید و با گرویدن به ولایت جمهور مردم، به خود همان نقش بزرگ را بدهید که خداوند به پیامبر (ص) داد: تبلیغ دین بمثابة بیان آزادی و هشدار به انسانها که از حقوق خویش غافل نشوید و انذار باز به انسانها از عواقب غفلت از استقلال و آزادی و حقوقشان.

۱۹ - نه استعداد رهبری انسان قابل انتقال به غیر او است و نه حق تصمیم او قابل انتقال به غیر او است. ولایت مطلقه فقیه حتی بر انتقال پذیری حق تصمیم نیز بنا نمی شود. بر انکار این حق بنا می شود. چرا که به قول آقای خمینی، ولایت فقیه از نوع ولایت بر صغیر است. مرتب نیز ادعا می شود که ولی امر را خداوند بر می گزیند و خبرگان کشف می کنند و مردم سر به اطاعت او می نهند!

در مردم سالاریهای غرب، منتخبان، در محدوده اختیاری که قانون اساسی به آنها می دهد، بنام ملت، تصمیم می گیرند. چون استعداد رهبری و حق تصمیم قابل انتقال نیست، فرض اینست که تصمیم را اکثریت و اقلیت ملت می گیرند. بدین ترتیب که برنامه پیشنهادی آن نامزد (ریاست جمهوری) و آن نامزدها

نمایندگان مجلس و شوراها) را اکثریت مردم تصویب می کند و آن نامزد و آن نامزدها، به اجرا می گذارند. برگزیدگان اقلیت نیز نقش منتقد و مهار کننده را بر عهده می گیرند. بنا بر این، اصل بر اینست که تصمیم را مردم می گیرند و اجرا را منتخبان مردم عهده دار می شوند. حال آنکه ولایت فقیه، وارونه این رابطه را برقرار می کند: تصمیم را «رهبر» می گیرد و اجرا را مردم بر عهده می گیرند. چون این رابطه خلاف سرشت انسان است، ناشدنی است. در هیچ جامعه ای نیز نتوانسته دیر بپاید. در ایران نیز، طی ۳۰ سال، ولایت مطلقه فقیه، استقرار نجسته و جز خیانت و جنایت و فساد نگشته است و به اعتراف آقای جنتی و همانندهای او، بارها تا پای سقوط رفته است. سرانجام نیز ساقط می شود. زیرا بطور مداوم خشونت را بر ضد طبیعت و سرشت (استقلال و آزادی استعداد رهبری انسان و حق تصمیم غیر قابل انتقال) انسان، بکار می برد. هر بار، میزان خشونتی که بکار می برد، بیشتر می شود. بنگرید به تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و آنچه بر ایرانیان، از آن انتخابات تا امروز رفته است و از این پی خواهد رفت.

۲۰ - در پی انقلاب مشروطیت، قانون اساسی را به ترتیبی نوشتند که حق حاکمیت، جزء جزء، شد و به هر یک از ملت و شاه و قوای سه گانه سهمی رسید. دیکتاتوری رضاخانی پدید آمد و چون ابزار قدرت نزد رضا شاه جمع بودند، صاحب تمام حاکمیت شد. در پی انقلاب ۵۷، در مجلس خبرگان، باز حق حاکمیت، چون گوشت قربانی توزیع شد و به هر یک سهمی رسید. سهم «رهبر» نظارت بود و حق نصب چند مقام و عفو محکومان و موافقت با صلح یا جنگ. اما ابزار قدرت در اختیار آقای خمینی بودند و گروگانگیری و جنگ نیز فرصت را از آن او کردند و آنهایی که امروز قربانی استبداد می شوند، دستیار او شدند تا بساط ولایت مطلقه فقیه را بگسترند. هم اکنون نیز اصلاح طلبان سخن از «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» می رانند. اما اصل محور در قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه است. یعنی اصول دیگر این قانون به ترتیبی به نگارش درآمده اند که نه تنها مزاحمتی با ولایت مطلقه فقیه پدید نیآورند، بلکه اجرای کامل آن را ممکن سازند. ابزار قدرت نیز در اختیار «رهبر» هستند. نتیجه اینست که مردم از حق حاکمیت خود بطور کامل محروم هستند. تجزیه حق حاکمیت و به هر مقام جزئی را دادن، در جامعه های دیگر نیز انجام گرفته و همین نتیجه را بیار آورده است. نسبت به تکرار آزموده که پشیمانی بیار می آورد، در مجلس خبرگان هشدار دادم. گوشها سنگین بودند و نشنیدند.

اما ولایت مطلقه فقیه باطل است از جمله به این دلیل که دوحق تصمیم و گزینش نوع تصمیم را از استعداد رهبری انسان نمی توان جدا کرد. هرگاه به مردمی گفته شود هر یک از شما استعداد رهبری دارید اگر نداشتید، موجود زنده ای نبودید، اما این دو حق را ندارید زیرا خداوند فرموده است بمحض این که مسلمان شدید، این دو حق از استعداد رهبری شما جدا و از آن استعداد رهبری «رهبر» می شود، این حکم، حکم مرگ دستجمعی آن مردم می شد. بدیهی است مردمی که محکوم به مرگ می شوند، نیاز به «رهبر» پیدا نمی کنند.

فرض کنیم که «فتوای» آقای خامنه ای - که استاد او، مرحوم منتظری گفت او سواد این کار را ندارد - این معنی را می دهد که هر مسلمانی استعداد رهبری دارد و از دو حق تصمیم و گزینش نوع تصمیم نیز برخوردار است مگر در مواردی که «رهبر» حکم حکومتی صادر می کند. از اتفاق، پس آنکه «فتوای» کذائی موج اعتراض را برانگیخت، عقلهای توجیه گر در خدمت استبداد، این توجیه را ساختند که او قلمرو قوه رهبری مسلمانان را گسترده کرده است. زیرا تصمیم و گزینش را از آن مسلمانان گردانده به استثنای مواردی که «رهبر» حکم حکومتی می دهد. اما این «فتوی» بر اصل تجزیه پذیری حق «اندیشیده» و نوشته شده است. حال آنکه حق قابل تجزیه نیست. فریبکار، با استفاده از منطق صوری، اینطور جلوه می دهد که «رهبر» حق حاکمیت هر مسلمان و جمهور مسلمانان را پذیرفته است. تنها یک جزء آن را سهم خود دانسته است. اما آن جزء «رهبر» مطاع و جمهور مردم را مطیع می کند. چون ابزار قدرت در اختیار «رهبر» هستند، به مأموران خود حکم حکومتی می دهد در انتخابات تقلب کنید. تقلب، جمهور مردم را از حق حاکمیت خود محروم می کند. هرگاه مردم به اعتراض برخیزند، به مأموران سرکوب دستور گرفتن و شکنجه کردن و کشتن را می دهد. نیاز نیز ندارد که دستور شکنجه و کشتن را بدهد. زیرا هر مأمور او از ولایت مطلقه او برخوردار است و اعتراض کننده را مخالف نظام می شمارد و گرفتار مرگی هر چه شیع تر می کند. به خود حکم حکومتی می دهد دروغ بگوید و از حکم خود اطاعت می کند و چون دروغش آشکار شد، می گوید «توریه» کردم!

...

بدین قرار آن یک جزء که سهم «رهبر» می شود، او را فرعون می کند و مردم تحت امر فرعون، از راه بکار انداختن نیروهای محرکه در ویرانگری، به جای ساختن زندگی به ویران کردن آن، ناگزیر می شوند.

راه حل یکی و آن، نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم است.

۲ - در باره پرسش دوم شما، نخست یادآور می‌شوم که کارخانه دروغ سازی و جعل مثلث زورپرست، هر روز، بر ضد من دروغها می‌سازد و پخش می‌کند. در ساختن دروغها، از هیچ قلمروئی غفلت نمی‌کند. خیال مثلث نیز آسوده است زیرا اغلب افراد عادت ندارند از دروغ ساز و جاعل دلیل بخواهند. از قربانی می‌خواهند ثابت کند که در حق او دروغ گفته‌اند. چنانکه شما نیز متأسفانه همین کار را کرده‌اید.

اما در سفر بازگشت به وطن، هرکس بهای بلیط خود را می‌پردازد. متصدی نیز حاج عراقی بود. پول را می‌گرفت و اسم را ثبت می‌کرد. طرف شرکت ارفرانس حاج عراقی بود. هرگاه پول بلیط را به شرکت ارفرانس نپرداخته بود، شرکت ارفرانس هواپیما در اختیار نگذاشته و سفر انجام نشده بود. هواپیما پرواز کرد و من، بلیط در دست، بر آن سوار بودم. این دروغ، تناقضهای دیگر نیز دارد. این تناقض را شما نیز می‌توانستید مشاهده کنید.

۳ - به پرسش سوم شما، چند نوبت، پاسخ داده‌ام و گفته و نوشته‌ام:

۳.۱ - منطبق صورتی بکار آن می‌رود که توجه آدمی را به صورت جلب کند تا که او از محتوی غافل شود. در آن مجلس، من سخنرانی نیز کرده‌ام که سانسور شد. آیا در طول این مدت کسی رفته است ببیند محتوای آن سخنرانی چه بود و چرا آقای موسوی خونی‌ها آن را سانسور کرد؟ نه دست آقای خمینی را بوسیدن ادای احترام معمول ایرانیان است وقتی به یک دارنده مقام دینی محبوب، ادای احترام می‌کنند. در جامعه‌های دیگر نیز رسم ادب گزاردن وجود دارد. با وجود این، در آن مجلس، دست او را بوسیدن، صورت بود و سخنرانی نخستین منتخب تاریخ ایران، محتوی. هنوز که هنوز است آن محتوی توسط این صورت سانسور می‌شود.

۳.۲ - من آقای خمینی را دوست می‌داشتم. آن شب، او را نشسته بر صندلی چرخ دار به آن مجلس آوردند. حالت او عواطف مرا برانگیخت و آنچه کردم ابراز علاقه بود.

بر کسی پوشیده نیست که من از فراخواندن او به ترک استبداد و وفای به عهد، هیچگاه باز نایستادم.

۴ - در پاسخ به پرسش شما یادآور می‌شوم که تحصیل هرکسی، دانشی است که می‌جوید. دانش کسی یافته‌ها نیستند. به یافته‌ها «معلومات» می‌گویند. دانش او نیافته‌ای یا نیافته‌هائی هستند که او می‌یابد و در اختیار همگان قرار می‌دهد. پس دانش من، هرچه هست، آنست که در طول نیم قرن یافته و انتشار داده‌ام. اما اگر مقصود شما مدارک تحصیلی هستند، پاسخ اینست: در ایران، نخست لیسانس معقول و منقول و سپس لیسانس اقتصاد گرفتیم. در همان حال، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، محقق بودم و در مدت چهار سال، در ۱۱ تحقیق شرکت کردم. این تحقیق‌ها به زبان فارسی و برخی از آنها به زبان فرانسه انتشار یافتند.

در فرانسه، در دانشکده حقوق به تحصیل اقتصاد پرداختم و هم با آقایان ژاک برگ و با بالاندیه دو رساله دکترا گرفتم. اولی استاد کلوز دوفرانس بود و دومی استاد سورین. قسمتهای عمده‌ای از دو کتاب، «چه انقلابی برای ایران» و «نفت و قهر» و قسمتهای دیگر آنها در چندین مقاله در مجله‌های علمی فرانسه انتشار یافتند. اما امکان دفاع از تها را نیافتیم. زیرا، به پلیس فرانسه گزارش شده بود که من «مائوئیست» هستم. سفارت ایران نیز، یکچند از تمدید گذرنامه من، امتناع کرد. در نتیجه، آقای بالاندیه در جریان قرار گرفت. ایشان هر سال، یک بار به پلیس می‌نوشت که من برای تحقیق در باره رساله خود باید در فرانسه بمانم. انقلاب از راه رسید و مرا با خود به ایران آورد.

۵ - در باره پرسش پنجم شما، عرض می‌کنم: که ایرانیانی از مجموعه تدابیر اقتصادی، بیشتر از همه، «خانه‌های بنی‌صدری» را بخاطر سپرده‌اند. این تدبیر، بخشی از یکی از تدبیرها بود در باره توزیع عادلانه‌تر درآمدها در ایران. حذف بهره بانکی از فعالیتهای تولیدی به توزیع درآمدها نیز ربط پیدا می‌کند. بالابردن قیمت‌های فرآورده‌ها، از جمله گندم و حداقل دستمزد و تعیین قیمت‌های فرآوردهائی چون گوشت و نان و ... باز به توزیع درآمدها ربط می‌یافتند. مجموعه تدابیر سبب شدند که برای نخستین بار و متأسفانه، تا امروز، آخرین بار، در شهرها و روستاها متوسط درآمد خانوارها از متوسط هزینه خانوارها بیشتر شود.

بنای سامانه اقتصادی تولید محور مجموعه‌ای از تدابیر را ایجاد کرد که عبارت باشند از ۱ - تغییر ساخت بودجه و ۲ - تغییر ساخت اعتبارات بانکی و ۳ - تغییر ساخت واردات و ۴ - محل یابی فعالیتهای تولیدی از صنعتی و کشاورزی و ۵ - کاهش تولید نفت و افزایش قیمت آن که سبب شد بهای نفت از هر بشکه ۱۲.۷۰ دلار به ۳۴ دلار افزایش یابد. ۶ - تغییر سیاست دولت در آنچه به محیط زیست مربوط می‌شود (ایران سبز) و نیز بیابان زدانی و ۷ - جذب

نفت و گاز در اقتصاد داخلی و ۸ - سامانه مند کردن هر یک از رشته و بخشها بمثابه اجزای سامانه اقتصاد مستقل و رشد یاب و ۹ - تغییر شبکه راه از بندرها به شهرهای بزرگ مصرف کننده به شبکه ارتباط میان قطبهای رشد و ۱۰ - تغییر سیاست جمعیتی و توزیع جمعیت در سطح کشور و ۱۱ - تغییر سیاست آموزش و پرورش (از جمله ایجاد بانک استعدادهای و صاحبان دانش و فن) و ۱۲ - تغییر سیاست توزیع درآمدها که افزون بر کاستن از میزان استثمار زحمت کشان که هدف اصلی بود، موجب گسترش بازار می‌شد که اقتصاد تولید محور بدان نیاز دارد. و ۱۳ - ایجاد هیجان مثبت کار (به یمن بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما) و ۱۴ - برقرار کردن صلح و ثبات اجتماعی و ۱۵ - برخوردار کردن زنان و مردان از حقوق انسان و کرامت و شرکت دادن آنها در مدیریت جامعه از جمله مدیریت واحدهای تولیدی و ۱۶ - تغییر ساخت دستگاه اداری به ترتیبی که بتواند نقش استراتژیک خود را در رشد اقتصادی برعهده گیرد. بنا بر این، ۱۷ - جانشین کردن ستون پایه‌های قدرت با ستون پایه‌های حقوق و در نتیجه، جانشین کردن دولت قدرتمدار با دولت حقوقمدار. حاصل این مجموعه تدابیر، ۱۸ - تغییر رابطه اقتصادی دولت با ملت به قصد استقرار مردم سالاری در ایران می‌شد. در حال حاضر، ملت وابسته به دولت و دولت وابسته به درآمد نفت و اقتصاد مسلط خارجی است. این رابطه است که دولت وابسته را عامل ویران کردن اقتصاد تولید محور و ایجاد اقتصاد مصرف محور می‌کند. و ۱۹ - تدبیرها به قصد پایان بخشیدن به پیشخور کردن منابع ثروت کشور و از پیش متعین کردن فعالیتهای اقتصادی یک اقتصاد مصرف محور و وابسته و ۲۰ - تدابیر پیشین با تدبیر بقصد باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، همراه است، به ترتیبی که نظام اجتماعی توانا جذب و فعال کردن همه نیروهای محرکه بگردد. مجموعه این تدابیر به اجرا در نیامدند. با وجود این، یک امر را مسلم کردند: راه رشدی که به مرگ محیط زیست نیانجامد و به بن بست پایان منابع طبیعت، از راه پیشخور کردن، ختم نشود و انسان را بنده سرمایه نکند، وجود دارد.

۶ - پرسش ششم شما بر پایه یک دروغ بعمل آمده است. حالا دیگر افزون بر «نوارهای آیت»، فراوان مدارک وجود دارند و به وضوح می‌گویند که کودتاجیان دانشگاه‌ها را پایگاههای بنی‌صدر می‌انگاشته‌اند و تعطیل آنها را محروم کردن بنی‌صدر از پایگاه خود می‌دانسته‌اند. تعطیل دانشگاه‌ها اجرای بخشی از طرح کودتای آنها بوده است. در دانشگاه، نه تنها نگفتم تا انجام انقلاب فرهنگی دانشگاهها بسته می‌مانند - اگر هم علاقه به دانش و دانشگاه نبود، چون با خود دشمن نبودم و نمی‌خواستم کودتا انجام بگیرد این سخن را نمی‌گفتم -، بلکه توضیح دادم که انقلاب فرهنگی نیاز به تعطیل دانشگاه ندارد. آشکار کردن هدف استبدادیان از تعطیل دانشگاه سبب شد که دوره، طرح ریختن و اجرا کردن، در این و آن پوشش، پایان یابد. از این نظر، موفقیت منتخب مردم ایران کامل بود.

در باره تعطیل دانشگاه، سه قول را می‌آورم:

«[همانطور که تعطیل دانشگاه‌ها دلیل نداشت، ایجاد بر خوردهای خونین از سوی چپ نمایان نیز دلیل نداشت...» (به نقل از سرمقاله انقلاب اسلامی، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹)

«[به عنوان انقلاب فرهنگی دانشگاه و موسسات عالی تعطیل شده‌اند و سرمایه‌گذاری در صنعت و کشاورزی بدون متخصصان فنی غیر ممکن است. پس باید از سرمایه‌گذاری خودداری کرد و بجای آن نفت بیشتر فروخت و کالای ساخته بیشتر وارد کرد و باید متخصصان خارجی استخدام کرد. و آیا آن متخصصان که باید منتشان را کشید می‌آیند در ایران به زندگانی دلخواه حاکمان تن می‌دهند؟ یا محیطی متناسب با نوع زندگی خویش طلب می‌کنند؟ آیا آن اسلامی و مکتبی خواهد بود؟ بستن دانشگاه مثل می‌نوشتید است که هم مست شدن است و هم زنا کردن؟! (نقل از بیانیه سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر بتاريخ ۱۱ تیر ۱۳۶۰)]

«[یکی از کانونهای فساد که بدترین کانونها شده بود، همین دانشگاه بود که ضربه دوم را هم باز دانشجویها زدند و این مراکز فساد را هم اشغال کردند و به عنوان "انقلاب فرهنگی" تعطیل نمودند و دوباره جریانها تداوم یافت]» (نقل از نماز جمعه هاشمی رفسنجانی در تیرماه ۱۳۶۱).

۷ - پرسش هفتم شما بر «گمانی» بنا شده است که به جامعه القاء شده و نزد بخشی از مردم، «فکر ثابت» و راهنمای پندار و گفتار و کردار آنها شده است. حال این که

۷.۱ - البته شاه و قدرتهای حامیش، بیشترین نقش را در انقلاب ایران داشتند. به دلیل روشن که انقلاب بر ضد استبداد شاه و سلطه بیگانه روی داد. اگر آن استبداد و آن سلطه نبودند، انقلاب نیز روی نمی‌داد.

۷.۲ - انقلاب یک کار است و بازسازی دولت حقوقمدار کار دیگری است. در پی هر سه جنبش بزرگ دوران معاصر، ایرانیان از استقرار دولت حقوقمدار ناتوان

راه حل یکی و آن، نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم است.

۲ - در باره پرسش دوم شما، نخست یادآور می‌شوم که کارخانه دروغ سازی و جعل مثلث زورپرست، هر روز، بر ضد من دروغها می‌سازد و پخش می‌کند. در ساختن دروغها، از هیچ قلمروئی غفلت نمی‌کند. خیال مثلث نیز آسوده است زیرا اغلب افراد عادت ندارند از دروغ ساز و جاعل دلیل بخواهند. از قربانی می‌خواهند ثابت کند که در حق او دروغ گفته‌اند. چنانکه شما نیز متأسفانه همین کار را کرده‌اید.

اما در سفر بازگشت به وطن، هرکس بهای بلیط خود را می‌پردازد. متصدی نیز حاج عراقی بود. پول را می‌گرفت و اسم را ثبت می‌کرد. طرف شرکت ارفرانس حاج عراقی بود. هرگاه پول بلیط را به شرکت ارفرانس نپرداخته بود، شرکت ارفرانس هواپیما در اختیار نگذاشته و سفر انجام نشده بود. هواپیما پرواز کرد و من، بلیط در دست، بر آن سوار بودم. این دروغ، تناقضهای دیگر نیز دارد. این تناقض را شما نیز می‌توانستید مشاهده کنید.

۳ - به پرسش سوم شما، چند نوبت، پاسخ داده‌ام و گفته و نوشته‌ام:

۳.۱ - منطبق صورتی بکار آن می‌رود که توجه آدمی را به صورت جلب کند تا که او از محتوی غافل شود. در آن مجلس، من سخنرانی نیز کرده‌ام که سانسور شد. آیا در طول این مدت کسی رفته است ببیند محتوای آن سخنرانی چه بود و چرا آقای موسوی خونی‌ها آن را سانسور کرد؟ نه دست آقای خمینی را بوسیدن ادای احترام معمول ایرانیان است وقتی به یک دارنده مقام دینی محبوب، ادای احترام می‌کنند. در جامعه‌های دیگر نیز رسم ادب گزاردن وجود دارد. با وجود این، در آن مجلس، دست او را بوسیدن، صورت بود و سخنرانی نخستین منتخب تاریخ ایران، محتوی. هنوز که هنوز است آن محتوی توسط این صورت سانسور می‌شود.

۳.۲ - من آقای خمینی را دوست می‌داشتم. آن شب، او را نشسته بر صندلی چرخ دار به آن مجلس آوردند. حالت او عواطف مرا برانگیخت و آنچه کردم ابراز علاقه بود.

بر کسی پوشیده نیست که من از فراخواندن او به ترک استبداد و وفای به عهد، هیچگاه باز نایستادم.

۴ - در پاسخ به پرسش شما یادآور می‌شوم که تحصیل هرکسی، دانشی است که می‌جوید. دانش کسی یافته‌ها نیستند. به یافته‌ها «معلومات» می‌گویند. دانش او نیافته‌ای یا نیافته‌هائی هستند که او می‌یابد و در اختیار همگان قرار می‌دهد. پس دانش من، هرچه هست، آنست که در طول نیم قرن یافته و انتشار داده‌ام. اما اگر مقصود شما مدارک تحصیلی هستند، پاسخ اینست: در ایران، نخست لیسانس معقول و منقول و سپس لیسانس اقتصاد گرفتیم. در همان حال، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، محقق بودم و در مدت چهار سال، در ۱۱ تحقیق شرکت کردم. این تحقیق‌ها به زبان فارسی و برخی از آنها به زبان فرانسه انتشار یافتند.

در فرانسه، در دانشکده حقوق به تحصیل اقتصاد پرداختم و هم با آقایان ژاک برگ و با بالاندیه دو رساله دکترا گرفتم. اولی استاد کلوز دوفرانس بود و دومی استاد سورین. قسمتهای عمده‌ای از دو کتاب، «چه انقلابی برای ایران» و «نفت و قهر» و قسمتهای دیگر آنها در چندین مقاله در مجله‌های علمی فرانسه انتشار یافتند. اما امکان دفاع از تها را نیافتیم. زیرا، به پلیس فرانسه گزارش شده بود که من «مائوئیست» هستم. سفارت ایران نیز، یکچند از تمدید گذرنامه من، امتناع کرد. در نتیجه، آقای بالاندیه در جریان قرار گرفت. ایشان هر سال، یک بار به پلیس می‌نوشت که من برای تحقیق در باره رساله خود باید در فرانسه بمانم. انقلاب از راه رسید و مرا با خود به ایران آورد.

۵ - در باره پرسش پنجم شما، عرض می‌کنم: که ایرانیانی از مجموعه تدابیر اقتصادی، بیشتر از همه، «خانه‌های بنی‌صدری» را بخاطر سپرده‌اند. این تدبیر، بخشی از یکی از تدبیرها بود در باره توزیع عادلانه‌تر درآمدها در ایران. حذف بهره بانکی از فعالیتهای تولیدی به توزیع درآمدها نیز ربط پیدا می‌کند. بالابردن قیمت‌های فرآورده‌ها، از جمله گندم و حداقل دستمزد و تعیین قیمت‌های فرآوردهائی چون گوشت و نان و ... باز به توزیع درآمدها ربط می‌یافتند. مجموعه تدابیر سبب شدند که برای نخستین بار و متأسفانه، تا امروز، آخرین بار، در شهرها و روستاها متوسط درآمد خانوارها از متوسط هزینه خانوارها بیشتر شود.

بنای سامانه اقتصادی تولید محور مجموعه‌ای از تدابیر را ایجاد کرد که عبارت باشند از ۱ - تغییر ساخت بودجه و ۲ - تغییر ساخت اعتبارات بانکی و ۳ - تغییر ساخت واردات و ۴ - محل یابی فعالیتهای تولیدی از صنعتی و کشاورزی و ۵ - کاهش تولید نفت و افزایش قیمت آن که سبب شد بهای نفت از هر بشکه ۱۲.۷۰ دلار به ۳۴ دلار افزایش یابد. ۶ - تغییر سیاست دولت در آنچه به محیط زیست مربوط می‌شود (ایران سبز) و نیز بیابان زدانی و ۷ - جذب

تنهایی، برای ترور شدن کافی است. جز این که من هیچگاه اطلاع را وسیله تهدید نکرده ام و بمحض دریافت، انتشار داده ام و انتشار اطلاع، یکی از مهمترین تضمین کنندگان حیاتم گشته است.

یک نشریه، ۵ تن را بیش از همه در تهدید به ترور شناخته است و بنی صدر یکی از آن ۵ تن است.

۱۰ - پرسش دهم شما نیز، با پایان گرفتن ساخت و ساز جدید سایت انقلاب اسلامی، پاسخ یافت.



اثرات تحریم‌ها بر صنعت گاز ایران ژاله وفا

گویا نیوز:

ادعای مسعود میرکامپی وزیر نفت نظام ولایت فقیه مبنی بر این که: "تحریم‌های اخیر علیه ایران هیچ اثری بر روی صادرات نفت و گاز ایران نخواهد داشت!" حتی با داده‌ها و اطلاعات سایر مقامات مسئول نظام حاکم مردود می‌باشد. اکنون در صنعت گاز نیز شاهد اتخاذ سیاست نسجیده جدیدی می‌باشیم که نتیجه‌ی بلافصل آن هدر دادن سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده تا اکنون در تولید گاز مایع است همانگونه که در مقاله "اثرات تحریم‌ها بر صنعت نفت ایران" اشاره کردم، تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و نیز آمریکا و کانادا که در مجموع صنعت نفت و گاز ایران را نشانه گرفته اند بر روی صنعت نفت ایران اثرات عظیمی نهاده است و مشخص ساختیم که ادعای مسعود میرکامپی "وزیر" نفت نظام ولایت فقیه مبنی بر اینکه: "تحریم‌های اخیر علیه ایران هیچ اثر بر روی صادرات نفت و گاز ایران نخواهد داشت!" حتی با داده‌ها و اطلاعات سایر مقامات مسئول نظام حاکم مردود می‌باشد. اما اکنون در صنعت گاز نیز شاهد اتخاذ سیاست نسجیده جدیدی می‌باشیم که نتیجه بلا فصل آن هدر دادن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده تا اکنون در تولید گاز مایع است.

در تاریخ ۲۳ تیر ماه امسال اکونیوز به نقل از قلعه بانی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران خبر داد که: "ایران در سیاست‌های تولید ال.ان.جی (گاز مایع) خود با توجه به مزیت‌های نسبی ایران در انتقال گاز، بازنگری می‌کند و با توجه به هزینه‌هایی که قرار است برای سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات ال.ان.جی انجام شود، صادرات گاز با خط لوله مناسب‌تر خواهد بود"

قبل از اینکه به بررسی علل این بازنگری بپردازیم. مختصری اطلاعات در مورد وضعیت تولید، مصرف، صادرات و واردات گاز ایران، ما را از شرایط تصمیم‌گیری‌های نظام ولایت فقیه برای برنامه ریزها در صنعت نفت و گاز و نیز بازنگری‌های پاری می‌رساند.

خوانندگان گرامی مستحضرد که سیستم آماری موثقی متأسفانه در نظام ولایت فقیه وجود ندارد به نحوی که با مراجعه به سایت وزارتخانه‌های مربوطه بتوان من بای مثال آمار دقیق از میزان مصرف و تولید و صادرات و واردات سال گذشته را بدست آورد. بلکه بایستی اطلاعاتی مربوطه را از میان مصاحبه‌های مسئولین که در فواصل زمانی متفاوتی ارائه می‌شوند استخراج کرده در مقایسه با هم قرار داد تا پی به واقعیت آنچه در این حوزه می‌گذرد برد.

اطلاعات ذیل را در باره صنعت گاز ایران بدینوسیله در دسترس خوانندگان گرامی قرار می‌دهم:

۱ - به نقل از غنیمی فرد معاون سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت ایران: "ایران با داشتن ۲۸ تریلیون متر مکعب بعد از روسیه دارای دومین ذخایر گاز جهان است. (نگارنده: کشور روسیه با ۲۵.۲ درصد و ایران با ۱۵.۷ درصد و قطر با ۱۴.۴ درصد، بیشترین سهم را از منابع گازی جهان در اختیار دارند).

۲: اکونیوز ۲۳ اسفند ۸۸ گزارش کرد که: علیرضا غریبی مدیر عامل شرکت مهندسی و توسعه گاز اظہار داشته است: بر اساس برنامه پنجم توسعه ظرفیت تولید گاز ایران به بیش از یک میلیارد متر مکعب افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین این ۵ ماه قبل ایران ظرفیت تولید روزانه ۱ میلیارد متر مکعب گاز را نداشته است.

۳- جواد اوجی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران میزان نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعت گاز را در تاریخ ۱۱ مرداد ۸۹ در همایش مدیران ارشد صنعت نفت، اینگونه اعلام کرد: "تا پایان برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۳-۱۳۸۹) به سرمایه‌گذاری ۳۷ میلیارد دلاری در صنعت گاز نیاز است و برای دستیابی به تولید ۱.۱ میلیارد متر مکعب گاز تا پایان برنامه پنجم به سالانه ۶ تا ۶.۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیازمندیم.

شدند. دلایل آن در یک دلیل خلاصه نمی‌شود.

بدیهی است وقتی خلاء بوجود می‌آید، قدرت خارجی بیشتر از همه فرصت و امکان پر کردن آن را دارد. اما ابتکار عمل نمی‌تواند از آن قدرت خارجی باشد. زیرا همواره گروه‌های قدرتمندار هستند که برای برقرار کردن ولایت خود بر مردم، به سراغ قدرت خارجی می‌روند. آقای حسن آیت مأمور طرح ولایت مطلقه فقیه شد برای این که تجربه مردم سالاری، در آغاز، شکست بخورد. اما او موفق نمی‌شد اگر آقای خمینی و دستیاران او در پی استقرار ولایت خود بر جامعه نبودند.

از کار آقای بقائی در قم خبر ندارم. بر فرض صحت، اگر زمینه وجود نداشت، از کسی چون او، آنهم در قم، چه کاری ساخته می‌شد؟

۷.۳ - پس برای این که استبداد عود نکند، این مردم هستند که در جریان جنبش، می‌باید اعتیاد به اطاعت از قدرت را ترک گویند. حاکمیتی که حق آنها است، خود تصدی کنند و بدانند که این حق را به کسی و به گروهی نمی‌توان داد. بمحض غفلت از این حق، تحت حاکمیت قدرت (= زور) قرار می‌گیرند.

بر مردم است که جانشین دولت میرنده را در جریان جنبش ایجاد کنند به تریبی که دولت حقوقمدار درجا جانشین شود. ستون پایه‌های قدرت را بشناسند و از میان برداشتن آنها را هدف جنبش خود کنند و خود سازنده ستون پایه‌های جدید نشوند. بیانهای قدرت را شناسایی کنند و آنها را اندیشه‌های راهنمای خود نکنند. آنها را که این بیانها را اندیشه راهنمای خود کرده اند، ارباب خود ن سازند. بیان آزادی را شناسایی و آن را اندیشه راهنمای خود کنند و هر کاری را به محک استقلال و آزادی خود بیاورند. و ...

دولتهای بزرگ را بنگرید که به جارو کردن درب خانه خود نیز توانا نیستند. اگر به آنها مراجعه نشود، هیچگاه نقش پیدا نمی‌کنند.

۸ - به پرسش هشتم شما نیز بارها پاسخ داده ام: اگر ملاتاریا و اینک مافیاهای نظامی - مالی که از رهگذر جنگ ویرانگر صاحب دولت شدند، سخن راست را بگویند، اگر به شما بگویند که در سفر سران ۸ کشور اسلامی به ایران، عرفات گفت و سران ۸ کشور تصدیق کردند که ارتش ایران نه حماسه که معجزه ساخته بود و قرار بود هیأت مأمور غیر متعهدها، در ۲۴ خرداد ۶۰، پاسخ موافق عراق را به پیشنهادی بیاورد که ایران پذیرفته بود، اگر به شما بگویند کشور‌های خلیج فارس آماده دادن غرامت بودند و ما در خرداد ۶۰ کودتا کردیم و جنگ را در سود غرب و اسرائیل ادامه دادیم و یک نسل ایرانی را نفله کردیم و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زبان به کشور وارد کردیم و این استبداد تبهکار را بر ایران حاکم کردیم و...، ایرانیان و جهانیان با آنها چه معامله ای را می‌کنند؟ اگر با یک ارتش متلاشی - توسط ملاتاریا -، به یمن وطن دوستی ارششیان، مانع از آن شدن که ظرف یک هفته، صدام در اهواز جشن پیروزی بگیرد، پیروزی نیست،

اگر زمین گیر کردن ارتش عراق و بدست آوردن ابتکار عمل، پیروزی نیست، اگر در ششمین ماه جنگ عراق خود را با پیشنهادهای دو هیأت، یکی مرکب از سران ۸ کشور، فرستادگان سازمان کشورها اسلامی و دیگر مرکب از ۴ وزیر خارجه فرستادگان غیر متعهدها روبرو دید، پیروزی نیست، اگر باز پس گرفتن نیمی از زمینهای اشغالی پیروزی نیست، اگر موافقت عراق با پیشنهاد غیر متعهدها پیروزی نیست، اگر پیشنهاد دادن غرامت به ایران پیروزی نیست، اگر...

پس آن پیروزیها که - بنا بر عبور از بحران نوشته آقای هاشمی رفسنجانی - آقای خمینی دستور داده بود تبریکش را نه به رئیس جمهوری که به او بدهند، کدام پیروزی بود؟

اگر اینها پیروز نیستند، لاجرم

- تلفن کردن به وزیر خارجه کوبا که هیأت غیر متعهدها نیاید و پاسخ موافق عراق را نیاورد زیرا در تهران فعل و انفعال هائی دارد انجام می‌گیرد!
- و ببار آوردن اقتضاحهای بزرگ اکثیر سورپرایز و ایران گیت‌ها
- و نفله کردن یک نسل ایرانی و ببار آوردن آن خسران بزرگ
- و پدید آوردن رانت خوارها و مافیاهای
- و جنایت و فساد گستری
- و سرانجام، جام زهر شکست را سر کشیدن، پیروزی می‌شوند!!

۹ - در پاسخ به پرسش نهم شما یادآور می‌شوم از کودتا تا امروز، تحت تهدید به ترور زیسته ام و از امروز تا آزاد شدن ایران از استبداد تبهکار، تحت همین تهدید خواهم زیست. اما چرا؟! زیرا افسای روابط آلی خمینیسم و ریگانیسم و اقتضاحهای اکثیر سورپرایز و ایران گیت و جنگی که به ایران تحمیل شد و روابط پنهانی و ممانعت از ساختن ال‌ترناتیو وابسته و ترورها و ...، هر یک به

سازی گاز، واحد مایع سازی گاز، مخازن ذخیره، اسکله و بنادر تشکیل شده اند. پرشین آل.ان.جی با ظرفیت ۱۶.۲ میلیون تن در سال، پارس آل.ان.جی با ظرفیت ۱۰ میلیون تن در سال، ایران آل.ان.جی با ظرفیت ۱۰.۸ میلیون تن، همچنین پارس شمالی با ظرفیت ۲۰ میلیون تن در سال، گلشن آل.ان.جی با ظرفیت تولید ۱۰ میلیون تن در سال و دو پروژه با مقیاس کوچک و حجم تولید کلی سه میلیون تن در سال، طرح های آل ان جی ایران هستند. ایران قصد داشت که با اجرای برنامه تولید سالانه بیش از ۷۰ میلیون تن آل.ان.جی در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵ میلادی)، به یک عرضه کننده اصلی آل.ان.جی در بازارهای جهانی تبدیل شود. که با خبر خروج فازهای ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی از برنامه تولید آل.ان.جی مواجه شدیم.

نصرت الله سیفی مدیر عامل شرکت ملی صادرات گاز ایران در مصاحبه ای با شبکه اطلاع رسانی نفت و گاز کشور در ۲۲ آبان ۸۶ در باره حضور شرکتهای خارجی در پروژه های آل ان جی کشور گفته بود: "شرکت ملی نفت، «شل» و «رپسول» از شریکان پروژه پرشین آل.ان.جی هستند که سهام دو شریک خارجی هر کدام ۲۵ درصد است و مابقی به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد. سیفی ۵۰ درصد از سهام پروژه پارس آل ان جی را متعلق به شرکت ملی نفت دانست و گفت: ۳۰ درصد از سهام این طرح به توتال، ۱۰ درصد به پتروناس مالزی و ۱۰ درصد مابقی نیز آماده واگذاری است."

اما میدانیم که برای عملی کردن هر سه پروژه اصلی آل ان جی ایران موسوم به پرشین آل ان جی، ایران آل ان جی و پارس آل ان جی، مشکل اصلی ایران حتی در قیل از تحریمها و مجازاتهای اقتصادی اخیر اتحادیه اروپا، امریکا، مشکل تامین اعتبارات و فایناس برای این پروژه ها بوده است. خجسته مهر معاون برنامه ریزی و نظارت بر منابع هیدروکربوری وزیر نفت، در تاریخ ۱۱ مرداد ۸۹ مجموع سرمایه گذاری مورد نیاز برای توسعه سه پروژه یاد شده در بخش بالادستی آل ان جی را ۲۱ میلیارد دلار اعلام کرد. و چنانچه به سخنان مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران دقت کنیم وی نیز تنها علت بازنگری در سیاستهای تولید آل ان جی ایران را "هزینه های که قرار است برای سرمایه گذاری در تولید و صادرات آل.ان.جی انجام شود" اعلام کرده است. ایران برای حمل گاز مایع نیز حتی قادر به تامین اعتبارات برای خرید کشتی مخصوص حمل گاز مایع نیز نیست. محمد سوری مدیر عامل شرکت ملی نفتکش در ۹ خرداد ۸۹ اعلام داشت: "برای ایجاد ناوگان دریایی حمل آل ان جی نیاز به ۳/۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری داریم. لذا، از احتمال واگذاری ساخت کشتی های آل ان جی بر به چین خبر داد و گفت: اولین کشتی آل ان جی تا ۴ سال آینده تحویل ایران می شود. برای ایجاد ناوگان کشتیرانی حمل آل ان جی بسته به بازارهای هدف و ظرفیت بنادر کشورهای خریدار آل ان جی از ۱۲ به ۲۲ فروند کشتی آل ان جی بر نیاز داریم. وی هزینه هر فروند کشتی ۱۵۰ هزار متر مکعبی را حدود ۲۰۰ تا ۲۲۰ میلیون دلار عنوان کرد و گفت یکی از شرایط واگذاری ساخت کشتی آل ان جی بر به سازندگان خارجی تامین ۹۰ درصد منابع فاینانس ساخت این کشتی ها است."

همچنین خیر اندیش مدیر عامل شرکت مایع سازی گاز طبیعی ایران در گفت و گوی اختصاصی با ایران پتروشبهکه نفت و انرژی اعلام کرده بود: "ما اگر تا پایان سال ۲۰۱۷ با مشکل کمبود اعتبار مواجه نشویم و تولیدمان به ۸۰ میلیون تن در سال برسد. سودآوری صادرات این مقدار آل ان جی در برآوردهای اولیه با قیمت های امروزی ۸۰ میلیارد دلار خواهد بود."

مشاهده می کنیم که نظام ولایت فقیه بعثت اتخاذ سیاستهای بحران ساز اتمی که تحریمهای اخیر را دامن زده است، ایران را هم با کمبود سرمایه و هم تکنولوژی مواجه ساخت و آنرا از درآمد هنگفتی محروم ساخت. (بگذریم که خوانندگان گرامی میدانند که نگارنده کل سیاست موازنه مثبت نظام ولایت فقیه را در مقاطع مختلف در نگاه به نفت و گاز بعنوان "تنها منبع صادرات و مصرف برای کسب درآمد" نقد کرده ام).

اما از طرف دیگر مشکل دوم ایران ضعف تکنولوژی ایران در زمینه صنعت پیچیده تولید گاز مایع و ذخیره و نگاهداری و حمل آن است. در هر سه پروژه نیز ایران با کندی ناشی از تعلل سیاسی شرکتهای توتال، شل و ریسول مواجه شد. مسلما هیچ ایرانی مستقل و آزاده ای از امر تسلط تکنولوژیک کارتلهای نفتی بر کشورش دلشاد نیست و اعتلای شرکتهای بومی و داخلی را خواهان است. ولی واقعیت امر این است که نظام ولایت فقیه با اتخاذ سیاستهای مخرب بحران زاو موازنه مثبت، هیچگاه امنیت سیاسی که لازمه وبستر و پیش شرط رشد تکنولوژیک است را برای متخصصان داخلی ایران فراهم نکرده است. ماهیت مافیایی و استبدادی نظام حاکم که ضد رشد و علم است باعث شده است که میزان سرمایه گذاری در امر تحقیقات صنعت نفت و گاز و پتروشیمی کشور، به قول

۴ - تاج الدینی معاون احمدی نژاد در امور مجلس در تاریخ ۱۶ دیماه ۸۹ در پایگاه اطلاع رسانی دولت در مورد مصرف انرژی و خصوصاً گاز در داخل کشور گفت: میزان مصرف انرژی در کشور از ۶۵ میلیارد دلار در سال ۸۵ به ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۸۹ رسیده که معادل دو سوم تولید نفت و گاز کشور است و مصرف گاز کشور در سال گذشته روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب بوده است گفت: مصرف روزانه اروپا با ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت ۶۰۰ میلیون متر مکعب است!!! "بگذریم که اوجی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران در ۱۸ مرداد ۸۹ (خبرگزاری آریا) گفته است: با احتساب افزایش مصرف به ۵/۷۲۹ میلیون متر مکعب در سال جاری با موازنه منفی بین تولید و مصرف این فرآورده روبرو خواهیم شد! (نگارنده: با این احتساب ایران سالانه مصرف داخلی بالغ بر ۲۶۶ میلیارد متر مکعب گاز دارد).

۵- همچنین مهندس اوجی در تاریخ ۱۸ مرداد ۸۹ (خبرگزاری آریا (میزان واردات گاز را توسط ایران از ترکمنستان سالانه ۱۴ میلیارد متر مکعب اعلام کرد. در حالی که هم اکنون ایران تنها سالانه میزان ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز به کشور ترکیه صادر می کند! (یعنی در تراز صادرات و واردت گاز، ایران هم اکنون ۴ میلیون متر مکعب گاز بیشتر از میزان صادرات گاز وارد می کند) وی امیدوار است که از طریق ترکیه تا پایان سال روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب را به بازارهای اروپایی ارسال شود."

۶: مهندس جواد اوجی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران در همایش فوق همچنین در اعلام داشت: ظرفیت کنونی روزانه فرآورش گاز کشور را ۴۹۷ میلیون متر مکعب در روز است.

۷- و اما اوجی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران قبلا یعنی در ۸ تاریخ آذر ۸۸ در ششمین گردهمایی مدیران پالایش گاز کشور اظهار داشته بود: با توجه به زمانبر بودن طرح های در دست اجرای بخش بالادست، توسعه میادین و امکان برداشت گاز از آنها زودتر از سه سال آینده امکان پذیر نخواهد بود. لذا در سه سال آینده ظرفیت پالایش گاز کشور افزایش خواهد یافت و ظرفیت پالایش گاز تا پایان برنامه پنجم نیز به ۹۰۰ میلیون متر مکعب در روز خواهد رسید.) توجه

خوانندگان گرامی را به آمارهای ارائه شده از سوی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران آقای اوجی جلب میکنم که خود نشان از بی برنامه گی و اغتشاش شدید در برنامه ریزی مسئولان نفت و گاز نظام ولایت فقیه است. در حالی که مصرف داخلی از ۵۰۰ میلیون متر مکعب در سال گذشته، به روزانه ۷۲۹ میلیون متر مکعب در امسال رسیده است و وی از طرفی میگوید ظرفیت پالایش گاز ایران تا سه سال آینده افزایش نخواهد یافت، یعنی تا سال ۱۳۹۰ افزایش پالایش گاز بعثت زمانبر بودن طرحها امکانپذیر نیست، ولی تا پایان برنامه پنجم یعنی در عرض ۲ سال نظام ولایت فقیه میخواهد پالایش گاز را به ظرفیت تقریبی دو برابر!!!

و اما به طور کلی صادرات گاز برای کشور از سه راه امکانپذیر است:
۱- انتقال گاز از طریق تبدیل گاز به LNG و حمل توسط کشتی به بازارهای مصرف

۲- انتقال گاز طبیعی از طریق خط لوله
۳- تبدیل گاز به فرآورده های مایع (GTL) و سپس انتقال آن به بازارهای هدف و اما از آنجایی که به نقل از قلعه بانی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، ایران در سیاست های تولید آل.ان.جی (گاز مایع) خود، بازنگری میکند با هم به بررسی داده ها در این زمینه ها میپردازیم:
علل بازنگری در صادرات گاز مایع و موقعیت ایران:

قطر در بخش ذخایر گاز طبیعی بعد از روسیه و ایران در جایگاه سوم جهان قرار دارد و میزان ذخایر گاز طبیعی ثابت این کشور بالغ بر ۲۵ تریلیون و ۸۰۰ میلیارد متر مکعب است. در حال حاضر در سطح جهان کشور قطر در بازار صادرات گاز مایع جهان یکه تازی می کند. قطر با تولید کنونی ۴۰ میلیون تن به عنوان بزرگترین صادر کننده آل ان جی جهان شناخته شده است. این عضو کوچک اوپک با توسعه تولید آل ان جی و صادرات آن به بازار های مناطق آسیا، اروپا و آمریکای شمالی و نیز با سرمایه گذاری های هنگفت در این زمینه و برداشت روز افزون از میدان گازی مشترک با ایران در منطقه پارس جنوبی در شرف تبدیل شدن به بازیگر اصلی بازار گاز جهانی است.

اما کندی ایران در امر تولید و صادرات گاز مایع به حدی است که به قول مدیر عامل شرکت مایع سازی گاز طبیعی ایران: در صورت تامین نقدینگی در زمان مناسب امیدواریم تا اواخر سال ۱۳۹۰ اولین محموله گاز مایع طبیعی شده را به خارج از کشور صادر کند!"

ایران در مجموع تاکنون تنها سه پروژه اصلی آل ان جی (گاز مایع) ایران موسوم به پارس آل ان جی، پرشین آل ان جی و ایران آل ان جی را راه اندازی کرده است. این پروژه ها از بخشهای مختلفی از جمله نیروگاه برق، واحد شیرین

پاسخ خدا به نامه محمد نوری زاد

بابک داد



گویا نیوز

...حالا هی بنشین برای این خدای تازه نامه‌های هشدارباش بنویس که "سیدعلی، از خدا بترس!" کدام خدا؟ راست‌اش این ملائک هم اخیراً "نسبت به مقام الهی ما مشکوک شده اند و هی غر می‌زنند که اگر خدا شمامی، پس این سیدعلی آقا دیگه کیه؟

بنده صاف و صادق ما "محمد نوریزاد!"

اولاً "ما که خدانیم، هنوز نمی دانیم تو با کدام عقلی برای این "سیدعلی خامنه ای" نامه می نویسی؟ سرت توی حساب و کتاب نیست، وگرنه از این کارها نمی کردی! آن هم شش نامه! باباجان! اگر هدف اصلاح و ارشاد او و "نصیحة للانمه المسلمین" بود، که این امری ناممکن و ناشدنی است. ما که دریا را برای موسی نصف کردیم و عصایش را هم تبدیل به اژدها نمودیم، از ارشاد و اصلاح این "سیدعلی" درمانده شده ایم! و نم نمک به فکر حفظ جایگاه خدایی خودمان افتاده ایم که عنقریب دارد همین جایگاه را هم تصاحب می کند!

آخر عزیزکم! تو چی فکر کردی که برای این "سیدعلی" نامه نوشتی؟ ما که خدائیم و تا حالا پیش خودمان فکر می کردیم که یک چیزهایی سرمان می شود، پیش این "سیدعلی" شما و دارودسته اش کم آورده ایم. این بابا با دین و ولایت و قرآن و امامت و نبوت و توحید یک کارهایی کرده که ما حتی رویمان نمی شود بر زبان بیاوریم. کارهایی با ایمان خلق الله کرده که برای جبرانشان حتی اگر به جای ۱۲۴ هزار تایی قبلی، ۴۰۰ هزار پیغمبر تازه نفس و قیراق دیگر هم برای آدمیان بفرستیم، فقط از عهده مؤمن کردن همین هفتاد میلیون جمعیت ایران شما هم بر نمی آیند! آخر با چه محاسبه ای برای این آقا نامه می نویسی فرزند مجنونم؟

شما جوانید و سن تان قد نمی دهد ببینید پیغمبران قبلی چه خون دلی خوردند از دست نمرودها و فرعونها و امثال اینها. اما می توانید بروید از همین آقای جنتی خودتان بپرسید. گمانم یکی دو روزی با ما که "خدا" هستیم، اختلاف سنی داشته باشد. او برای شما می گوید که همین فرعون مادرمرده، نهایتاً یک آدمی بود در حد همین صادق محصولی یا مکارم شیرازی. یا "نمروذ"، یک بدبختی بود مثل این عزیز جعفری یا محمدرضاحیمی. یا همین اهالی شهر "لوط" که به خاطر همجنس بازی، زدییم پودرشان کردیم، یک مشت آدم بدبختی بودند که خیلی "هلو" دوست می داشتند و آدمهایی بودند در حد همین احمدی نژاد و مشائی و آن وزیر "هلو" شیرازی که وزیر بهداشتی چیزی بود و حالا رفته تا لابد تبدیل به یک هلو رسیده بشود! اینها قابل هضم هستند. ولی در همه ادوار تاریخی، مثل این "سیدعلی" شما تقریباً "سراغ نداریم که بتوانیم برایت مثالش را بزیم. این بابا فیلد و کلاس سازمانیش بالاتر از این حرفه‌هاست. روزی چندبار سرش مستقیم می خورد به سقف بارگاه الهی ما! آن وقت تو برای این آدم که روز چندبار ادعای خدایی می کند، نامه هدایت و اصلاح می نویسی؟

نوریزاد جان! پسر! بین خودمان بماند ولی این سیدعلی دیگر حتی نماز هم نمی خواند! درست نیست ما که خدائیم، خودمان هم مجبور شویم قسم بخوریم! ولی به خدا قسم که وقتی این "سیدعلی" شما به نماز می ایستد، ما دچار گزگزه می شویم. نماز نمی خواند که، ناز و عشوه می کند و تازه از ما نماز طلب می کند! این "سیدعلی" شما جوری نماز می خواند که انگار ما که خدائیم باید تسبیح او را بگوییم و او را ستایش کنیم. یک فتوتی می خواند که ما ناخودآگاه بغض می کنیم و کم مانده خطابش کنیم: "ربنا افرغ علینا صبراً" بعد هم هرچه را دیگران به عنوان دعا از ما می خواهند، ایشان به ما "ابلاغ" می کند. نه دعایی، نه تضرع و خواهشی! هیییچ!

وقت نمازش، ما و جمیع ملائک و مقربان پشت می کنیم به کره خاکی تا نور صورت "سیدعلی" چشممان را نزنند. همین نورانیت و کبریای الهی و اقتدارش ما را کشته! خیلی هم به رمز و رموز خدائی کردن وارد شده است ناقلاً. نوریزاد عزیز! تو خودت اهل سینمایی و به فیلمسازی و حقه های سینمایی و تروکاژ وارد هستی! این "سیدعلی" اصلاً جایی نمی رود که یک پرده آبی رنگ با افکت الهی پشتش نصب نکرده باشند و جایی هم نمی نشیند که نورافکنهای متعدد، صحنه را روشن و منور نکرده باشند. وقتی یک شاعر مافنگی، یک دوبیتی بندتیبانی در مدحش می خواند، چنان لبخند خداگونه ای می زند و چنان نیشش تا بناگوش باز می شود که خدائیش ما یاد لذت خدایی خودمان می افتمیم

محمد علی عمادی مدیر پژوهش و فناوری شرکت ملی نفت ایران (۲۴ تیر ۸۹ پترو نت) تنها ۲ درصد بودجه عملیاتی شرکت نفت همانا تنها ۵۰ تا ۵۵ میلیارد تومان باشد، و از طرفی هم مشاهده می کنیم که از زمانی که دولت اصلاحات خاتمی برای اولین بار برای حوزه علمیه که از لحاظ مالی از دولتها همیشه مستقل بوده است، در سال ۸۰ و تحت عنوان "ردیف بودجه مرکز خدمات حوزه‌های علمیه" بودجه ای برقرار کرد و سال به سال این بودجه افزایش یافت و در سال ۱۳۸۸ بودجه حوزه علمیه بالغ بر حدود ۱۷۳ میلیارد تومان بوده است. یعنی بیش از سه برابر بودجه تحقیقات نفت و گاز کشور، که بی لیاقتی نظام ولایت فقیه و "مسئولانش" را هر چه بیشتر آشکار میسازد و سیاست عمده نظام ولایت فقیه را در امر ضعیف نگاه داشتن ایران در امر تکنولوژی نفت آنهم در کشوری که سابقه ۱۰۰ ساله در امر نفت دارد و نیز قصد نظام را در شکستن مقاومت اقتصاد ایران در برابر قدرتهای خارجی وضوح میبخشد.

اتخاذ یکباره سیاست بازنگری در امر تولید گاز مایع نشان دهنده اثر پذیری بسیار صنعت گاز ایران از تحریمهای اخیر و در دست اجرا است. ناگفته پیداست که در بازار ال ان جی عرضه کنندگان بایستی به بازارهای ثابت و امن بعنوان خریدار دست یابند. فطری ها تفاهم نامه ها و قراردادهای خود را برای صادرات ال ان جی به کشورها چین، لهستان، امارات، اسپانیا، هند، عمان، کریت، انگلیس، ژاپن، و آمریکا را نهایی کرده اند و بخش اعظم بازار بزرگترین مصرف کننده ال ان جی جهان یعنی کره جنوبی را در انحصار دارند. خسته‌مهر معاون برنامه‌ریزی و نظارت‌بر منابع هیدروکربوری وزیر نفت در ۱۱ مرداد ۸۹ بازار مصرف ال ان جی ایران را کشورهای مکزیک، اسپانیا، انگلستان، ژاپن، کره جنوبی و چین اعلام کرد. و اکنون با توجه به پیوستن کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تحریمها و تبعیت کشور کره جنوبی از تحریم های آمریکا بازار خریدار ال ان جی ایران نیز با مشکل خریدار روبرو خواهد بود.

این امر که در حال حاضر برای نظام ولایت فقیه صادرات گاز تنها از طریق خط لوله، بر تولید و صادرات گاز مایع مرجع است، نشان از نتیجه سیاستهای بحران زای این نظام برای اقتصاد ایران دارد، که ایران را با کمبود سرمایه و نیز تکنولوژی روبرو کرده است و معلوم نیست تاوان این بازنگریهای یکباره و نسنجیده و هدر رفتن سرمایه هایی که در امر صنعت تولید گاز مایع بکار رفته است را چه مسئولی در این نظام می پذیرد؟ بگذریم که کلمه مسئولیت در نظام ولایت فقیه محلی از اعراب ندارد. اما صادرات گاز از طریق خط لوله خود با مشکلات عدیده و تنگناهایی سیاسی و اقتصادی روبرو است. که بررسی آن را به نوشتاری دیگر وامی گذارم.

چه خواسته که پروژه ای خط لوله را باز سپاه در انحصار خود در آورده و مسلماً این باز نگری در امر صادرات تنها از طریق خط لوله، بدون اینکه مافیای نظامی نفع خود را در آن دیده باشد صورت نپذیرفته است. که به این امر نیز در نوشتاری دیگر که به بررسی صادرات از طریق خط لوله اختصاص میدهم اشاره خواهم کرد.

بی کفایتی اصلی نظام ولایت فقیه در این امر است که "برنامه ریزان" آن قادر نبوده و نیستند که تراز گاز و انرژی کشور را بگونه ای تنظیم کنند که در کشور دارنده دومین ذخایر گازی جهان حداقل بین تولید و مصرف تعادلی ایجاد گردد! وقتی تازه وزیر نفت این نظام تازه در اردیبهشت امسال به فکر لزوم برنامه ریزی دقیق در صنعت گاز کشور می افتد و با حضور در شرکت ملی گاز ایران اعلام می دارد (۱۴.۲.۸۹ شانا "): (شرکت ملی گاز ایران به عنوان یک شرکت مادر تخصصی، می بایست تقاضای انرژی کشور در بخش گاز را تا افق چشم انداز ۱۴۰۴ تعیین و برای آن برنامه‌ریزی کند!) مضر بودن هر روز ادامه حیات چنین نظام بی کفایتی و لزوم ادامه جنبش مردم تا رفع بلایی که این نظام است از وطن و زندگی اقتصادی سیاسی مردم ایران، آشکار تر می گردد.



حوری و شراب و آب روان بهشت را کم کرده و در عوض دستور داده سهمیه قیرمذاب و سرب داغ جهنم را هم سه هزار برابر کنند تا وقتی آفتاب "سیدعلی" آمد، حساب همه اینها را یکجا تسویه کند. ملائکه به خود ما گزارش داده اند این آقا در اعتراف گیری و تعزیر "معجزه" می کند! دوچرخه اش هم گوشه برزخ دارد خاک می خورد. خدم و حشمی برای خودش راه انداخته که بیا و ببین. فکر می کنی همین لاجوردی در این بهشت خراب شده، چند تا آدم آورده که اقرار کرده اند "چنگیزخان مغول" و "هیتلر" بوده اند؟ ما اینجا هفتصد نفر داریم که فکر می کردیم بنده مقرب و عابد و زاهد ما بوده اند، ولی زیر دست این لاجوردی اقرار کرده اند "قابیل" هستند و قتل هابیل را به گردن گرفته اند! و تو چه دانی که هفتصد تا قابیل یعنی چه؟ حالا حساب کن بقیه این دارو دسته بیایند اینجا، تکلیف چیست؟ اگر به حساب این لاجوردی باشد، ما باید بهشت را یکجا کنترت بدهیم فقط به "سیدعلی" آقای شما. از بس که لامصب از خلق الله اعتراف گرفته و دسته دسته آدم را از بهشت انداخته بیرون.

راستش برای همین چیز هاست که می خواهیم مراسم "روز قیامت" را در دو سناسن جداگانه برگزار کنیم. یک سناسن را می گذاریم برای آن ۱۲۴ هزار پیغمبر و نوح و عیسی و موسی و محمد و علی و امامان و چند میلیارد مردم عادی و خود شماها که سریع الحساب و فوتی فوری به تمام کارهایتان رسیدگی می کنیم. بعد یک استراحتکی می کنیم و سناسن بعدی را هم اختصاصا می گذاریم برای این "سیدعلی" و اعوان و انصارش که بیایند و این بار "سیدعلی" باید به کار و پرونده ما رسیدگی کند! بالاخره "یوم الحساب" است و سیدعلی خط و نشانها کشیده که اگر پایش برسد اینطرف، ذره ذره و مثقال مثقال از خدایی ما در این میلیاردها سال خدایی که کرده ایم، حساب پس خواهد کشید! اگر تا آن وقت "احمدجنتی" هم بالاخره ریق رحمت را سرکشیده بود که بعید می دانیم، با همین "سیدعلی" می آیند در محشر و جنتی می شود دادستان! تا ببینیم آیا می تواند "حمله ددمشانه ای" به ساحت الهی ما بکند، یا باز هم دندانهای مصنوعی کار دستش می دهد و باز هم "شین" اش می زند و دوباره ضایع می شود. وگرنه قرار است جایش احمدخاتمی را بگذارند در مقام دادستان! خدا به داد ما که خدا باشیم برسد! "ابن زیاد ملعون" هم وقتی خبر احمدخاتمی و جنتی را شنید بر ایمان گریه کرد و دل سوزاند! یک احمدخاتمی می گویم، یک چیزی می شنوی! ولی این "ابن زیاد ملعون" آن ملعون را خیلی خوب می شناسد! نبودی ببینی چه گریه ای به حال ما می کرد بدبخت! حالا ما در کار رتق و فتق امور بهشت و جهنم و روز حسابیم. روز قیامت در سناسن اول تکلیف خلاق را معلوم می کنیم، تا ببینیم در سناسن دوم سیدعلی چطور تکلیف خود ما را روشن خواهد کرد؟ خلاصه آقای نوریزاد عزیز. پسر. نست بردار از نامه نگاری برای این سیدعلی که ندانان تیز کرده بیاید جای خود ما را بگیرد. این آقای شما یک دست چپش را در راه انقلاب اسلامی داده، حالا با آن یک دست باقیمانده اش دو دستی چسبیده تا بقیه انقلاب و اسلام و عرش الهی را یکجا تصاحب کند و بالا بکشد. از "ظهور مهدی" که گذشت، مهدی از بیم جانش حاضر نیست از غره اش در بهشت هم پا بیرون بگذارد که مبادا دست این لاجوردی بیفتد، چه رسد به "ظهور کردن"! حتی عیسی مسیح هم اخیرا یک نامه انصرافی نوشته تا ملائک بلیط اعزامش به زمین برای ظهور دوباره را کنسل کنند و گفته تا اینها هستند، عمرا! به زمین بر نخواهد گشت!

در ضمن تا جایی که به خدایی ما مربوط می شود، نویسنده این متن را هم عفو کردیم. این بنده ی خدا درد دلهای خدایش را نوشته است. خدایی که در مقابل سیدعلی و ادعاهای خدائی اش رسما کم آورده است! اگر بعد از این قائله ها، چیزی از "شوق خدایی" در ما باقی مانده، بار و بندیل الهی را می بندیم و با فرشتگانی که هنوز "ریزش" نکرده اند، می رویم به آنسوی کهکشان، تا در یک جایی "عالمی دیگر بسازیم وز نو آدمی"! ولی شجره نامچه این "سیدعلی" و قوم و قبیله اش را هم با خودمان می بریم که مبادا از "هسته" این ورسوین آدمها، چیزی آنجا کاشته نشود و بشری خلق نشود که همین یک سیدعلی برای هر دو جهان کفایت کرده است! آنجا هم اول کاوش و بررسی می کنیم ببینیم موجودات ماقبل تاریخی مثل خز غلی و یزدی و جنتی از قبل کمین نکرده باشند که باز مصیبت درست نشود!

شما هم نوریزاد جان! برو عزیزم. برو و به همان کارهای خودت برس و فیلمت را بساز و بیخیال نامه نگاری برای سیدعلی بشو. ما که روزگاری خداوندگاری بودیم، حالا حسابی از دست این "سیدعلی" و قوم باجوج و ماجوجش کم آورده ایم، شما بیخیال هدایتشان بشو فرزندانم. از دست اینها آب و روغن "عالم هستی" هم قاطی شده است. از طرفی نمی دانیم ما خداییم یا این "سیدعلی"؟! از طرف دیگر از دستان دررفته که سن و سال خلقت زمین و آسمانی که ما آفریدیم بیشتر است، یا سن و سال این "احمدجنتی"؟! این سید محموداحمدی نژاد هم که بماند سر جای خودش! این مردک دیگر اعصاب بر ایمان باقی نگذاشته؛ برای همین است که وسط هوای داغ آفتابی، یکهو می زنیم زیر باران سیل آسا! و یا در وسط تابستان گرم و سوزان، برف و بوران نازل می کنیم! الان هوای قطب جنوب شده مثل کویر سوزان و خرسهای قطبی مادر مرده دارند به جای برف، روی ماسه های داغ غلت می زنند! فقط همین وضع قارشمیش آب و هوا را ببین و حساب بقیه اش را خودت بکن. خلاصه از ما گفتن بود.

وقتی "یوسف" با آن همه بلایی که برای امتحان سرش آورده بودیم، از ته چاه بر ایمان غزل عاشقانه می خواند! ولی این کجا و آن کجا؟ خودمانیم؛ حسادت برای ما برزنده نیست، ولی چاره چیست؟

محمد جان! فرزند عزیزم؛ من به شما علاقه دارم! امیدوارم این واقعا نامه ی آخریت برای این "سیدعلی" باشد. با هر نامه ات عرش الهی ما را هم می لرزانی. فرشته ها دسته دسته می آیند و مویه و زنجموره می کنند که ببین این محمد نوریزاد دوباره چی ها برای "سیدعلی" نوشته؟ ببین این "چیزی" (یعنی جیگری) دارد که به اندازه یک کانتینر است! حالا ما می به شما می گوئیم پسر! فریب جیگر اندازه کانتینر را نخور، مال (جیگر) آقا سیدعلی اگر چه کوچولو و به اندازه یک "هسته" است، ولی بالاخره چیزی هست که لابد انرژی هسته ای دارد، و البته انرژی هسته ای خیلی ویرانگرتر از یک کانتینر است! ما مراقب باشیم!

آره عزیزم. حالا می بنشین برای این خدای تازه نامه های هشدار باش بنویس که "سیدعلی، از خدا بترس"! کدام خدا؟ راستش این ملائک هم اخیرا "نسبت به مقام الهی ما مشکوک شده اند و می غر می زنند که اگر خدا شمائی، پس این سیدعلی آقا دیگه کیه؟ حرف از تشبیه خودش با علی ابن ابیطالب و محمد بن عبدالله گذشته، ما فعلا" درگیر حفظ مقام خدایی خودمان هستیم و این سیدعلی شما هم هر روز ادعاهای تازه تری دارد. ما هم بفعی فهمی شرمنده فرشتگان مقرب درگاهمان می شویم که متأسفانه می دارند "ریزش" می کنند و برخلاف طرفداران نظام مقدس اسلامی سیدعلی از "رویش" آنها هیچ خبری نیست! همین حضرت جبرائیل خودمان یک روز آمد نشست گفت اگر شما هم برای خودت یک "بیت رهبری" مثل بیت سیدعلی آقا درست می کردی، که کسی جرأت نکند از چند کیلومتریش رد شود و کلی خدم و حشم و انصار حزب الله و بسیجی و سپاهی و کهریزک برای خودت راه می انداختی، وضع بارگاهت اینطوری نمی شد که اینقدر "ریزش نیرو" داشته باشیم. ببینید "رویش نیرو" در بیت آقا اینقدر بالاست که لابد همین روزها یک "مهدی صاحب زمان" هم از داخل بیت بیرون می آورند و ظهورش می دهند. حالا می مسلمین بیایند توی حیاط خانه ات در مکه دور بزنند و سر کار باشند! جبرائیل به ما طعنه زد که بسیجی ها وقتی به بارگاه و بیت رهبری این "سیدعلی" می روند کلی صله و موجب می گیرند و بر می گردند. اما در حیاط خانه شما که "خدا" باشی، مردم می باید بچرخند و عرق بریزند. اصلا! اگر شما خدایی، چرا سیدعلی بیست و چند سال است به خانه ات کعبه نیامده؟ مگر فریضه حج برای مسلمانان یک عبادت و واجب نیست؟ می ببینی جسارتا! سیدعلی دیگر تره هم برای خدایی شما خرد نمی کند و به خانه ات هم نمی آید و در بارگاه خودش از کعبه شما هم بیشتر صله و پاداش و مزد و موجب می دهد! پیغمبران شما می رفتند و ملت را از عذاب جهنم ترسانند، اما مردم می دانند با این قلب رنوفی که شما دارید، اهل آزار دادن بندگان نیستی و همه را یک جورهایی می بخشی! اما سیدعلی آقا زندان ساخته "هلو"! زندانی می رود داخلش، سر دو ماه عابد و زاهد و توبه کرده و البته با سی کیلو لاغری بر می گردد بیرون. یکی از ای ملائک می گفت: غلط نکنم، سیدعلی برای بهشت و جهنم اینجا هم یک برنامه هایی در سرش دارد!

نوریزاد عزیز! پسرکم. تو نادانی. تو کم تجربه ای. تو نمی فهمی. والله ما در اینجا هر روز یک بساطی داریم که بیا و ببین. یک روز نوح نبی می آید و غر میزند که چرا سن و سال این احمد جنتی از من بیشتر شده و رکورد مرا زده است؟ به او چه بگویم؟ همین دیروز "شمر ذی الجوشن ملعون" آمده بود اینجا و با مظلومیت می گفت اگر احمدخاتمی هم مثل من جهنمی شود، من عملیات انتحاری می کنم و صاف می پرم وسط قیر مذاب! هر چه باداباد! شما می گویی من چه کنم؟ من که یک بهشت و یک جهنم بیشتر ندارم پسر جان. از حالا ماتم گرفته ایم اگر سیدعلی و دار و دسته اش را بخواهم بفرستم بهشت، آنجا را هم به (... بکشند و باز بساط بسیج و انرژی هسته ای و کشورگشایی راه بیندازند و یک دیوانه ای مثل احمدی نژاد را بفرستند که بخواهد بین جهنم و بهشت "مدیریت جهانی" کند و بخواهد جهنم را هم مثل بهشت تسخیر و مدیریت کند. بابا! اهل جهنم به همان قیر مذاب و آتش ابدی دلخوش هستند، ولی به این شرط که این "سیدعلی" و دارو دسته اش را نبینند.

یک چشمه اش را برایت می گویم حساب دستت بیاید. چندسال قبل این سیدعلی شما یک بابایی به اسم "اسدالله لاجوردی" را با یک دوچرخه قراضه فرستاد اینجا، ما هم بخاطر اینکه این بدبخت ترور شده بود، "اشتباهی" فرستادیمش برود بهشت یک حالی بکند. کاش بهش ترحم نمی کردیم و صاف می فرستادیمش برود جهنم. هنوز پایش نرسیده بود به بهشت که آنجا را کرد شعبه دوم زندان اوین! ظرف مدت سه روز شد "مدیرکل اندرزگاه" بهشت! اصلا! تخصص اش گویا همین اندرز و مددکاری بوده. حالا رسما! از اهالی بهشت بازجویی می کند و برای بهشتیان مادر مرده "حکم تعزیر" می نویسد و سهمیه میوه های بهشتی و

هنر

مومیایی
ناصر اطمینان

زندگی رسوبِ خاطره ای است،
مواج و گیج و منگ.

کلام ام، حکمی بود
و انگشت اشاره ام،
عصای اعجاز.
به تابوتی خوابیدم،
با چشمانی باز،
پیگرد خورشید،
پیگرد نور.

اینک، من و باران نور،
پاشیده بر من،
در صندوقی از شیشه، محبوس.
چشمانم، اما،
حفره هایی تاریک
و کلام ام،
سکوت.

و آنک،
بی شماری چشم- حیران-
دوخته به من،
به این حفره های خالی از حیات.

زندگی رسوبِ خاطره ای است،
گنگ و گیج و منگ.

سه سروده از صمصام کشفی



؟

دوباره

حرفِ حسابِ باد چيست امشب
کز درز پنجره، نَخسته، چنین
می‌کشد خود را تا میان بستر من
و بی‌خواب می‌کند من خسته را ؟

شاید در روزگار ما
بیداریی بهار و جمهوریی درخت
پایان نمی‌دهد
سلطه‌ی سرد زمستان را.

پگاه اول آپریل 2010

بندی به پای سایه‌ها

دستِ من بند نیست به جایی، حنا اگر تو بگویی بند است نیست!
شب، زیر این آسمان که دلش می‌خواهد بشود آبی و نمی‌شود صاف
گشتن به دنبال ستاره کاریست بی‌هوده.
آویختن به گیسوانی پر پیچ و تاب و شبق
با آن چشم‌های مورب و پُر جلا
در ساعت سه پسین
از پس این همه دریا و کوه
در این هوای بی‌ستاره
دست بند نمی‌شود دیگر،
به گفتن تو هم نمی‌شود.
یعنی ستاره‌ها هم شده‌اند همنشینِ خاطره‌ها؟

شب،

بر پشت بام که سینه می‌دادی به هوا
انگار الماس نشسته بود بر مخمل سورمه‌یی
خنکای لحافِ اطلسی
و فلس‌های ماهی‌های شب‌نما
و بوی گل آب‌خورده
خواب هم همان خواب‌ها خواب سایه‌سار
و خاطره‌هایی که بوی خاک نم‌خورده و نارون می‌دهند و سایه

اما جای خالی ستاره در این آسمان بد عنق
امشب سرما می‌زند به خیال
و دست من بند نیست به جایی، حنا اگر تو بگویی بند است
نیست!

تیرازه نیز ، رشته‌ی دگریست
که می‌تواند بند کند دست رودخانه و کوه را به آسمان
پس از باران بهار

اما ، نیست باران نیست
حنا اگر تو بگویی.

تخته‌سنگ‌ها به جای آب
می‌زنند قهقهه در رودخانه‌ی خشک
و چه سنگین‌اند تخته سنگ‌ها و
وزوز مگس‌ها بر گرد لاشه‌ی پوسیده
و درد بی‌آبی و بی‌سایه‌گی
آشوب می‌کند در دل.
آب و سایه خوشی می‌آورند
همین‌جا نیز.

اگر چه بگویی چیز بی‌خودیست این فکرها
میان این همه درخت و آب .

همی که می‌رسم به نرم‌سایه‌یی در میان روز تابستان
گره می‌زنم بند خاطره را به گلوی بطری‌ها
و می‌آویزم‌شان

از گلوی بیدی که گیسو ریخته در آب
تا باد شن‌آلوده بمالد خود را به جان‌شان
و براند گرما را از وجودشان
در کنار جویکی لاغر میان آن همه خار.

من فرصت دوباره می‌خواهم

تا در آن چشم‌های مورب دوباره بنگرم
و بگویم : « تو در این لباس نارنجی
پس اگر زنی موهات را کمی

خواندنی‌تری»

تردید ندارم

اگر با چشم‌های قونیه نگاه می‌گردم
نهنگ‌تر می‌شدم

و حساب جرعه‌ها در نمی‌رفت از دستم

در آن لحظه‌های پر شده از بوی علف

اما

دست من بند نیست به جایی دیگر ،
حنا اگر تو بگویی بند است نیست!

همین که می‌رسم از راه
دم‌جانبانکی می‌پرد از پیش پام
ولی آبی نیست در میان
و دست من بند نیست به جایی، حنا اگر تو بگویی بند است
نیست!

حکم، خشت است سرخ
تمام دست من سیاه است اما، سیاه سیاه
و بند نیست به جایی دست من، حنا اگر تو بگویی هست نیست!

حالا که نیستند ستاره‌ها،
باید آتشی کنم تیار
یا
پتویی ببیچم به دورمان،
تا این‌گونه تق و تق نخورند دندان‌هامان به هم
و گرنه

این لحظه، از این شب تنهایی،
ظرفیتش همین است که می‌بینی
و دست من بند نیست به جایی، حنا اگر تو بگویی بند است
نیست!

13 فروردین 1389 / 2 آپریل 2010

شبی بخواه

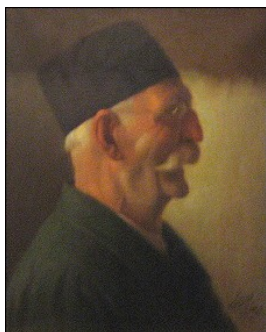
خود تو را ،
ز دیده مکن پنهان، بیاشنا به دو چشم.
به لب نه،

لب، تو را همیشه چو رازی
به لب نرانده می‌خواهد
تو آشنای درونی نه لب

شبی، بخواه مرا
و چنان بگیرم میان بازوان ظریف
که تنگ شود نفس‌هامان
چنان که شب خیال کند
تو، تنها، خلیده‌ای در شب

کمال‌الملک: تصویر پرداز انسان و واقعیت

محمود خوشنام منتقد هنری



محمد غفاری، ملقب به کمال‌الملک

بی بی سی:

بیست و هفتم مرداد ماه امسال برابر است با هفتادمین سالروز درگذشت نقاش نام‌آور، محمد غفاری معروف به کمال‌الملک (۱۳۱۹-۱۲۲۴)، که هنرش از یک سو ستاینندگان بی‌شمار داشت، و از سوی دیگر خرده‌گیران آن نیز کم نبودند. ولی آن چه از هر دو سو مورد ستایش قرار می‌گیرد و همگان بر آن اتفاق نظر دارند، شخصیت آزاد منش و بزرگوار اوست.

کمال‌الملک از یک خانواده اهل فرهنگ و هنر برخاسته بود. در سیزده سالگی از زادگاه خود کاشان به تهران رفت و به تحصیل در دارالفنون پرداخت. در دیداری که ناصرالدین شاه قاجار از دارالفنون به عمل آورد، به تصادف یکی دو تا از کارهای او را دید و پسندید و همین سبب شد که پایش به دربار باز شود. ناصرالدین شاه هم لقب کمال‌الملک را به او اعطا کرد و هم منصب نقاش‌باشی دربار را. بخشی از تابلوهای کمال‌الملک (حدود یکصد و هفتاد قطعه از آفریده‌های او که امضای نقاش‌باشی را بر دامن دارد)، حاصل این دوره از زندگی او در دربار ناصری است.

نخستین تابلوی او با امضای کمال‌الملک که بعدها به معروف‌ترین تابلوی او بدل شد، "تالار آئینه" نام دارد که پنج سال تمام روی آن کار شده است. کمال‌الملک در سال ۱۲۵۴ به شوق دیدار از آفریده‌های هنری جهان به اروپا رفت و حدود سه، چهار سال در موزه‌های فلورانس و پاریس (لوور و ورسای) به مطالعه پرداخت و همزمان از روی تابلوهای نقاشان کلاسیک اروپا "کپی برداری" کرد.

چندی بعد در سفری دیگر به بین‌النهرین رفت و دو سالی در بغداد و کربلا اقامت گزید تا هم امامان را زیارتی کرده باشد و هم موضوع‌هایی را برای آفرینش پیدا کند که دیگران کمتر به سراغش رفته باشند. زرگر بغدادی و شاگردش، یهودیان فالگیر، عرب خوابیده و صحرای کربلا، از جمله کارهای شهرت یافته اوست که از این سفر دوم حاصل شده است.

کمال‌الملک، در سال ۱۲۹۰ مدرسه صنایع مستظرفه را در تهران بنیاد کرد و به آموزش شاگرد پرداخت. اما سرانجام در سال ۱۳۰۶ به سبب درگیری با مسئولان وزارت معارف، از کار کنارگیری کرد و سرخوردگی‌ها سبب شد که از پایتخت نیز دور شود و به حسین آباد، دهکده‌ای که در حوالی نیشابور برای خود خریده بود، کوچ کند. خیلی از ناظران این کوچ و انزوا جونی او را ناشی از محدودیت‌هایی می‌دانند که دولت رضا شاهی برای او به وجود می‌آورد.



ناصرالدین شاه در تالار آئینه، اثر مشهور کمال‌الملک

می‌گویند که وابستگی عاطفی کمال‌الملک به خاندان قاجار، چندان به مذاق رضا شاه خوش نمی‌آمد. بعضی نیز از این فراتر می‌روند و از عضویت کمال‌الملک در "فراموشخانه" و همکاری با بعضی از دسته‌بندی‌های ضد حکومتی سخن می‌گویند. و باز گفته می‌شود که استاد "ماکان" در زمان "چشم‌هایش" نوشته "بزرگ علوی"، سایه‌ای از کمال‌الملک را با خود دارد. او سرانجام در سال

و آن‌گاه

چنان بلب مرا

که یک گل جا نالیده نماند

شبی بخواه و

بگو که روز را عقب بیاندازد

و نقطه نباشد

و ما را بیاورد به سر خط

و ، واو هم، گو که نباشد

شبی بخواه

عرق کرده و مو به روی پیشانی

و لب گزان

پرکن

فضای شب را

از حس

و حس خالی ی خالی که نه

از حس حس

شبی بخواه

و بردار واو را

لایه لایه بازم کن

سپس، شکافم ده

و از میان من جوانه برویان

چنان که صبح درختی شوم جوان

و صبح‌دم

بشکوفان مرا جوان

و مگردان دو دیده را از من

که صبح بوی شب با تو می‌دهد،

و عطر صبح مژده‌ی بر آمدن دارد

بر آر !

بر آر مرا و بوسه باران کن

بیاشنا به دوچشم.

توآشنای درونی نه لب

شبی، بخواه مرا

23 مارچ 2010

مدرسه بسازید. من هم نقاش‌خانه درست کردم... با بچه‌ها حرف می‌زنم... می‌گویم اینقدر هم بدبین و نا امید نباشید... همین مشروطه ناقص، خدمت‌ها کرده... حجازی بار دوم در محل اقامت کمال‌الملک در تهران، به سراغش رفته است:

"اطاقی بود که محل دربان بود و پنجره‌ای به کوچه داشت. زینت اطاق، عبارت بود از یک قالی و یک رختخواب در چادر شب پیچیده شده که به دیوار تکیه داشت. در آن حجره دود زده چه زیبایی‌ها، ظرافت‌ها و شیوایی‌های فکر و ذوق و سخن جلوه کرده که رشک کاخ‌ها بوده. چه حرف‌های دوستی و وفا که از دل‌های پاک بر آمده و چه آرزوها و نیازها و پرستندگی‌ها که از خاطر همچون آینه در پای معبود وطن نثار شده. زبده اهل ذوق و دانشمندان و ایران پرستان در آن محفل راز سر سپرده بودند..."

حجازی می‌افزاید که شاهد حضور فقر در زندگی کمال‌الملک بوده... یک بار سرداری‌اش را به گرو گذاشته تا یک تومان بگیرد و شام خود را فراهم کند. همیشه می‌گفته است:

"آبگوشتی که از پول خودم نباشد، از گلیم پانین نمی‌رود!". با این همه هر چه به دست می‌آورده به مستمندان می‌بخشیده است:
"گداها می‌دانستند که چه اوقاتی باید پشت پنجره آمد و طلب کرد که مزاحم خواب و آسایش آقا نباشد. یقین داشتند که اگر چیزی داشته باشد، مضایقه نمی‌کند..."

حجازی یک بار دیگر برای دیدار کمال‌الملک تا حسین آباد نیشابور نیز رفته است. این بار همراه با دختر نقاشی به نام مریم و پدرش. در جریان گفت و گوها، دریافته که رابطه‌ای عاشقانه و عاطفی میان استاد و مریم به وجود آمده است.
"خیلی با هم از نقاشی صحبت کردند و من می‌دیدم که هر دو شیفته یکدیگرند، اما چه رازها در دل دارند که به هم نمی‌گویند. همین رازهاست که شعر و موسیقی و هنر می‌شود. اگر منع و حیا و خویشنداری نبود، شعر و هنر به وجود نمی‌آمد..."

آیا این مریم، همان دختر افسونکاری است که "چشمهایش" را بزرگ علوی محور رمان خود قرار داده است؟ نمی‌دانیم!

کمال‌الملک در سال‌های پایانی عمر بینایی یک چشم خود را از دست داده بود. در مناقشه میان دو رفیق، می‌خواست میبانداری کند که "سنگ جفا به چشم زیبا بینش می‌خورد" و آن را از کار می‌اندازد. با این همه همه جا می‌گفته "از بخت بد خودم بود. زمین خوردم و افتادم روی میخ چادر... چه باید کرد... خدا نخواست دیگر کار کنم..."

محمد حجازی راوی خاطره‌ها، در پایان مطلب خود می‌پرسد: "آیا شما انسانی شریف‌تر و بزرگواری‌تر از او سراغ دارید؟"



۱۳۱۹، در سن نود و پنج سالگی چشم از جهان فرو پوشید و در کنار آرامگاه عطار نیشابوری به خاک سپرده شد.

تقلید یا هنر؟

کمال‌الملک آن گونه که از آفریده‌هایش بر می‌آید، مفتون و مجذوب نقاشی‌های اروپای دوره رنسانس بود. "رافائل"، "وان دایک" و "رامبراند"، الگوهای برتر او بودند. البته این که طرح و رنگ و ساختار تابلوهایش همان دقت و سلامت و پختگی آثار استادان رنسانسی را دارد، از مهارت‌های او در تقلید حکایت می‌کند. ولی روشن است که تقلید محض که زمانی عین هنر تلقی می‌شد، امروز غیر هنر و حتی ضد هنر شناخته می‌شود.

پایبندی مصرانه کمال‌الملک و شاگردانش به سنت‌های کهنه نقاشی، جامعه نقاشان ایرانی را به دو گروه تقسیم کرد.

همان دو گانگی که در قلمرو شعر فارسی پس از ظهور نیما یوشیج پیش آمد، با این تفاوت که این یک نظریه‌ای نو با خود داشت و در برابر سنت سینه سپر می‌کرد و آن یک سر سپرده سنت بود آن هم سنت مردمان دیگر!

شاگردان کمال‌الملک در مقام دفاع از اومی‌گویند که او نقاشی غرب را تقلید نکرده، بلکه جلوه‌های طبیعت را باز آفرینی کرده است. نقاشی هم جز همین معنا ندارد. نقاشی یعنی غذای چشم، تصویرهایی از طبیعت که مردم از آن خوششان بیاید.

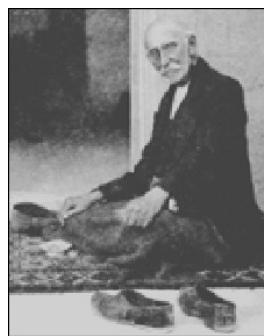
در برابر، مخالفان مکتب کمال‌الملک می‌گویند که او تقلید از طبیعت و طبیعت سازان را در قلمرو نقاشی ایران گسترش داد و راه را بر ابتکار و نوآوری بست.

او زمانی به اروپا رفت که دگرگونی‌های نوآورانه‌ای در نقاشی غرب پدید آمده بود و امپرسیونیست‌ها در فرانسه مقتدرانه سر بر آورده بودند. اما او در طول سه سال اقامت در پاریس، هیچ توجه و اعتنائی به این دگرگونی‌ها نداشت و خود را تنها با "کلاسیک"‌ها سرگرم ساخته بود. در بازگشت به ایران نیز جز تأثیر آن‌ها را با خود به ارمغان نیاورد.

با همه این حرف‌ها، کمال‌الملک را باید نقاشی چیره دست به شمار آورد که در ساخت و پرداخت و رنگ آمیزی مهارتی بی‌بدیل داشت و برای نقاشی ایران که از نیمه دوم دوره صفوی به انحطاط گرانیده بود، اعتباری تازه فراهم آورد. به نظر نمی‌رسد که بی‌اعتنائی او به هنر مدرن راه را بر دگرگونی‌های جبری در نقاشی ایران بسته باشد. زمان درازی از مرگ کمال‌الملک نگذشته بود که مدرنیته سر بر آورد و نقاشان جوان را به آفریدن کارهای تازه برانگیخت.

چند خاطره ...

در آغاز به شخصیت انسانی کمال‌الملک اشاره شد. چیزی که همه از موافق و مخالف بر آن صحنه می‌گذارند:



کمال‌الملک

مردی بود شریف، بزرگواری و شیفته هنر. "محمد حجازی" نویسنده معروف، خاطره‌هایی از او را به زبانی شاعرانه در کتاب "نسیم" خود به نقل آورده که به شناخت ظاهر و باطن او یاری می‌رساند.

حجازی برای نخستین بار در مجلسی در زیر زمین خانه یکی از دوستان پدرش به "فیض دیدار" او رسیده است:

"وقتی وارد زیر زمین شد همه به ادب برخاستند و تعظیم کردند. کلاهش به سقف می‌خورد. و به همان تناسب، پهن و درشت بود. عبا سیاه رنگی در بر داشت که تا زیر زانویش می‌رسید.... کفش‌ها را در آورد و دو زانو روی زمین نشست و عصا را پیش رو گذاشت. صورتش سرخ پر رنگ و موی سر و سبیلش مثل شیر سفید بود. نور آبی کم‌رنگی که از کاشی‌های پنجره می‌آمد به آن سرخی و سفیدی، صفای آسمانی می‌داد..."

(لحظاتی بعد (سر را بلند کرد و گفت: از اوضاع چه خبر دارید؟... چرخ سخن به گردش افتاد و هر کس به نوبت خود در بد بینی و بد گونی بالا دست دیگری را می‌گرفت... و او همین که در هیاهوی گفت و گو، روزنه‌ای پیدا کرد، گفت:

معرفی کتابخانه اینترنتی "کتاب فارسی" مسئول کتابخانه "کتاب فارسی" بیژن آبادی

در این نوشته کوتاه تلاش بر این است که تاریخچه‌ای از یکی از کتابخانه‌های مجازی فارسی عرضه شود. با امید به اینکه ضمن شناسایی از کتابخانه بتوانیم با گفتار سازنده با دوستان و عاشقان کتاب، به مبحث رایزنی رسیده تا بتواند راه گشای هر چه بهتر نمودن این کتابخانه باشد.

کتابخانه "کتاب فارسی" با عرضه نمودن بیشترین و متنوع‌ترین کتابها و نشریات مجازی فارسی امروزه بزرگترین و پربیننده‌ترین کتابخانه الکترونیک فارسی در سطح جهان است. از لحاظ تعداد و تنوع کتابها و نشریات به شکل الکترونیک (مجازی) هیچ یک از کتابخانه‌های فارسی تا به دین حد گنجینه‌های پربار، برای بازدیدکنندگان فارسی زبان خود فراهم نیاورده اند، حتی بخش اینترنتی کتابخانه ملی ایران. هیچ کتابخانه فارسی زبانی تا بدین اندازه مورد استفاده بازدیدکنندگان نبوده است. با یک برآورد آماری این کتابخانه هر سه و نیم ثانیه (با احتساب ساعات اداری هشت ساعت روزانه) یک بازدید کننده داشته است. رقمی که باز هم به مراتب از بازدیدکنندگان ساختمان کتابخانه ملی ایران بالاتر است.

ولی آنچه کتابخانه "کتاب فارسی" را از دیگر کتابخانه‌های کاغذی و مجازی متمایز می‌کند، نه حجم این گنجینه است و نه خیل عظیم بازدیدکنندگان. صفت مشخص متمایز و برگزیده کننده این کتابخانه آزادی اندیشه اوست. امروزه هر یک از کتابخانه‌های فارسی مستقیم و یا غیرمستقیم یک سیاست، ایدئولوژی یا کارکرد عملی را پذیرفته است که تنها فراگیر بخشی از کل این مجموعه بزرگ است. برای نمونه کتابخانه اهل تسنن تنها کتابها، مقالات و نشریات مربوط به اهل تسنن را دارد. کتابخانه مارکسیستها فقط حاوی آثار کلاسیک رهبران عملی و ایدئولوژیک کلاسیک چپ بوده و یا حوزه‌های علمیه قم و مشهد تنها کتابها و ادبیات مربوط به شیعه را دارا هستند. کتابخانه "کتاب فارسی" در تقابل با این محدودگرایی است. نه سانسوری می‌پذیرد و نه اندیشه‌ای را به زیر تیغ سانسور می‌کشاند. بر این باور است که در آزادانه‌ترین و راحت‌ترین شکلی تمامی کتابها و نشریات فارسی باید در اختیار فارسی زبانان باشد که خود بخوانند و خود قضاوت کنند. بقول خواجه شیراز:

جای آنست که خون موج زند در دل لعل - زین تغابست که بازار خزف می شکند

"کتاب فارسی" همه گو است. از همه، کتاب و نشریه منتشر می‌کند چه از چپ، چه از راست و چه از میانه. خرد گراست و تعبیرش از خردگرایی عرضه افکار مترقی، پیشرو، واپسگرا و عقب مانده است چرا که نمی‌خواهد قضاوت خود را بر قضاوت جمع غلبه دهد چرا که در نهایت این مجموعه آگاه است که با دانستن تاریخ و فرهنگ و اجتماع خود بهتر می‌تواند انتخاب کند هر چند که هیچ ضمانت مطلق برای آن نیست، ولی بهترین راه است. بگذار همه چیز را همگان دانند شاید "همه کس" افکار و در نهایت انتخابش بهترین باشد و این است کمال دموکراسی و انسانیت.

ساعات انشا همیشه با این شروع می‌شد که البته واضح و میرهن است که... با ذکر این مسئله باید گفته شود که البته واضح و میرهن است که از آغاز چنین شیوه و تفرکی در دستور کار نبود و به همین دلیل است که باید توضیح داد که تاریخچه "کتاب فارسی" چیست، چگونه آغاز شد، چگونه رشد کرد و پلایش‌های درونیش او را امروزه در کجا قرار داده است.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی برویم بر سر اصل مطلب:

دوره آغازین با "کتابخانه گلشن" دوازده سال پیش شروع شد. کتابخانه‌ای که اولین کتابهایش آثار کلاسیک "چپ" بود. در همان زمان که هر کدام از گروه‌های چپ در رد یا قبول رهبران و پیشروان فکری مکتب شان قلم می‌زدند "کتابخانه گلشن" بوجود آمد تا آثار کلیه رهبران سوسیالیست و کمونیست را در کتابخانه اش گردآوری کند. مجموعه این تلاش دوساله گلشن مرکزی بود حاوی کتابهای مارکس، لنین، انگلس، مائو، استالین، تروتسکی، رزا لوگزامبورگ، چه گوارا، فیدل کاسترو و ...

پس از دو سال آرام آرام دیگر کتابهایی به این مجموعه اضافه گشت که نه از رهبران اولیه بلکه از رهروان آنها بود. در پایان سال چهارم مجموعه‌ای نسبتاً کامل از کتابهای طیف چپ در کتابخانه گلشن وجود داشت.

سال‌های پنجم، ششم، هفتم و هشتم سالهای جمع‌آوری و عرضه کتابهایی بود

که نه ضرورتاً چپ بودند بلکه در آن راستا قرار می‌گرفتند. ماحصل این هشت سال کاملترین مجموعه کتاب از نوعی که ذکرشان رفت بود، مجموعه‌ای با بیش از دو هزار کتاب.

کتابخانه گلشن این زمان به آن حدی رسیده بود که دیگر در آن آشیانه جانی برای رشدش باقی نمانده بود. از یک طرف حجم بالای کارهای کتابخانه بود و از طرف دیگر قوانین دست و پاگیر سایت گلشن برای کتابخانه اش. بهرحال این کتابخانه

"گلشن" بود و این سایت می‌توانست و محق بود که آنها را در چهارچوب مشخصی نگه دارد. از یک سال قبلش در رابطه با ادامه یا قطع، گسترش یا ماندنش در همان سطح، برنامه کاری و مسئولیت پذیری گفتارهای زیادی در گرفته بود و پس از چالش‌های نظرات مختلف و رایزنی‌های زیاد سرانجام تصمیم بر این شد که مسئولین کتابخانه با تجربه و امکانات کافی انبوه‌اند که کتابخانه پرواز داده تا بتواند در آشیانه جدیدی خانواده خود را تشکیل و سامان دهد و جای ویژه خود را در جامعه فارسی زبان این کره خاکی بیابد. بدین سان بود که کتابخانه "کتاب فارسی" با خمیرمایه اولیه کتابخانه "گلشن" پا به عرصه هستی نهاد و گریه تولدش را در اطلاعیه‌ای به اطلاع همگان رساند.

در آغاز کتابخانه "کتاب فارسی" برای هر چه فراگیرتر شدنش به یک ارزیابی همه جانبه از نقشی که کتاب و نشریه در جامعه فارسی زبانان جهان داشت دست زد. شرایط موجوده بخصوص برای ایرانیان داخل و افغانستانی درون مرز با شرایط هشت سال قبل تفاوتی اساسی یافته بود و طبیعتاً بازتاب آن در خارج از کشور هم دیده می‌شد. تاریخ و فرهنگ ایران می‌بایست توسط حاکمانش سمت و سوی صرفاً سلامی و آنهم از نوع شیعه داشته باشد و در افغانستان هم این موضوع می‌بایست توسط اشغالگران جدید با کمک تاریک اندیشان قدیم به همان راهی رود که کتابسوزانهایش بر جای بماند، البته به شکل مدرنش و تاجیکستان هم همان شیوه سابق تک اندایشه‌ای البته با رهبری "رهبر" جدید.

در درون مرزها مرکز اسناد جمهوری اسلامی نقش کلیدی وزارت ارشاد را برای سانسور اندیشه عهده دار می‌شود، البته به مراتب هارتر. در افغانستان دوباره اسلامی شده، با کمک سازمانهای اطلاعاتی جدید و مجهز به مدرنترین وسایل، این مهم به پیش می‌رود و البته به مراتب درنده خوتر. در تاجیکستان هم خط کشیدن بر روی نام رهبر سابق و تبدیل آن به رهبر جدید همان آش و همان کاسه.

در خارج از مرزهای این سه کشور نیز عمه و اکره عظیمی از خود فروختگان به خدمت صاحبان زر و زور در می‌آیند، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، تا پایه‌های حکومتهای اندیشه‌سنیز را محکمتر سازند. استفاده از منابع اولیه پژوهشی به گونه‌ای هموار می‌شود که آشکارا یا آنرا وارونه جلوه دهند یا تنها به گفتن نیمی از واقعیت بسنده کنند و نه کل واقعیت. تصویر زمانه شبیه سازی کتاب ۱۹۸۴ جرج اورول بود.

از سوی دیگر قصه فارسی زبانان رانده شده از وطن هایشان حکایت "انه جای ماندنم و نه پای رفتنم" بود. نایاب بودن کتاب‌های کاغذی این جمعیت را هر چه بیشتر به سوی استفاده از اینترنت می‌کشاند و در آنجا هم جای یک کتابخانه فراگیر خالی بود. این تصویر کلی و تاریک شش سال قبل بود. "کتاب فارسی" در این شرایط به مثابه یک کرم شبتاب کار خود را آغاز می‌کند.

درک واقعیات موجود نیمی از کار بود و نیمه دیگر درک امکانات موجود. امکانات در آغاز کار بسیار محدود بود بنابراین کار می‌بایست به گونه‌ای انجام پذیرد که با کمترین نیرو و بیشترین بازدهی را داشته باشد. به علت گران بودن خرید کتاب و همچنین گرانتر بودن اسکن، جمع‌آوری کتابهای موجود در سایر کتابخانه‌ها و سایت‌ها در دستور کار قرار گرفت. کاری که هنوز هم ادامه دارد. براحتی می‌توان گفت که دو سوم کتابهای موجود در "کتاب فارسی" از سایر کتابخانه‌ها و تارنماهای مختلف دهکده جهانی اینترنت برداشت شده است.

کتابخانه دیجیتال هندوستان گنجینه‌ای بی‌نظیر از کتابهای خطی و چاپ ژلاتینی فارسی را داراست ولی متأسفانه بعلت مدیریت بسیار نامنظم اکثر اوقات پیوندی کتابهای این کتابخانه فعال نبوده و دسترسی به کتابهای موجود که تعدادشان بالای پنج هزار است امکان پذیر نمی‌باشد. یکی از دستاوردهای کتابخانه "کتاب فارسی" پیاده کردن کتابهای این کتابخانه برگ به برگ و تبدیل آنها به پی‌دی‌اف بوده است. اشکال دیگر این کتابخانه حجم بسیار بالای صفحات عکسبرداری شده است و احتیاج به نصب نرم افزارهای ویژه. با پائین آوردن مصنوعی سرعت اینترنت در داخل ایران امکان استفاده از کتابخانه دیجیتال هندوستان برای ایرانیان داخل کشور تقریباً به صفر رسیده بود قصه‌ای که هنوز هم ادامه دارد.

ما نه تنها کتابهای این کتابخانه را به شکل‌های قابل استفاده تبدیل کرده ایم بلکه هر کتاب را به بخشهای کوچک تبدیل نموده که براحتی بتوان از داخل ایران آنها را پیاده کرد. کتابخانه دانشگاه لس آنجلس نیز یکی دیگر از منابع مورد استفاده کتابهای خطی بوده

است. امروزه مجموعه کتابهای خطی موجود در کتابخانه "کتاب فارسی" بزرگترین مجموعه موجود در اینترنت می باشد.

تهیه نسخه های خطی و نصب آن در "کتاب فارسی" مشکل سازی عمده برای مرکز اسناد جمهوری اسلامی در رابطه با بزرگترین پروژه اش برای بازنویسی تاریخ در راستای شیعه اثنی عشری می باشد. تا کنون چندین ایرانشناس و پژوهشگر برای "کتاب فارسی" تقدیر نامه ای در زمینه کتابهای مرجع و خطی فرستاده اند.

خرید، تهیه و تبدیل نسخه های کاغذی کتابهای کمیاب و نایاب فارسی و تبدیلشان به کتابهای الکترونیکی از جمله کوششهایی است که بیشترین هزینه و وقت صرف آن گشته است. بسیاری از کتابهایی را که توانستیم به این گنجینه اضافه کنیم کتابهایی بوده اند که سالهای سال خبری از آنها نبوده و برای اولین بار در "کتاب فارسی" عرضه شدند. حتی مواردی بوده است که چند چاپ مختلف یک کتاب با یکدیگر تفاوت داشته و به مقتضی زمان در آنها دست برده شده است. ما هر کدام را که یافتیم به کتابخانه اضافه کردیم به این امید که در آینده کتابهای فارسی مورد تجاوز قرار نگیرند و اصالت و درستی خود را حفظ کنند.

کتابهای موجود در کتابخانه از حدود بیست صفحه شروع می شود تا نزدیک به ده هزار صفحه، با میانگین چهار صد صفحه برای هر کتاب. تعریف ما از کتاب نوشته ای است که با فونت معمولی حداقل حدود بیست صفحه باشد. هر کتابی قابل ثبت در کتابخانه "کتاب فارسی" است مگر یکی از شرایط زیر را داشته باشد:

- ۱- نویسنده کتاب زنده بوده و کتاب منبع درآمدی برای نویسنده باشد.
- ۲- بازماندگان نویسنده منبع درآمدشان کتابهای نویسنده باشد.
- ۳- کتاب از نظر امنیتی خطرناک بوده برای نمونه کتابی که طرز ساختن بمب را دارا باشد.
- ۴- کتابهایی که تصاویر "فبیحه" غیر آموزشی داشته باشند.

همانطور که می بینید عدم انتشار کتاب در کتابخانه "کتاب فارسی" نه به دلیل عقیده ایدئولوژی یا محتوای کتاب است بلکه برای احترام به حقوق نویسنده ای است که این راه را برای گران زندگی برگزیده است.

نویسندگان بسیاری از ایران و افغانستان اجازه انتشار کتابهایشان را به "کتاب فارسی" داده اند که از این لطفشان صمیمانه سپاسگزاریم و بیصبرانه در انتظار مجوزهای بعدی. گاهی اوقات هم ثبت کتاب در "کتاب فارسی" نتیجه شرایط خاص اجتماعی بوده است. برای نمونه می توان از کتاب خاطرات آیت الله منتظری نام برد. وقتی سایت آیت الله منتظری بسته شد این کتابخانه برای مدت شش ماه مهماندار کتاب ایشان بود. یا کتاب دو قرن سکوت امروزه در کتابخانه است. علت این کار نوشته های بعدی آقای عبدالحسین زرین کوب بود که بالاچاره با بالاترین در نفی کتاب قبلی بوده است. لازم بود پیش از سلاخی شدن کتاب "دو قرن سکوت" نسخه اصلی اش در دسترس همه قرار گیرد. جالب اینجاست که ما امروزه کتابهای بسیاری را به کتابخانه "کتاب فارسی" اضافه می کنیم که مولفینش تا چند سال قبل زبانهایمان را می بریدند و بردار می کشاندنمان. کتاب سروشها، نبوی ها، رفسنجانی ها... هم اضافه شد و خواهد شد همانطور که کتابهای مختاریها، پونده ها و شاملوها...

کتابدار "کتاب فارسی" حق داشتن عقیده و ایدئولوژی در زمینه ثبت کتاب ندارد و فقط مسئول رده بندیهای است که کار مراجعه کنندگان را ساده گرداند. حالا چه از ثبت برخی از کتابها نبرو بگیرد و افتخار کند و چه عذاب وجدان از ثبت برخی دیگر از آنها. این شیوه کار است که خواننده را آزاد می گذارد تا با فشار موشواره اش بر روی کتاب مورد علاقه اش آنرا باز کرده بخواند، نقدش کند یا از آن بیاموزد و یا ... و راستی که چه مشکل است کتابدار بیطرف بودن.

از دیگر پروژه های موفق کتابخانه "کتاب فارسی" ایجاد یا کمک به بسط کتابخانه های دیگر دوستان بوده است. شکل کار بدین صورت بوده است که این دوستان با قبول هزینه تهیه کتاب یا هزینه تبدیل کتاب به شکل الکترونیک کمک کردند که ما برای آنها کتابخانه جدیدی ایجاد کنیم یا به مجموعه کتابهایشان بیفزاییم. برای نمونه می توان از کتابخانه های "نهضت ملی"، "بخشدارهای آمریکای شمالی"، "رضا علوی"، "مرکز اسناد جنبش بابیه"، و "آرشیو اسناد اپوزوسیون ایران" نام برد که هر کدام از آنها در راستای ویژه کتاب دارند ولی مجموعه آنها و همکاری مسئولانشان، کتابهایی کم نظیر را به جامعه فارسی زبان عرضه نموده است.

در ادامه این شیوه کار، امروزه کتابخانه "کتاب فارسی" آمادگی خود را برای ایجاد کتابخانه های الکترونیکی شخصی بدون دریافت هیچ هزینه ای اعلام می دارد. تنها شرط این همکاری اهدای حداقل بیست و پنج کتاب جدید بوده که آنها هم همگی پس از اسکن شدن و نصب در کتابخانه خردشان به صاحب کتابها بازگردانده خواهد شد. امید است که این پیشنهاد دوستان بیشتری را به بسط کتابهای رایگان مجازی راغب گردانده و بتوانیم هر کدام گوشه ای از این سنگ اختناق را که بر سینه هم زبانمان سنگینی می کند و می رود که او را خفه سازد بلند نموده و به فرهنگ و ادبیات و تاریخ پویای زبان فارسی فرصت نفس کشیدن بدهیم.

تا اینجا از تحولات فکری درونی کتابخانه "کتاب فارسی" و کارها انجام شده اش برایتان گفته شد شاید جا داشته باشد که از نواقص آنهم سخن به میان آید که بتوانیم با همکاری یکدیگر و کمک به کتابخانه خردتان آنرا به سطحی بالاتر و فرآگرتتر ارتقاقتن دهیم. کتابخانه "کتاب فارسی" ما حاصل ۲۰۰۰۰ ساعت کار و نزدیک به بیست هزار دلار هزینه بوده است. از این مقدار نزدیک به دو هزار دلار را دوستان بازدیدکننده پرداخته اند و بقیه را مسئول کتابخانه. کارهای همه داوطلبانه بوده است اگر قرار بود که بابت ساعات کاری صرف شده حتی حداقل حقوق پرداخت شود تا به امروز برآورد هزینه

کتابخانه بالغ بر دویست هزار دلار می شد. هر چند که پرداخت عادلانه برای کارهای تخصصی که بمراتب گرانتر است این رقم را تا نیم میلیون دلار می رساند. کلیه کارها یا توسط مسئول کتابخانه انجام شده است یا دوستان و همکاران خوبی چون حسین صمدی، منوچهر، احمد، فرشته و لیدا که صادقانه و بی ریا و قششان را در طبق اخلاص به این کتابخانه تقدیم نموده اند.

با ذکر مسئله وقتی و مالی می توانیم به این نتیجه برسیم که دو مشکل اصلی کتابخانه "کتاب فارسی" یکی قائم به ذات بودن آن است و دیگری عدم دریافت کمک های مستمر مالی.

خطر قائم به ذات بودن در آنجاست که کهنوت سن یا هر اتفاق دیگری برای مسئول کتابخانه می تواند به پایان حیات "کتاب فارسی" منجر شود. به همه اعلام شده است که هدف، نشر کتاب است و از همه خواهش کرده ایم که کتابهای موجود در این کتابخانه را برداشته و در تارنماهای خود نصب کنند که هیچ اتفاق ناگوارى نتواند رشد و بسط کتابهای مجازی فارسی را کند سازد.

در رابطه با مسائل مالی پیوند به صفحه ویژه ای را با رنگ چشمگیر قرمز که چشم پوشی اش مشکل باشد، در صفحه اول کتابخانه با عنوان "همیاری" گذاشته ایم که دوستان و بازدیدکنندگان در صورت تمایل به آنجا هم سری زده و به کتابخانه خوششان کمک کنند. صفحه ویژه "همیاری" کم بیننده ترین بخش این کتابخانه است.

روزانه دهها ایمیل دریافت می شود که حاوی تعارفات معمول و غیر معمول است. از سپاس ساده گرفته تا تبدیل کتابخانه به مشعلدار فرهنگ و ادب پارسی و فارسی! و اکثر در پایان نیز یک خواهش ویژه کوچک دارند که چه چیزی می خواهند. این خود بازتاب فرهنگ غلط حاکم بر جامعه مان است، فرهنگ مصرف. از دوستان بیشتر انتظار می رفت که به جای این تعارفات خشک و خالی کتاب کاغذی بفرستند، نشریات قدیمی را ارسال کنند، مسئولیت بخشهایی از "کتاب فارسی" را به عهده گرفته یا با کمک مالی خود، باری را از دوش کاری ما برداشته و برای خرید کتابهایی که در کتابخانه نیستند یاری رسانند.

امروزه کار به آنجا رسیده است که مسئول کتابخانه از طریق فروش کتابهای شخص اش برای خرید کتابهای تازه اقدام می کند. اما چون نسخه های رایگان و الکترونیک این کتابها در کتابخانه موجود است فروش آنها هم مشکل و مشکلتتر شده است. صدها سی دی کتاب تهیه شد که شاید از فروش آنها کمک مالی تهیه شود که این هم خود ضرری بود و باری افزون بر بارهای قبلی.

از همزبانان درون مرزها به هیچوجه انتظار کمک مالی نمی رود چرا که خود در مشکلاتی دست و پا می زنند که تهیه مایحتاج اولیه زندگی، خودش خوان اول شده است از این خوان. از آنها خواستیم که کتاب بفرستند در این ۱۲ سال حتی یک کتاب کاغذی از این دوستان همزبان دریافت نشده است. حال آنکه روزانه ما دهها و گاهی صدها کتاب رایگان برایشان از طریق ایمیل میفرستیم چرا که کتابخانه "کتاب فارسی" در ایران شامل الطاف "فیلترینگ" شده و دسترسی به آن بسیار مشکل و یا غیر ممکن می باشد.

اگر با این تعداد محدود همکار که تعدادشان از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی کند و با این بنیه مالی بسیار محدود توانسته ایم چنین گنجینه ای فراهم نموده و به رایگان در اختیار دوستانی چون شما قرار دهیم برای یک لحظه تصور کنید که با کمک های مالی و زمان بیشتر چه می توانستیم انجام دهیم؟

هدف "کتاب فارسی" برای نوروژ آینده هدیه ای است حاوی حداقل هفت هزار کتاب و ده هزار نشریه. این گوی و این میدان. به امید دیدار با شما به عنوان عضوی مؤثر در این کتابخانه. اشکال دوم کتابخانه عدم معرفی مؤثر آن بوده است. در طی حیات این کتابخانه، دوازده سال قبل زمانی بود که از صد و بیست سایت دیگر به ما پیوند داده بودند و اسم کتابخانه را در بخش پیوندها ثبت کرده بودند. این تعدا امروزه به پانزده رسیده است. علتش سکتاریسم است یا عدم توجه به این مسئله مهم، معلوم نیست ولی نتیجه اش این بوده است که اکثر بازدیدکنندگان آدرس "کتاب فارسی" را یا از دوستانشان گرفته اند یا بر حسب تصادف به کتابخانه آورده شده اند. امید است که این نقصیه نیز برطرف گردد. ما در قسمت پیوندها به دهها کتابخانه ریز و درشت دیگر پیوند داده ایم ولی همانگونه که ذکر آن رفت این هم بیشتر یک رابطه یک طرفه بوده است.

اشکال سوم عدم وجود رده بندی موضوعی کتابهاست. برای ماهها این بخش به شکل آزمایشی راه اندازی شد ولی متأسفانه این مهم نتوانست تداوم لازم را داشته باشد. پس از مدتی این بخش بطور موقت بسته شد و اخیراً بازگشایی شده است. دو باره بازگشایی این قسمت کتابخانه شنیداً به کمک دوستان نیازمند بوده و در صورت قبول مسئولیت دوستان امیدواریم که بتوانیم این مهم را بهتر و کارسازتر از گذشته به پیش ببریم.

آخرین و مهمترین اشکال تکنیکی کتابخانه "کتاب فارسی" عدم استفاده از فونت فارسی و ماشین جستجوگر است. یکی از پروژه های بزرگ آینده "کتاب فارسی" رفع این دو اشکال مهم است. مقدمات کار فراهم شده است ولی کمبود وقت مانع اصلی است. امید بر این است که با پیدا شدن داوطلبان جدید این فرصت به مسئول کتابخانه داده شود که در طی چند ماه، شکل جدیدی به کتابخانه داده و از تکنولوژی جدید کمال بهره برداری را نماید.

در پایان روی سخن با دوستانی است که هنوز قلبشان برای آزادی اندیشه و زبان فارسی می تپد. این هدیه ایست که مانند هزاران کرم شبتاب که می توانند با گرددم آوردن سوسوهای بس کوچکشان بنفشه ها را برویاند که مژده امی فصل بهارند. بهاری برای ما، برای انسانهای امروز و برای فردای فرزندان و جگرگوشگانمان.

" گالیا، براه افتاد دست کاروان....."